



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

طریقہ سادہ
زبان و دعا اور
تذکرہ



ڈاکٹر محمد سعید جواد سلیمان پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان دعا در صحیفه سجادیه

نویسنده:

محمد جواد سلمان پور

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	زبان دعا در صحیفه سجادیه
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۲۳	گفتار اول: ظهور ائمه معصومین برای بشر
۲۳	اشاره
۲۴	۱- ظهور ائمه معصومین(ع) بر اساس مقتضای زمان
۲۷	گفتار دوم: صحیفه سجادیه و فرهنگ دعای شیعی
۲۷	اشاره
۲۸	۲- نهادینه شدن فرهنگ دعا با ظهور صحیفه سجادیه
۲۸	اشاره
۲۸	۱-۲- ضرورت دعا در حیات انسانی
۲۸	اشاره
۲۹	۱-۲-۱- دلیل تاریخی
۲۹	۲-۱-۲- دلیل فطرت
۳۲	۳-۱-۲- دلیل عقلی
۳۲	۱-۳-۱-۲- تقریر اول: اقتضای فقر وجودی
۳۲	۲-۳-۱-۲- تقریر دوم: ضرورت پیوند به قدرت بی نهایت
۳۲	۳-۳-۱-۲- تقریر سوم: دفع ضرر محتمل
۳۳	۴-۳-۱-۲- تقریر چهارم: تقلیل هزینه تأمین امنیت
۳۴	۴-۱-۲- دلیل نقلی
۳۴	۱-۴-۱-۲- قرآن
۳۵	۲-۴-۱-۲- روایات

۳۷	گفتار سوم: تحلیل زبان دعا
۳۷	اشاره
۳۸	۳- تبیین فرهنگ دعا با زبان دعا
۳۸	اشاره
۳۸	۳-۱- تبیین حقیقت زبان دعا
۳۸	اشاره
۳۹	۳-۱-۱- زبان دعا زبان مشترک تمام انسان ها (زبان انسانی)
۳۹	۳-۱-۲- زبان دعا وجه بیانی وجودی (زبان ذاتی)
۴۰	۳-۱-۳- زبان دعا واقعیتی فراتر از زبان عرفی (زبان فطرت)
۴۴	۳-۱-۴- غیر لفظی بودن زبان دعا (زبان خاموش)
۴۵	۳-۱-۵- غیر وضعی بودن زبان دعا (زبان وجودی)
۴۵	۳-۱-۶- غیر نشانمند بودن زبان دعا (زبان بی نشانه ها)
۴۶	۳-۱-۷- وجدان زبان دعا معیار دعای حقیقی (زبان حقیقت)
۵۰	۳-۲- ویژگی زبان دعا بر اساس تحلیل زبان دعا
۵۰	۳-۲-۱- زبان دعا مبتنی بر علم حضوری
۵۰	۳-۲-۲- زبان دعا مبتنی بر علم و یقین
۵۱	۳-۲-۳- زبان دعا ترجمان رتبه ی وجودی داعی
۵۲	۳-۲-۴- زبان دعا ترجمان فطرت
۵۴	۳-۲-۵- زبان دعا ترجمان عواطف
۵۶	۳-۲-۶- زبان دعا ترجمان قلب و دل
۵۷	۳-۲-۷- زبان دعا زیبا و ترجمان زیباترین حالات انسانی
۵۸	۳-۲-۸- زبان دعا آرامش بخش و ترجمان روان آرام
۵۹	۳-۲-۹- لذت آفرینی زبان دعا
۶۱	۳-۲-۱۰- زبان دعا مبتنی بر نظام علیت ربوبی
۶۴	۳-۲-۱۱- زبان دعا مبتنی بر تضرع و اعتراف
۶۶	۳-۲-۱۲- زبان دعا مبتنی بر اصرار و الحاح

- ۳-۲-۳-۱۳- زبان دعا مبتنی بر اخلاص ۶۷
- ۳-۳- تبیین دعا با زبان دعا در صحیفه سجادیه ۶۸
- ۳-۳-۱- هدف دعا ۶۸
- ۳-۳-۲- عوامل کششی به دعا ۶۹
- ۳-۳-۳- عوامل بازدارنده از دعا ۷۱
- ۳-۳-۴- ارکان اصلی بایسته دعا ۷۱
- اشاره ۷۱
- ۳-۳-۴-۱- نمونه توصیف و تمجید مدعو ۷۲
- ۳-۳-۴-۲- نمونه توصیف وسائط ۸۳
- ۳-۳-۴-۳- نمونه توصیف و تذلیل خود ۸۷
- ۳-۳-۴-۴- نمونه خواسته ها ۹۱
- ۳-۳-۵- حال دعا در حین دعا ۹۲
- اشاره ۹۲
- ۳-۳-۵-۱- ذهنیت داعی در حین دعا ۹۲
- ۳-۳-۵-۲- کیفیت دل داعی در حین دعا ۹۴
- ۳-۳-۵-۳- وضعیت ظاهر داعی در حین دعا ۱۰۳
- ۱- تذلل وجودی و اظهار خواری ۱۰۳
- ۲- اظهار فقر ۱۰۳
- ۳- اظهار اخلاص ۱۰۳
- ۴- گریه و سرعت در زاری ۱۰۴
- ۵- اظهار ترس، پناه طلبی ۱۰۵
- ۶- تضرع ۱۰۵
- ۷- اصرار در خواستن ۱۰۶
- ۸- یادآوری امر خدا به دعا و وعده استجابت در طول دعا برای تقویت امید ۱۰۶
- ۳-۳-۶- ثمرات دعا ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶

- ۱- داعی را محبوب ترین نزد خدا قرار می دهد ۱۰۶
- ۲- داعی را در مراتب توحید بالا می برد ۱۰۷
- ۳- داعی به مرتبه صالحین و مؤمنین صعود می دهد. ۱۰۸
- ۴- شیطان را از داعی حبس می کند. ۱۰۸
- ۵- در داعی لذات معنوی ایجاد می کند ۱۰۹
- ۶- داعی را از غفران پروردگار برخوردار می کند. ۱۰۹
- ۷- تقدیر و تدبیر خدا را به نفع داعی می گرداند و به وی چیرگی می بخشد. ۱۱۰
- ۸- غم و ترس را در داعی فرو می کاهد ۱۱۰
- ۹- داعی را از غضب خدا نجات می دهد و به خشنودی خدا می رساند ۱۱۰
- ۱۰- به داعی عزت می دهد و احساس استغناء از غیر خدا و فقر به او می بخشد ۱۱۱
- ۱۱- احساس عدم شکست به داعی می بخشد، ۱۱۱
- ۳-۳-۷- عوامل استجاب دعا ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- ۱- وجود حال دعا در حین دعا در داعی ۱۱۱
- ۲- رعایت بایسته ها و ارکان چهارگانه اصلی دعا ۱۱۲
- ۳- اعتقاد صحیح در باب توحید نبوت، امامت ۱۱۳
- ۴- رو نمودن به وسائط و تمسک به آنها ۱۱۴
- ۵- شرکت در دعای مؤمنان ۱۱۵
- ۳-۳-۸- عوامل رد دعا ۱۱۵
- گفتار چهارم: فرهنگ تدوین کتاب دعا ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- ۴- فرهنگ سازی صحیفه در تدوین معاجم دعایی ۱۱۸
- گفتار پنجم: تعلیم و تربیت و زبان دعا ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- ۵- فرهنگ سازی در نهاد تعلیم و تربیت با زبان دعا ۱۲۲
- گفتار ششم: تبلیغ و مبارزه با زبان دعا ۱۲۵

- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ ۶- فرهنگ تبلیغ و مبارزه با زبان دعا
- ۱۲۶ ۶-۱- نهادینه کردن فرهنگ خطر ستیزی و بن بست شکنی
- ۱۲۸ ۶-۲- تربیت سیاسی با زبان دعا
- ۱۳۰ ۶-۳- طرح ریزی حکومت دینی با زبان دعا
- ۱۳۲ ۶-۴- آرمان سازی با زبان دعا
- ۱۳۳ ۶-۵- بصیرت طلبی در مصاف با دشمنان
- ۱۳۵ گفتار هفتم: نفرین و زبان دعا
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۶ ۷- نفرین ندای رسای منکر ستیزی
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۷ ۷-۱- نفرین در باره دشمنان اهل بیت
- ۱۳۷ ۷-۲- نفرین درباره دشمن معاند
- ۱۳۸ ۷-۳- نفرین درباره دشمن خانگی
- ۱۳۹ ۷-۴- نفرین در باره شیطان
- ۱۴۰ منابع
- ۱۴۲ درباره مرکز

سرشناسه : سلمانپور، محمدجواد، 1343 - ، توشیحگر

عنوان قراردادی : صحیفه سجادیه .فارسی . برگزیده . شرح

عنوان و نام پدیدآور : زبان دعا در صحیفه سجادیه/ محمدجواد سلمانپور.

مشخصات نشر : تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، 1392.

مشخصات ظاهری : 128 ص.

شابک : 50000 ریال 978-600-91331-7-8 :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 128؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، 38 - 94ق . صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

موضوع : دعا

شناسه افزوده : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، 38 - 94ق . صحیفه سجادیه . برگزیده . شرح

رده بندی کنگره : 1392 30423445ص8ع/BP267/1

رده بندی دیویی : 297/772

شماره کتابشناسی ملی : 3374480

ص: 1

اشاره

زبان دعا در صحیفه سجادیه

دکتر محمد جواد سلمانپور

عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

ص: 2

ص:3

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

گفتار اول 11

1. ظهور ائمه معصومین (ع) بر اساس مقتضای زمان 12

گفتار دوم 15

2- نهادینه شدن فرهنگ دعا با ظهور صحیفه سجادیه 16

2-1- ضرورت دعا در حیات انسانی 16

2-1-1- دلیل تاریخی 17

2-1-2- دلیل فطرت 17

2-1-3- دلیل عقلی 20

2-1-3-1- تقریر اول: اقتضای فقر وجودی 20

2-1-3-2- تقریر دوم: ضرورت پیوند به قدرت بی نهایت 20

2-1-3-3- تقریر سوم: دفع ضرر محتمل 20

2-1-3-4- تقریر چهارم: تقلیل هزینه تأمین امنیت 21

2-1-4- دلیل نقلی 22

2-1-4-1- قرآن 22

2-1-4-2- روایات 23

گفتار سوم 25

3- تبیین فرهنگ دعا با زبان دعا 26

3-1- تبیین حقیقت زبان دعا 26

3-1-1- زبان دعا زبان مشترک تمام انسان ها (زبان انسانی) 27

3-1-2- زبان دعا وجه بیانی وجودی (زبان ذاتی) 27

3-1-3- زبان دعا واقعی فراتر از زبان عرفی (زبان فطرت) 28

3-1-4- غیر لفظی بودن زبان دعا (زبان خاموش) 32

3-1-5- غیر وضعی بودن زبان دعا (زبان وجودی) 33

3-1-6- غیر نشانمند بودن زبان دعا (زبان بی نشانه ها) 33

3-1-7- وجدان زبان دعا معیار دعای حقیقی (زبان حقیقت) 34

3-2- ویژگی زبان دعا بر اساس تحلیل زبان دعا 38

3-2-1- زبان دعا مبتنی بر علم حضوری 38

3-2-2- زبان دعا مبتنی بر علم و یقین 38

3-2-3- زبان دعا ترجمان رتبه ی وجودی داعی 39

3-2-4- زبان دعا ترجمان فطرت 40

3-2-5- زبان دعا ترجمان عواطف 42

3-2-6- زبان دعا ترجمان قلب و دل 44

3-2-7- زبان دعا زیبا و ترجمان زیباترین حالات انسانی 45

3-2-8- زبان دعا آرامش بخش و ترجمان روان آرام 46

3-2-9- لذت آفرینی زبان دعا 47

3-2-10- زبان دعا مبتنی بر نظام علیت ربوبی 49

3-2-11- زبان دعا مبتنی بر تضرع و اعتراف 52

3-2-12- زبان دعا مبتنی بر اصرار و الحاح 54

3-2-13- زبان دعا مبتنی بر اخلاص 55

3-3- تبیین دعا با زبان دعا در صحیفه سجاده 56

3-3-1- هدف دعا 56

3-3-2- عوامل کششی به دعا 57

3-3-3- عوامل بازدارنده از دعا 59

3-3-4- ارکان اصلی بایسته دعا 59

3-3-4-1- نمونه توصیف و تمجید مدعو 60

3-3-4-2- نمونه توصیف وسائط 71

3-3-4-3- نمونه توصیف و تذليل خود 75

3-3-4-4- نمونه خواسته ها 79

3-3-5- حال دعا در حين دعا 80

3-3-5-1- ذهنيت داعی در حين دعا 80

3-3-5-2- کیفیت دل داعی در حین دعا 82

3-3-5-3- وضعیت ظاهر داعی در حین دعا 91

3-3-6- ثمرات دعا 95

3-3-7- عوامل استجاب دعا 100

3-3-8- عوامل رد دعا 103

نسیان ذکر، غفلت از احسان و ناامیدی از استجاب 104

گفتار چهارم 106

4- فرهنگ سازی صحیفه در تدوین معاجم دعایی 107

گفتار پنجم 110

5- فرهنگ سازی در نهاد تعلیم و تربیت با زبان دعا 111

گفتار ششم 114

6- فرهنگ تبلیغ و مبارزه با زبان دعا 115

6-1- نهادینه کردن فرهنگ خطر ستیزی و بن بست شکنی 115

6-2- تربیت سیاسی با زبان دعا 117

6-3- طرح ریزی حکومت دینی با زبان دعا 119

6-4- آرمان سازی با زبان دعا 121

6-5- بصیرت طلبی در مصاف با دشمنان 122

گفتار هفتم 124

7- نفرین ندای رسای منکر ستیزی 125

7-1- نفرین در باره دشمنان اهل بیت 126

7-2- نفرین درباره دشمن معاند 126

7-3- نفرین درباره دشمن خانگی 127

7-4- نفرین در باره شیطان 128

منابع 129

ص: 8

تقدیم

به نرجس دوازده ساله ام او که هستی حقیقیش را به خدا و گلبرگ های پرپر شده اش را به خاک سپردم.

هر یک از ائمه اطهار(ع) برحسب شرایط زمان و مقتضای دوران حیات خود رسالت امامت و رهبری خود را پیش بردند و هرگز شرایط زمانه مانع آنان از ایفای نقش پیشبردی اسلام نگردید. برای امام سجاده(ع) شرایط و اوضاعی درست شد که بهترین راه، بلکه تنها روش برای ایفای رسالت آن حضرت برگزیدن زبان و سلاح دعا بود. آن حضرت(ع) با زبان دعا به فرهنگ سازی در حوزه تعلیم و تربیت، تبلیغ و ستیز سیاسی پرداخت و فرهنگ دعای شیعی را نهادینه کرد و میراث گرانبهایی را در باب رابطه انسان و خدا برای مسلمین بلکه بشریت به ودیعه نهاد. در این کتاب سعی شده است که زبان دعا را بر اساس ادعیه صحیفه سجاده مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد و در ضمن تلاش آن حضرت(ع) در فرهنگ سازی با زبان دعا در حوزه های دعا، تعلیم، تربیت، تبلیغ و ستیز سیاسی نشان داده شود.

زبان دعا که امام سجاده(ع) در فرهنگ سازی به کار گرفت در حقیقت یکی از عناصر مشترک و مهم بین تمام انسان ها و فرهنگ ها است و جایگاه ویژه ای در فرهنگ شیعی دارد. این زبان منشأ فطری و تاریخی به قدمت تاریخ انسان دارد و ترجمان و مبین دعای حقیقی است و ارتباط خاصی بین فقیر محض و غنی مطلق؛ خداوند متعال برقرار می سازد.

حقیقت زبان دعا ویژگی هایی به این زبان بخشیده که آنرا از سایر زبان ها ممتاز می کند و به زبان عرفان نزدیک می کند، لذا در این کتاب حقیقت زبان دعا مورد توجه بیشتر قرار گرفته و ضمن بهره فراوان از ادعیه پیشوایان دین اسلام به ویژه ادعیه امام سجاده(ع) در صحیفه سجاده به تحلیل آن پرداخته شده و ویژگی های زبان دعا مورد اشاره قرار گرفته است. در این کتاب ابتدا ضرورت دعا برای انسان و نهادینه شدن فرهنگ آن تبیین شده، سپس به اختصار فرهنگ سازی امام سجاده(ع) با زبان دعا در موضوع دعا، تعلیم و تربیت، حق طلبی و ظلم ستیزی مبرهن گردیده است. البته ضروری بود قبل از هر امری زبان دعا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، لذا اولین فصل به تبیین نظریه ای پیرامون زبان دعا اختصاص یافته که تا حدودی جدید به نظر می رسد. در کتاب پیش رو غالب

فقرات دعاهای صحیفه سجادیه همراه با ترجمه آنها از سه استاد گرانقدر علامه شعرانی، شیخ حسین انصاریان و علی شیروانی استفاده و اخذ شده است.

دکتر محمد جواد سلمانپور

دانشیار دانشگاه شیراز و

رئیس دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز

گفتار اول: ظهور ائمه معصومین برای بشر

اشاره

1- ظهور ائمه معصومین (ع) بر اساس مقتضای زمان

ائمه اطهار (ع) هر یک شمعی در دوره ی تاریکی از حیات بشری بودند. هر یک به نحوی ظهور پیدا کردند و عنصری از عناصر فرهنگ و مکتب اسلام را تثبیت و نهادینه نمودند. ائمه ی اطهار (ع) با ظهور در زمان خود راه بردی خاص به مسلمین، بلکه بشریت عرضه داشتند. آنان به تقاضای روزگار خود نمایان شدند، گاهی عدل و عرفان، دوره ای حلم و صلح، هنگامی شجاعت و جهاد، زمانی تقیه و تبیین، وقتی صبر و کظم و... از آنان نمودار شد که در زمان امام عصر (ع) تمام آن ظهورات در آن امام (ع) متجلی خواهد شد (1).

ظهور امام سجاد (ع) به شکل دعا و نیایش بود. آن حضرت (ع) این عنصر فرهنگی تشیع و اسلام راستین را تثبیت و نهادینه نمود. با زبان دعا در مسجد و خانه ی خود برای دومین بار مکتب فرهنگی را تأسیس، تقویت و نهادینه نمود، همان مکتبی که جد ایشان علی (ع) برای اولین بار ایجاد نمود (2).

تأسیس مکتب دعا توسط آن حضرت (ع) به ویژه با بارش صحیفه سجاده از وجود ایشان فقط برای خطر ستیزی، بن بست شکنی و طرح ریزی حکومت دینی شیعی نبود، بلکه برای استكمال فرهنگ اسلامی و شیعی بود، زیرا عنصر دعا که نیاز ضروری برای بقاء حیات معنادار انسانی است جزئی از فرهنگ و مکتب حیات بخش اسلام بوده و باید با ظهور انسان کاملی کمال می یافت و نهادینه می شد و اگر حق تبیین و تثبیت این عنصر فرهنگی توسط اسلام و اوصیاء الهی ادا نمی شد، اسلام کمال نمی یافت.

برای تبیین عظمت مکتب دعای امام سجاد (ع) و فرهنگ سازی آن حضرت با زبان دعا، قبل از هر چیز باید ضرورت دعا برای حیات متعالی انسان و حقیقت دعا را مورد تحقیق قرار داد. ادعیه مأثوره از اوصیاء الهی به ویژه صحیفه کامله ی سجاده بهترین منبع برای این تحقیق و بررسی می باشد، زیرا مکتب امام سجاد (ع) قبل از هر امر دیگری نفس

1- خیابانی تبریزی، ملا علی، وقایع الایام ص 78

2- حسن الامین در این باره می گوید: "يعتبر علی بن الحسین المؤسس الثانی للمدرسه الاسلامیه، اذ أن جدہ علی بن ابی طالب هو المؤسس الاول" (دائرة المعارف الاسلامیه الشیعہ ج 1، ص 35)

دعا را تعلیم می دهد و نهادینه می کند، سپس با زبان دعا نهاد تعلیم و تربیت، حق طلبی و ظلم ستیزی را پیش می برد و فرهنگ سازی می نماید. البته تمام ادعیه و به خصوص صحیفه سجادیه در حقیقت ظهور توحید خالص و ناب در تمام ابعاد بی نهایت آن می باشد، از همین رو دعا سرزمین عظیم شور، لذت و شغف انسانی نیز می باشد. سزاوار است هر انسانی و لو غیر مؤمن در حیات خود ولو برای لحظاتی به این سرزمین سرکی بکشد، شاید برای همیشه میل اقامت پیدا کرد و از شمار اولیاء و یا مجاور آنان گردید و معنای زندگی را دریافت، لذا صحیفه سجادیه را می توان از طرفی کتاب شعور توحید و توحید شعور و از طرف دیگر سرزمین شور لذت و لذت شور نامید.

در این کتاب ابتدا ضرورت دعا برای انسان و نهادینه شدن فرهنگ آن تبیین شده، سپس به تبیین و تحلیل زبان دعا بر اساس ادعیه صحیفه سجادیه پرداخته شده و در ضمن به اختصار فرهنگ سازی امام سجاد(ع) با زبان دعا در موضوع دعا، تعلیم و تربیت، حق طلبی و ظلم ستیزی مبرهن گردیده است.

گفتار دوم: صحیفه سجادیه و فرهنگ دعای شیعی

اشاره

2- نهادینه شدن فرهنگ دعا با ظهور صحیفه سجادیه

اشاره

امام سجاده(ع) به اقتضای زمان خود متظاهر به ظهور دعا و نیایش شدند و با این ظهور، قسمتی از فرهنگ تشیع را برای تمام دوران حیات شیعه بلکه مسلمین تثبیت کردند. این ظهور باید توسط یکی از اوصیاء الهی به گونه ای که تمام ابعاد آن را احیاء، روشن و تثبیت شود متجلی می شد. خداوند امام سجاده(ع) را مأمور تجلی به این جلوه نمود. پیامبر(ص)، علی(ع)، فاطمه زهرا(ع)، و امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) بلکه جمیع پیامبر سلف ظهور به جلوه ی دعا داشتند، اما ظلمات و مهلکات زمانه آن ظهورات را به محاق کشانده بود و این امام سجاده(ع) بود که حقیقت دعا را احیاء و برای همیشه تثبیت نمود، از همین رو می توان ادعا کرد ظهور حضرت زین العابدین(ع) به شکل دعا و تهجد فقط به علت تحمیل زمانه نبود، بلکه حکمت الهی و رسالات الله چنان اقتضایی داشت.

ابن جوزی از دانشمندان اهل سنت اعتراف می نماید که امام علی بن الحسین(ع) نسبت به امت اسلامی در باب دعا و کیفیت انشاء سخن و گفتگو با خدا و عرض حوایج به پیشگاه او حق تعلیم دارد، چه آنکه اگر نبود آن امام و تعلیماتش، مسلمانان نمی دانستند که چگونه باید با خدا سخن بگویند و با چه بیان اظهار نیاز به درگاهش بنمایند... (1).

2-1- ضرورت دعا در حیات انسانی

اشاره

برای تبیین اهمیت نقش صحیفه سجادیه و ظهور خاص امام سجاده(ع) و اثبات این نکته که صحیفه سجادیه ناشی از حکمت بالغه الهی و رسالات الله بوده و شرایط زمانه جزو علل ناقصه بلکه علت معده بوده است، ناگزیریم به ضرورت دعا در حیات انسانی اشاره ای داشته باشیم، زیرا راز تأسیس مکتب دعای شیعی به ویژه توسط امام سجاده(ع) در ضرورت حضور دعا در نهاد زندگی بشر و معنادار شدن آن نهفته است.

1- نجفی مرعشی، مقدمه صحیفه سجادیه.

2-1-1-1-1-1-2 دلیل تاریخی

تاریخ دعا به پیدایش انسان و هبوط آدم(ع) باز می گردد. احساس نیاز، خواستن و ناتوانی از درون و برون همواره با انسان بوده و همین احساس از اولین احساسات و ادراکات حضرت آدم(ع) بوده است، لذا از آغاز توسل و پناه بردن به قدرتی لایزال برای آرامش و بقاء خود ضروری می دیده است. از همین رو تاریخ بشریت هرگز از توجه به مبداء عالم و دعا در درگاه او تهی نبوده است. آیات قرآن و روایات برخی دعاهای حضرت آدم(ع) و حوا را بعد از هبوط بیان می کنند (1). همچنین از سایر انبیای الهی و امت های آنان دعاهای فراوانی در آیات و روایات نقل شده است (2).

همین دعا و نیایش ها سرآغاز فصلی خاص در فرهنگ و حیات بشریت بوده است (3).

تاریخ دعا دلیل روشنی است که دعا و توجه به قدرت مطلق لایزال جزو لاینفکی از حیات انسانی است، حتی اگر انسان غرق در کفر و بت پرستی باشد، باز زبان دعا در مقطعی از زندگی وی زبان به بیان می گشاید.

2-1-1-2-2 دلیل فطرت

در جای خود ثابت شده که واقعیت مخلوق از جمله انسان چیزی جز فقر و نیاز به غنی مطلق نیست (4) و این فقر امری مقطعی نبوده بلکه فقری سیال و دایمی است و فقر،

1- فعال عراقی، حسین، داستان های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان ج 1، ص 125

2- خداوند در باره ابراهیم می فرماید: ان ابراهیم لأواه حلیم (توبه، آیه 114) و امام باقر(ع) در بیان کلمه اواه در این آیه می فرمایند: الأواه هو الدعا (کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 210). در حدیث قدسی خداوند خطاب به موسی می فرماید: یا موسی مر عبادی یدعونی و از عیسی چنین می خواهد: یا عیسی آمن بی و تقرب الی المؤمنین و مرهم ان یدعونی معک (کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 223). قرآن خطاب به رسول اکرم(ص) می فرماید: قل ادعوا الله (اسراء آیه 110).

3- رک حائری، سید مهدی دایره المعارف تشیع ج 7

4- رک صدر المتألهین، الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه، ج 2، ص 131 و ج 8، ص 110 و طباطبائی، محمد حسین، نهایه الحکمه

فقیر و مفتقر به عین یکدیگرند. به بیان دیگر فقر عین تحقق ذات مخلوقات است و آنان عین ربط به خالقند و برای بودن جز رو به خالق داشتن و دریافت دایمی فیض راهی دیگری وجود ندارد، لذا چنین وجودی هرگز نمی تواند در جبلت و ذات خویش از دعا انفکاک پیدا کند، اگر چه از این حقیقت غفلت بورزد، افزون بر این که انسان در اصل و اساس خلقتش به حال دعا است، همانگونه که دعای تکوینی بر سراسر عالم طنین انداز است. اکثر انسانها در غوغای شهوت، قسوت و جهالت از این دعا غافلند، اما چنانکه در تنگنای مصایب گرفتار شوند، غوغاها فرو می نشیند و حجاب ها کنار می رود و آویختگی فطری و فقر جبلی خود را نمایان می سازد و در این هنگام انسان هوشیار شده و از سر اضطراب دست به دعا بر می دارد و به سوی او جوار (1) می آورد و با تمام خلوص یا رب می گوید: وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (2) یعنی [هنگامی که] امواج دریا از هر سو به سراغ آنها می آید و گمان می کنند بر آنان مسطولی شده. هلاکشان می کند [و به هیچ کمکی دسترسی نداشته و از همه منقطع می گردند] خدا را از روی خلوص تمام می خوانند.

وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ تَصَلُّوا لَهُ إِذْ أَنتُمْ صَائِمُونَ (3) آنچه از نعمتها دارید، همه از سوی خداست! و هنگامی که ناراحتی به شما رسد، فقط او را می خوانید!

به سخن دیگر اصل خواندن غیر جزو جبلت انسان و فطری است، لذا هیچ انسانی نمی تواند ادعا کند در طول زندگی خود کسی یا چیزی را نخوانده است. تاریخ گواهی می دهد همواره بشر چیزی یا کسی را خوانده و فریاد زده است، برخی ستاره ای، برخی حیوانی، برخی بت های دست ساز و برخی قدرت، ثروت و نیرنگ و یا آهن سرد را خوانده و

1- هر وقت به انسان خطری غیر قابل دفع رسید و سانحه غیر قابل تحمل برایش رخ داد و راه دفاعی باقی نمانده باشد به سوی خدا گرایش پیدا می کند و لابه رفاه طلبی و ناله نجات خواهی و بانک فریادرسی سر می دهد این استغاثه مخصوص را جوار گویند (جوادی آملی، مبدأ و معاد، ص 77).

2- یونس، آیه 22

3- نحل، آیه 53

مدد گرفته اند، در این بحث مهم نیست که چه چیز و چه کس را خوانده است، بلکه مهم فهم حقیقت خالی نبودن زندگی بشر از خواندن و درخواست است. این حقیقت نشان می دهد که در حین مهندسی انسان در بدو خلقتش به دست حکیم و پاک متعال، اصل خواندن و درخواست در واقعیت حق انسان مانند سایر فطریات مندرج و حکاکی شده است. این اصل فطری به نحوی تجلی یکی از اخلاقیات خداوند متعال می باشد، اخلاقی که از انسان ها خواسته شده تا به آن متخلق گردند تخلقوا باخلاق الله، خداوند به وضوح می خواند و درخواست می نماید، اگر چه درخواست عالی از دانی عرفا امر و نه دعا یا التماس گویند. در عین حال خداوند درخواست قرض الحسنه از بنده خود نمود وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (1) یا درخواست یاری از بنده کرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصْرُؤُوا اللَّهَ (2) در مناجات شعبانیه بسیار اسرارگونه پرده از این حقیقت والابرداشته شده آنجا که علی (ع) نجوا می کند... إِلَهِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ... (3). در این فراز مناجات حقیقت نجوای خدا با بنده خود و اجابت خواست خدا توسط بنده از پرده بیرون می افتد. این اخلاق الهی مانند سایر اخلاق های خداوند متعال بذرگونه یا قطره وار در سرزمین حقیقت وجود انسان قرار داده شده و مهندس انسان آن را یکی از خشت های سرشت آدم قرار داده است که از آن به عنوان اصل فطری یاد می کنیم. از این رو تمام طلب های خدا از انسان که در تشریح به نام امر خدا ظاهر است و تمام انسان طلبی های خداوند که رازگونه عناوینی چون قرض دادن به خداوند، یاری کردن، نجوا نمودن سری خدا با انسان همه حاکی از اخلاق خداوند متعال در دعای غیر خود است، لذا دعای انسان تجلی فطرت و ظهور اراده تکوینی خدا و آن اخلاق الهی در زندگی انسان می باشد.

1- حدید، آیه 18

2- محمد، آیه 7

3- مناجات شعبانیه

2-1-3-1-2- دلیل عقلی**2-1-3-1-2- تقریر اول: اقتضای فقر وجودی**

عقل کسانی که عالم به حقیقت ربط و فقر وجودی خود و جمیع مخلوقات هستند حکم می کند که انسان ملزم به توجه تام به مبدء متعالی عالم باشد، لذا این خردورزان جز با خدا با هیچ موجود دیگری ارتباط مسئلت آمیز برقرار نمی کنند و به تمام وسائط به عنوان ابزار نظر دارند و روی نیاز به ابزار نمی آورند و چاره ای نمی بینند که دائماً در رابطه ی مستقیم با خدای خود باشد و فقط حاجات خود را از آن وجود غنی طلب کنند. چنین انسان آگاه و عاقلی چه در شدت و چه در رخاء و چه در تنگنا و چه در گشایش علی السوی مشغول دعای پرودگار است.

2-2-3-1-2- تقریر دوم: ضرورت پیوند به قدرت بی نهایت

انسان به محض توجه به وضع خود و واقعیات پیرامون خود به انبوهی احتیاج پیوسته می رسد که رسیدن به آنها به تلاش و عمر بی نهایت نیاز دارد. انسان با عمر محدود خود در راه دست یابی به انبوه نیازهای بی نهایتش یا از یأس و سرخوردگی سر در می آورد و یا به جنون تلاش که محنت زا برای خود و دیگران است مبتلا می شود. در این میان عقل راه سومی پیشنهاد می کند؛ انسان با دعا نیروی ناتوان خود را به مبدء قدرت لایزال پیوند زند و نیروی غیر متناهی را به مدد طلبد تا از رهگذر انبوه نیازها دچار خلاء معنوی نشود، نه مأیوس گردد و نه دچار تلاش جنون آمیز گردد، بلکه در راه اهداف متعالی استقامت نماید و از مشکلات نهراسد.

2-3-3-1-2- تقریر سوم : دفع ضرر محتمل

به حکم عقل دفع ضرر خواه مقطوع، مظنون یا متحمل به شرط قدرت واجب است. بدون تردید دنیا محل آفات و بلیات بوده و انسان همواره در معرض آن حوادث است **دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ (1)**. این واقعیتی مجرب و قطعی بوده و در متون اسلامی از آن سخن بسیار

رفته است و از آنجا که آیات قرآنی و اخبار متواتر (1) در هر حال دعا را تنها راه و ابزاری معرفی می کند که می تواند حوادث و شرور را برگرداند، عقل حکم می کند که انسان باید دائماً در حال دعا و التجاء به خداوند باشد.

حضرت امیر(ع) می فرماید: مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجِ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ (2) یعنی انسان گرفتاری که سخت در ورطه ی بلا افتاده نیازمندتر به دعا نیست از آدم بی بلائی که از عروض بلا در امان نیست. در جای دیگر آن حضرت(ع) می فرماید: اِدْفَعُوا امْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ (3) یعنی امواج مصیبت ها را با دعا از خود دور کنید.

امام سجاده(ع) در مناجات خود می فرماید: ... لَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ يَبْطِرُهُ الرِّخَا وَيَصْرَعُهُ الْبَلَاءُ فَلَا يَدْعُوكَ إِلَّا عِنْدَ حُلُولِ نَازِلِهِ وَلَا يَذْكُرُ إِلَّا وَقُوعَ جَائِعِهِ فَيَصْرَعُ لَكَ خَدَهُ وَتَرْفَعُ بِالْمَسْئَلَةِ الْيَكِيدَهُ... (4). آن امام(ع) در جای دیگری می فرماید: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ (5).

2-1-3-4- تقریر چهارم تقلیل هزینه تأمین امنیت

عقل سالم حکم می نماید آنچه لازمش داریم و به آن نیاز داریم حفظش کنیم و در این جهت هزینه نماییم و باز همان عقل حکم می نماید که هزینه حفظ و تأمین امنیت داشته ها را کاهش دهیم تا برای استفاده و بهره بری از آنها بودجه بیشتری بماند. بر اساس

1- . کلینی، کافی، ج 4، ص 215

2- . نهج البلاغه، حکمت 294

3- مجلسی، بحار الانوار، ح 90، ص 289

4- مجلسی، بحار الانوار، ج 91، ص 130 و ری شهری، میزان الحکمه، ج 3، ص 251

5- کلینی، ج 4، ص 216، باید توجه داشت که استناد به نقل و روایت در این استدلال جنبه صغروی دارد و موجب نقلی شدن استدلال نمی شود.

همین حکم عقلی است که تمام انسان ها ، اقوام و ملل برای حفظ داشته های خود مانند جان، مال ، ابرو، عقل، دین، مملکت و نظام خود هزینه می نمایند و برخی زرنگی نموده با رهکاری درست و برخی نادرست، قسمتی از این هزینه را بر دوش دیگران می اندازند. از آنجا که بر اساس آموزه های دینی دعا راه مؤثری برای حفظ داشته های ارزشمند از طریق جلب قدرت لایزال الهی است، بدیهی است عقل حکم می کند از طریق دعا نیز به حفظ داشته ها همت گماریم و هم برای تقلیل هزینه تأمین امنیت داشته ها به دعا رو آوریم.

2-1-4-1-2- دلیل نقلی

2-1-4-1-2- قرآن

قُلْ مَا يَعْجَبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَلَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا اِی رسول ما! بگو تا دعای شما نباشد توجه و بذل عنایتی از سوی خدای من به سوی شما نمی شود (1). این آیه بیان می دارد که دعا یگانه راه ارتباط بندگان با مبدء بوده و عنایت خاصه پروردگار در پرتو دعا نصیب بندگان می شود و قدر و منزلت انسان در پیشگاه خدا در گرو دعای آنها است.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ يَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ (2) پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند! . مراد از عبادت در این آیه دعا می باشد و آنکه از دعا دست بردارد دچار نوعی استکبار شده است.

امام سجاد(ع) در دعای خود به همین آیه اشاره نموده و می فرماید: ... فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكْتُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَيَّ تَرَكَةً دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ.... پس دعا به

1- فرقان ، آیه 77

2- مؤمن، آیه 60

درگاهت را عبادت، و ترک آن را کبر نام نهادی و تهدید نمودی که ترک کننده دعا با خواری وارد دوزخ گردد. (1)

مجموعه آیات در این موضوع که عدد آنها به 300 می رسد، انسان را به دعا فرا می خواند و راز این دعوت نیز به حقیقت فقر انسان و غنای پروردگار باز می گردد.

2-1-4-2- روایات

در این زمینه روایات زیادی به دست ما رسیده که مرحوم کلینی (2)، علامه مجلسی (3)، مرحوم فیض (4) و ری شهری (5) نقل کرده اند. افزون بر اینها بهترین دلیل روایی، فقرات متعددی از صحیفه سجادیه است. این روایات و ادعیه برای هیچ مسلمانی به خصوص شیعه در رو نیوردن به دعا عذری باقی نمی گذارد. در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می شود.

امام صادق (ع) می فرماید: ان عند الله منزله لاتنال الا بمساءله هر آینه در نزد خداوند جایگاهی [ویژه ای] وجود دارد که فقط با درخواست و دعا به آن دست یافته می شود (6). آن حضرت در جای دیگر می فرماید: فاكثر من الدعاء فإنه مفتاح كل رحمة و نجاح كل حاجه دعا و درخواست از خدا را زیاد نمائید زیرا دعا کلید تمام رحمت ها و راه دست یابی به تمام حاجات است (7).

1- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 45. ص 199

2- کافی، ج 4، صص 210-393

3- بحار الانوار، ج 91 و 90

4- المحججه البيضاء ج 2، ص 228

5- میزان الحکمه ج 3

6- فیض، المحججه البيضاء ج 2، ص 283

7- کلینی، کافی، ج 4، ص 216

نبی اکرم(ص) فرمودند: افزعوا الی الله فی حوائجکم و الجئوا الیه فی ملماتکم و تضرعوا الیه و ادعوه فان الدعاء مخ العباده (1).

راز پدید آمدن صحیفه سجادیه در همین نیاز بشری به دعا نهفته است. باید توجه داشت که مکتب دعا شروعش با علی(ع) بود، اما تثبیت و نهادینه شدن آن با پدید آمدن صحیفه سجادیه و دعاهاى امام سجاد(ع) بود. شرایط و فضای زمان پدید آمدن، نحوه ی املاء حضرت و کتابت آن به وسیله زید بن علی و امام باقر(ع)، کیفیت حفظ آن در نسل بعد از آن حضرت و بالاخره نشر آن در میان امت اسلامی گواه این مطلب است.

گفتار سوم: تحلیل زبان دعا

اشاره

3- تبیین فرهنگ دعا با زبان دعا

اشاره

امام سجاده (ع) به دوگونه فرهنگ دعای شیعی را تعلیم دادند. اول با عرضه نمودن ادعیه صحیفه سجاده؛ حضرت (ع) با ادعیه در مضامین مختلف ضمن موضوعات متعدد فرهنگ دعا را آموزش دادند و آنرا نهادینه و تثبیت کردند. مضامین متن، شروع و خروج ادعیه صحیفه سجاده به ما نشان می دهند که با خداوند چگونه وارد گفتگوی نیازمندانه بشویم، با چه حال و مقالی انس برقرار کنیم و چه بخواهیم و به چه و چگونه تمسک جوئیم و چطور ادب حضور در محضر قدس ربوبی را رعایت کنیم. در واقع صحیفه سجاده یک دوره آموزش عملی و کاربردی دعا است. گونه دوم این است که حضرت (ع) در ضمن ادعیه صحیفه سجاده فرهنگ دعا را با زبان دعا به ما تعلیم می دهد. در خلال دعاها صحیفه سجاده مضامینی وجود دارد که مربوط به نفس دعا است و موضوعات مختلف در باره دعا کردن و ابعاد و جنبه های آن را مطرح می کند. در واقع صحیفه سجاده با زبان دعا فرهنگ دعای شیعی را هم بیان می کند.

3-1- تبیین حقیقت زبان دعا

اشاره

برای درک ماهیت دعای حقیقی در مکتب صحیفه سجاده قبل از هر چیزی باید حقیقت زبان دعا را بررسی و درک نمود از همین رو امام سجاده (ع) در خلال ادعیه زبان دعا را آشکار نموده است. به عنوان مقدمه این گفتار باید گفت: زبان دعا زبان مشترک آدمیان است و منشأ فطری دارد و می تواند محور وحدت انسانها و بستر گفتگوی تمدنها و ادیان قرار گیرد. و آن غیر از زبان عرفی و زبان سر می باشد، بلکه یک وجه بیانی وجود انسانی است، لذا وضع و نشانه ها در زبان دعا راه ندارد و قواعد حاکم بر زبان عرفی بر آن حاکم نیست، البته زبان سر می تواند ترجمان زبان دعا بشود. در دعای حقیقی زبان دعا وجود دارد و چنانچه زبان دعا در وجود داعی به بیان در نیاید، داعی و دعا مجازی است و نه تنها لذت آور نیست بلکه قابلیت استجاب ندارد، زیرا خداوند وعده قطعی استجاب دعای حقیقی داده است. زبان دعا داری ویژگی هایی است که ریشه در حقیقت آن دارد. همین ویژگی ها زبان دعا را از سایر زبان ها ممتاز می کند و آنرا به زبان عرفان نزدیک می سازد. ادعیه پیشوایان دینی به ویژه دین اسلام، به خصوص صحیفه سجاده و تحلیل دعاها و ویژگی های زبان دعا را به دست می دهند. این ویژگی ها راه را برای شناخت

بیشتر حقیقت زبان دعا هموار می نمایند. آنچه در این گفتار می آید تفصیل نکات فوق می باشد.

3-1-1- زبان دعا مشترک تمام انسان ها (زبان انسانی)

تاریخ دعا، منشأ فطری آن و تحلیل زبان دعا برای ما این حقیقت را آشکار می کند که زبان دعا زبانی بین المللی و تنها زبان مشترک بین تمام انسان ها است و نیاز به آموزش کلاسیک ندارد. استعداد آن در تمامی آدمیان با تمام اختلاف نژادها و جغرافیاها به طور مساوی نهفته است. التفات و توجه مهمترین راه شکوفائی و بالفعل شدن این استعداد است. اگر رهبران بشری، به ویژه رهبران ادیان در خصوص دعا آموزش و تعلیماتی ارائه کرده اند برای آموزش زبان دعا نبوده است، بلکه برای توجه دادن و ملتفت کردن بشر به آن زبان و گویایی آن بوده است.

اشتراک زبان دعا بین تمام ملل و ادیان مهمترین محور وحدت بشریت را به دست می دهد که می تواند زبان همدلی و همراهی تمام آدمیان در تمام اعصار قرار گیرد. زبان دعا مستحکم ترین بستر گفتگوی بین تمدن ها و ادیان است که تا کنون مورد غفلت بوده است. این نکته قابل توجه است که اگر امروزه در تمام ادیان بسیاری از آموزه های عرفانی بسیار به هم نزدیک یا واحد می باشد و یا بیان مولوی در مثنوی مورد اقبال پیروان سایر ادیان به ویژه در اروپا و امریکا قرار گرفته، به این جهت است که به نوعی آمیخته با بیان زبان دعا بوده و زبان عرفان با زبان دعا قرابت دارد، بلکه همزاد آن است.

3-1-2- زبان دعا وجه بیانی وجودی (زبان ذاتی)

زبان دعا حقیقتی از سنخ الفاظ و گویش که از صوت در فضای دهان درست می شود نیست، همچنان که از سنخ نشانه ها و علایم که مفاهیمی را القا می کند نمی باشد، بلکه یک وجه بیانی وجود انسانی است که می تواند در تمام انسان ها با تمام اختلاف گویش ها و یا اختلاف فهم هایشان از نشانه ها یکسان جریان یابد. در زبان دعا چون مخاطب در حقیقت خداوند متعال است، الفاظ موضوعیت ندارد، اگر چه وقتی بیان زبان دعا بر زبان سر جاری شود و در قالب الفاظ به پیش گاه خداوند عرضه گردد دارای تأثیر بیشتری است و از همین جهت پیشوایان دین اسلام سفارش کرده اند که خواستن و خواسته ها را از خدا به زبان آوریم و زبان دعا را با زبان سر به قصد استعمالی جدی ظاهر سازیم.

امام صادق(ع) می فرماید: إن الله تبارك و تعالی يعلم ما يريد العبد اذا دعاه و لكنه يحب أن تبث اليه الحوائج فإذا دعوت فسم حاجتك... (1) یعنی خداوند متعال آنچه بنده در دعا می خواهد از قبل می داند، اما دوست دارد که بنده اش خواسته های خود را با زبان عرضه بدارد لذا هرگاه دعا می کنی حاجات خود را مشخص نما و نام ببر.

اساساً الفاظ شفاهی یا کتبی و نشانه ها زمانی در زبان موضوعیت پیدا می کنند که مخاطب به غیر از الفاظ گوینده راه دیگری برای فهم و درک نیات و مقاصد متکلم یا شهود وجه بیانی وجود او نداشته باشد، اما در زبان دعا مخاطب خداوند است که حتی قبل از داعی به باطن وی آگاه است و خواسته شکل گرفته در ضمیر داعی را حتی قبل از شکل گیری می داند.

3-1-3- زبان دعا واقعی فراتر از زبان عرفی (زبان فطرت)

برای درک بیشتر زبان دعا ناچار به تحلیل زبان عرفی و مقایسه زبان دعا با آن هستیم. در زبان عرفی گاهی کلمات و الفاظی بدون این که ریشه در ذهن و قصد گوینده داشته باشد از دهان خارج می شود و متکلم اساساً اراده استعمالی ندارد، درست مانند انسان خواب که حرف می زند یا هاذل و ساهی که سخن بر زبان می راند. در این مرحله، هرگز آن الفاظ را نمی توان زبان نامید و این قبیل الفاظ افاده معنی که بتوان به متکلم نسبت داد نمی کند. در مباحث زبانشناسی دانش اصول فقه، فهم معانی الفاظ در این مرحله را دلالت تصویری می نامند (2). بدون تردید این نحوه درخواست نمودن هرگز دعا نمی باشد. شاید دعای لاهی در فرمایش امیر المؤمنین(ع) را بتوان حمل بر همین مرحله از دعا نمود. حضرت(ع) فرمود: إذا دعا أحدكم للمیت فلا يدعوه له و قلبه لاه عنه و لكن لیجتهد

1- کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 225

2- ر. ک نائینی، فوائد الاصول، ج 3، ص 40 و ج 4، ص 716

له فی الدعاء (1) یعنی هنگامی که کسی از شما برای مرده دعا می کند، دعا نکند در حالی که قلبش سرگرم به چیزی غیر از دعا و مرده است، البته تلاش کنید در دعا کردن صحیح برای مرده. (2)

مرحله دوم زبان هنگامی شکل می گیرد که الفاظ ریشه در معانی ذهنی داشته باشد و گویند در حین تکلم به معنای آن هوشیار باشد و قصد آن معانی و الفاظ نماید و اراده استعمالی داشته باشد. این مرحله همان زبان عرفی است و در نزد دانشمندان اصول فقه به دلالت تصدیقی مشهور است (3). برای ارتباط با دیگران و برقرار شدن مفاهمه همین معنی ذهنی قصد شده از الفاظ کفایت می کند و مخاطب می تواند معانی ظاهری الفاظ گوینده را به وی نسبت دهد. این معانی ذهنی گوینده ممکن است ریشه در قلب هم داشته باشد، همانگونه که می تواند با قلب گوینده هیچ ربطی نداشته باشد و توجه قلبی به معانی نباشد. این نحو دعا کردن نیز دعای حقیقی نخواهد بود و داعی فقط با زبان عرفی دعا می کند و فاقد زبان دعا می باشد و در لسان روایات به دعای غافل یا ساهی معروف است.

فراتر از اتکای الفاظ به معانی ذهنی که در زبان عرفی لازم است، مرحله دیگری وجود دارد که وجود عینی معنی در نفس حاضر است و بیان با اتکا به وجود عینی معنا و نه وجود ذهنی شکل می گیرد. در این مرحله ابتدا زبان دعا که نزدیک به زبان عرفان است محقق می شود و سپس ممکن است با الفاظ مأنوس عرفی بر زبان سر هم جاری شود در حالی که نمی تواند عین وجودات معانی را به عموم مخاطبین بشری القاء نماید، لذا

1- کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 22

2- علامه مجلسی در شرح این روایت می گوید "تخصیص به مرده در این روایت به این جهت است که در میان مردم شایع و معمول است که برای سر سلامتی به باز ماندگان طبق معمول و مرسوم برای مرده دعا می کنند بدون اینکه توجهی به مرده و اصل دعا داشته باشند. بر طبق این شرح از روایت، دعای اینچنینی اساساً مبتنی بر معانی ذهنی نیست و فقط دلالت تصویری دارد لذا نمی توان دعا به حساب آورد.

3- ر. ک نائینی، فوائد الاصول، ج 3، ص 140 و ج 4، ص 716

مخاطبین بشری از الفاظ آن ادعیه در حد و وسع خود یک سلسله معانی را فهم می کنند. در این نحوه بیان انسانی، وجود عینی معنا و نه وجود ذهنی آن، قبل از حضور در نزد نفس انسان در نزد خداوند متعال حاضر است *إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ* (1) یعنی خداوند بین انسان و دل او قرار دارد، لذا وقتی دعا عبارت شد از حضور وجود عینی در خواست حتی قبل از توجه انسان به وجود خواسته خود، خداوند متعال از آن آگاه است. همین گونه که زبان دعا در انسان فراتر از زبان عرفی است و اساساً نیازی به تکلم ندارد، دعای تکوینی انسان نیز نیاز به الفاظ ندارد.

طبق آیات قرآن خداوند متعال تمام حوائج انسانی را که تکویناً مورد نیاز و خواست انسان است و بسیاری از مهماتی که راحتی وی در آنها قرار دارد و مطلوب او است، قبل از این که انسان به آنها توجه کند، به وی عطا نموده و در قرآن کریم اعطای آن نعمت ها و نیازهای حیاتی را متفرع بر دعا و مسئلت انسان نموده، در حالی که چیزی به عنوان دعا و مسئلت به زبان عرفی به آستان پروردگار نیاورده و عرضه نداشته و اساساً بدان هوشیار نبوده است ... و *أَتَاكُم كَلِمًا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعَدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...* (2) خداوند تمام آنچه [تکویناً] از او درخواست کرده اید به شما داده است لذا اگر نعمت های خدا را بخواهید بشمارید نمی توانید به عدد در آورید. ... *لَمَّا أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ أَمْتَانِكَ...* : و در هیچ حالی از انعام و لطف تویی نصیب نبوده ام (3). البته اگر در اثر عارضه ای یکی از آن نعمت های حیاتی و ضروری زندگی از انسان سلب شود، وی متوجه آن مهم شده و از خداوند عطای دوباره آنرا می خواهد.

از همین رو دعا ذاتاً نیاز به تقوه، زبان عرفی و بر زبان سر جاری کردن ندارد. علی (ع) در مناجات شعبانیه این حقیقت را چنین بیان نموده است ... *وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَتَخْبُرُ*

1- انفال، آیه 24

2- نحل، آیه 18

3- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 12/5، ص 67

حَاجَتِي وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِيَّ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَ اتَّقَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَ أَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي ... (1)

[خداوندا] تو می دانی که در دل چه دارم و از نیازم آگاهی و نهادم را می شناسی؛ و کار این سرای و آن سرایم بر تو پوشیده نیست و آنچه می خواهم به زبانم بیاورم و بنمایم و خواسته ام بگویم و آنچه برای سرانجام خویش بدان امیدوارم.

امام سجاده(ع) در ادعیه صحیفه به دفعات به این حقیقت اشاره نموده و آنرا لازمه سنت افضال پروردگار معرفی می کند: بَلْ مَلَكَتْ - يَا إلهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَ أَعَدَدْتُ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالَ، (2) بلکه ای خدای من، پیش از آنکه آنان مالک عبادت تو گردند تو مالک امرشان بوده ای، و پیش از آنکه در راه طاعت تو گام بردارند اجرشان را مهیا کرده ای چرا که تفضل نمودن سنت توست.

... وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، در خلال آن به من عنایت می کنی که کاتبان چیزهای پاکی برایم بنویسند که فکر آن به قلب خطور نمی کرد و زبان به آن سخن نگفت و اعضاء به انجام آن حرکت نکردند بلکه اعطای آنها به من فقط بر اساس سنت افضال بود. (3)

... يَا إلهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِيهِ سَنَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَقْضَ حُجِّي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَ كَمْ مِنْ شَائِيهِ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِرَّهَا، ... (4) بار خدایا، سپاس

1- مناجات شعبانیه

2- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 37/7، ص 167

3- پیشین، دعای 15، ص 268

4- پیشین، دعای 16/21، ص 83

از توست، چه بسیار عیب هایی که بر من پوشانده ای و مرا با آنها رسوا نساختی و چه بسیار گناهانی که بر آنها پرده افکندی و مرا بدانها مشهور نساختی و چه بسیار زشتی ها که مرتکب گشتم و پرده اعتبار مرا ندریدی

...فَکُمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبِهِ قَدْ فَرَجْتَهَا وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا وَ عَشْرِهِ قَدْ أَقْلَتْهَا رَحْمَهُ قَدْ نَشَرْتَهَا وَ حَلَقَهُ بَلَاءٌ قَدْ فَكَّكْتُهَا ... ای معبود من چه بسیار گرفتاری که برطرف کردی و چه بسیار اندوه که زدودی و لغزش ها که چشم پوشیدی و مهر و رحمت که گستردی و زنجیر بلا که از هم باز کردی (1)

3-1-4- غیر لفظی بودن زبان دعا (زبان خاموش)

حقیقت زبان دعا از سطح لفظ بی جان خارج بوده و در مرتبه لفظ نیست، بلکه توجه به حضور عینی درخواست است، لذا یک وجه وجودی بیانی است که داعی را در ارتباطی وثیق با مدعو (خداوند متعال) قرار می دهد و واسطه یک جذب و اینجذاب معنوی است. فقیر علی الاطلاق را به غنی علی الاطلاق پیوند می دهد. از همین رو تمام دعاهاى حقیقی عبادت است فَسَّ مَيِّتَ دُعَائِكَ عِبَادَةَ پس دعا به درگاهت را عبادت نام نهادی (2). و از طرف دیگر تمام عبادات نیز زبان دعا است. لذا سخن صاحب تفسیر المنار که گفته است هر عبادتی دعا نیست پنداری بیش نیست، زیرا در حقیقت هر عبادتی زبان دعا نهفته است. حقیقت هر عبادت، وجه وجودی بیانی انسان است که با فقر خویش رو به غنی نموده و او را می خواند و از او طلب رفع فقر می نماید. ادله دیگری بر این حقیقت اقامه شده که از مجال این کتاب بیرون است (3).

1- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح

2- صحیفه سجاده، ترجمه شیروانی، دعای 45، ص 199

3- ر.ک، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2

3-1-5- غیر وضعی بودن زبان دعا (زبان وجودی)

زبان دعا تکویناً ترجمان معانی دعا، خواسته و نیازند. بیان در آن زبان با معانی متحد و یکی است، نه این که الفاظ فانی در معنا یا آینه‌ی معانی باشند آنگونه که در زبان عرفی است، لذا وضع و قرار داد که اساس زبان عرفی می‌باشد (1) در آن راه ندارد و چنانچه زبان سر ترجمان زبان دعا شود و دعا به لفظ در آید قلب، ذهن و زبان سر با هم، هم سو می‌باشند و علاوه بر اراده استعمالی الفاظ و اراده جدی معانی الفاظ، عین وجود معنا نیز در نفس حاضر و نفس عین آن معنا است. زبان دعا در این هنگام که به مرتبه زبان عرفی تنزل می‌نماید به ناچار با الفاظ و نشانه‌های زبان عرفی و به شکل جملات انشائی و طلبی ادا می‌شوند، لذا ظاهراً متصرف به صدق و کذب نمی‌شوند و فرض صدق و کذب یا یقین، ظن و شک در آن راه پیدا نمی‌کند، زیرا خبری نیست تا در نفس الامر دنبال مطابق مخبریه و میزان تطابق خبر با نفس الامر باشیم، در عین حال زبان دعا چون مبتنی بر علم حضوری است، مصداقاً فقط متصرف به صدق می‌شود و مبتنی بر یقین خواهد بود، زیرا نیاز عین نفس انسان است و در نفس با وجود ذاتیش موجود است نه با وجود بالعرض، لذا ظهور خواسته کذب نیست کما اینکه داعی هیچ تردیدی در نیاز و عرضه آن به پیشگاه حق ندارد.

3-1-6- غیر نشانمند بودن زبان دعا (زبان بی نشانه‌ها)

از ویژگی‌های فوق روشن می‌گردد که زبان دعا زبانی بی نیاز از علائم و نشانه‌های قراردادی است. هر زبانی نشانه‌های با صدا یا بی صدا و خاموش دارد که در نظر عرف همان نفس زبان است مثلاً- حروف، حرکات، کلمات، اوزان و هیأت‌ها در زبان عرفی اعم از عربی یا انگلیسی و فارسی و دیگر زبان‌ها علائم و نشانه‌های آن زبان‌ها هستند و نقش واسطه بین ذهن گوینده و ذهن شنونده برای انتقال معنی ایفا می‌کنند، بدین نحو که ابتدا وجود بالعرض معنا را در ذهن ایجاد نموده و نفس با اتحاد با آن وجود بالعرض با معنا و منظور

بالذات در خارج یا ذهن گوینده ارتباط برقرار می کند، در عرف و به نحو مجازی به آن نشانه ها زبان گویند. در زبان نقاشی نقوش و تصاویر، در زبان راهنمایی رانندگی علائم منصوب، در زبان طبیعت اشیاء و فعل و انفعال آنها، در زبان درد تغییر و بی نظمی در جسم همه نشانه اند و نه اصل زبان. البته در برخی زبان ها علائم، قراردادی بین انسان ها و در برخی دیگر، علائم قرارداد تکوینی خداوند است.

در زبان دعا هیچ نشانه و علامت واسطی برای ایجاد معنی در ذهن مخاطب و برای دلالت کردن بر مدلول و فهماندن نیاز و خواسته به خداوند وجود ندارد، زیرا مدلول یعنی ذات نیاز و ذات درخواست رفع آن، که در دل نیاز نهفته، به پیشگاه فهمنده متعال عرضه می شود، نه وجود بالعرض نیاز تا به واسطه و ابزار واسطه نیاز باشد. بلکه بالاتر از این که اساسا ذات نیاز و عرضه ذات خواسته قبل از عرضه به پیشگاه ربوبی در پیشگاه خداوند حاضر است، حتی قبل از آنکه داعی خود متفتن به وجود نیاز و درخواست در درون خود گردد در نزد خداوند حاضر است، زیرا «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (1).

3-1-7- وجدان زبان دعا معیار دعای حقیقی (زبان حقیقت)

تحلیلی که از زبان دعا گذشت روشن می سازد که بسیاری از دعاها دعای حقیقی نیست، بلکه داعی و دعا مجازی است. دعای مجازی قابلیت استجاب ندارد و این راز عدم استجاب بسیاری از ادعیه مردم است. در حالات مختلفی داعی با زبان سر و الفاظ به دعا نشسته اما با زبان دعا از خداوند درخواست نمی کند مثلاً:

1- داعی با زبان عرفی درخواست خود را به پیشگاه خداوند عرضه می نماید اما خواست و خواسته اش حضور عینی در قلب ندارد. معانی خواسته هایش معانی و مفاهیم ذهنی و برآمده از علم حصولی است و نه علم حضوری. دعا در این صورت به حمل اولی دعا است اما به حمل شایع صنایع دعا نمی باشد، زیرا وجه وجودی بیانی خواست و خواسته که همان معانی و زبان دعا می باشد در نفس و قلب معدوم است. دعای چنین

داعی فقط لقلقه زبان بوده و ترجمان ذهن متحد با معانی الفاظ است و نه ترجمان ذهن متحد با قلب و معنی!

رسول الله (ص) دعای چنین شخصی را به عنوان دعای غافل و امام صادق (ع) دعای ساهی که شایستگی استجابت ندارد معرفی کرده اند و اعلمو ان الله سبحانه لا یتجیب دعا من قلب غافل (1) آگاه باشید خداوند سبحان دعایی که از دل غافل عرضه شود استجابت نخواهد کرد.

قال الصادق (ع) ان الله لا یتجیب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فأقبل بقلبك ثم استیقن بالاجابه (2) هر آینه خداوند دعای برخواسته از ورای قلب ساهی نمی پذیرد، پس با دل بیدارت به دعا پرداز، سپس به اجابت شدن آن یقین داشته باش.

2- در درون داعی زبان دعا وجود دارد و خواستی حضور وجودی یافته، اما به جهت فقدان توجه و محدودیت علم داعی آنرا به وضوح نمی بیند، لذا با زبان عرفی چیزی مغایر خواسته اش به زبان می آورد و به پیشگاه خداوند عرضه می کند. یعنی آنچه با زبان سر می طلبد با آنچه با زبان دعا مسئلت می کند مغایر است. نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) شنید که مردی می گوید: اللهم انی اعوذبک من الفتنه خدایا از فتنه به تو پناه می آورم. حضرت (ع) به او فرمود: اراک تتعوذ من مالک و ولدک! يقول الله تعالی: إنما اموالکم و اولادکم فتنه. ولكن قل: اللهم انی اعوذبک من مضلات الفتن یعنی، مشاهده می کنم که تو از مال و فرزندت به خدا پناه می بری چرا که خداوند فرمود: هر آینه اموال و فرزندان شما فقط فتنه اند. البته تو باید از گمراهی های فتنه به خدا پناه ببری [نه از اصل فتنه]. امام صادق (ع) می فرماید: ... و اعرف طریق نجاتک و هلاکک کیلا تدعو الله بشئ

1- فیض، محسن، المحججه البيضاء، ج 2، ص 294

2- پیشین

منه هلاکک و انت تظن فيه نجاتک (1). تو باید راه نجات واقعی و هلاکت واقعی خودت را بشناسی تا مبادا از خداوند چیز هلاک کننده درخواست کنی در حالی که می پنداری آن چیز نجات بخش توست.

البته خداوند متعال از آنجا که استجابت را بر اساس امتنان قرار داده، در این موارد خواسته ی زبان دعا را مورد توجه قرار می دهد و نه دعای زبان عرفی و الا خلاف امتنان خواهد بود.

3- گاهی داعی زبان دعا دارد اما در اثر عدم آگاهی یا عدم توجه به زبان عرفی و قواعد و دستور زبان، الفاظ را نادرست ادا می کند و بدین شکل زبان دعا با زبان عرفی مغایرت پیدا می کند. البته اعراب الفاظ دعا و صحت کلمات دعا در زبان عرفی شرط اجابت یا ترتب ثواب بر دعا نمی باشد، اما شرط ادب حضور است و در نتیجه ی عالی تر مؤثر است. امام جواد(ع) فرمود: ... و دعائه الیه من حیث لا یلحن به منزله مدح درخواست از خداوند در حالی که با الفاظ و جملات غلط صورت می پذیرد در واقع فقط مدح است. باید توجه نمود که در این صورت دو نوع دعا وجود دارد، یکی دعای حقیقی با زبان دعا که لفظی نیست و در حقیقت مبین همان نیاز واقعی و مقصود اصلی داعی است و دیگری دعای ملفوظ که داعی با زبان عرفی اما با الفاظ غلط بر زبان سر جاری می کند، این نوع دعا نیز دعای حقیقی نیست، زیرا حضرت در ادامه می فرماید: إن الدعاء الملحون لا یصعد إلى الله یعنی دعا با الفاظ و جملات غلط به سوی خدا بالا نمی رود.

اجابت دعا لطفی عظیم است و اجابت دعای ملحون خلاف این لطف است. البته در این صورت داعی دست خالی باز نمی گردد، خداوند دعای حقیقی او را که عبد اراده جدی آن دارد می شنود و ترتیب اثر می دهد، چون عبد با زبان دعا به پیشگاه خدا عرضه داشته است. دلیل این مطلب مفهوم موافق فرمایش نبی اکرم (ص) است که فرمود: ان الرجل

الأعجمی من امتی لیقرء القرآن بعجمته فترفعه الملائکه علی عربیته (1) هر آینه مرد غیر عرب قرآن را با اغلاط فراوان تلاوت می کند اما ملائکه تلاوت او را با قرائت عربی درست بالا برده و به محضر پروردگار می رسانند.

4- گاهی داعی با زبان عرفی دعا می کند و خدا را می خواند و از او مسئلت می کند اما در درون او زبان دعا وجود ندارد، زیرا در حقیقت خدا را نمی خواند، در دل همه امید و نگاه به اسباب عادی یا اموری که توهم کرده در زندگی مؤثر است دارد، لذا با زبان سر خدا را می خواند اما با زبان دل اسباب و وسائط توهمی را می جوید (2). این نوع دعا نیز قابلیت استجاب ندارد و دعای مجازی است. در واقع داعی که در دعا اخلاص نداشته باشد داعی و دعا مجازی است.

امام سجاده (ع) لازمه دعای حقیقی را انقطاع کامل و اخلاص می داند اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک و اقبلت بکلی علیک و صد رفعت وجهی عن من یحتاج الی رقدک... و رأیت ان طلب المحتاج الی المحتاج سفه من ربه.. فکم قد رأیت من اناس طلبوا العز بغيرک فذلوا، و راموا الثروة من سواک فافتقروا، و حاولوا الارتفاع فأتضعوا.... (3): خدایا، من با دل بریدن از همه کس، قلب خود را از یاد غیر تو پیراسته ام، و با تمام وجودم به توری آورده ام، و از آن کس که خود نیازمند احسان توست، روی حاجت برگردانده ام، و از آن کس که از فضل تو بی نیاز نیست، خواهش خود را پس گرفته ام، و دانسته ام که نیاز خواهی انسان نیازمند از نیازمندی دیگر، نشانه ی کم خردی و کج اندیشی است. ای معبود من! چه بسیار دیده ام مردمی را که از غیر تو عزت طلبیده اند و ذلت نصیب شان شده است و

1- کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 424

2- ر. ک طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2

3- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 1-28/7، ص 137

توانگری را نزد دیگران جسته اند و به تنگ دستی رسیده اند؛ و هوسِ سربلندی کرده اند و به سر افکنندگی دچار آمده اند.

3-2- ویژگی زبان دعا بر اساس تحلیل زبان دعا

3-2-1- زبان دعا مبتنی بر علم حضوری

تحلیل حقیقت زبان روشن می نماید که خواستن و خواسته ها در دعای حقیقی فقط مفاهیم و تصورات ذهنی نمی باشد، بلکه حضور وجودی دارند و اگر زبان دعا با زبان سر متحد شود، الفاظ دعا متکی به مفاهیم ذهنی که محصول علم حصولی انسان است نمی باشد بلکه محصول نیاز حقیقی است که حضور وجودی در جان انسان دارد.

3-2-2- زبان دعا مبتنی بر علم و یقین

وقتی زبان دعا مبتنی بر علم حضوری گردید، بیان آن مبتنی بر یقین واقعی است و نه یقین اعتقادی و یا ظن و گمان که احتمال خطا در آن می رود. انسان به خاطر قیود و محدودیت هایی که در علم حصولی دارد بسیاری از حرفهایش متکی بر مفاهیم و معانی ظنی الفاظ می باشد که در ذهن اندوخته است و از طرف دیگر در استخدام الفاظ برای بیان معانی و نیات ذهنی خود ممکن است دچار اشتباه گردد، چون ارتباط الفاظ و معانی از طریق علم حصولی به دست آورده، لذا نمی توان گفت زبان عرفی و یا زبان سر همواره مبتنی بر یقین و صدق است اما زبان دعا همواره مبتنی بر یقین است، چون معنی در واقع با زبان به نحو اتحاد حقیقی متحد و یکی است. در زبان دعا موضوع و موضوع له واحد است لذا وضع و اقسام وضع در آن راه ندارد. این ویژگی در سراسر ادعیه ائمه اطهار(ع) و صحیفه سجادیه مشهود و جاری است و گاهی با صراحت این ویژگی زبان دعا بیان شده است.

بسیاری از فقرات دعای ملفوظ ائمه اطهار(ع) ترجمان این مبنای زبان دعا است، لذا با کلماتی مانند رأیت (1) وجدت، علمت و ایقنت (2) که دلالت بر یقین و علم به خواسته و استجابت می کند، شروع می شود.

با تعمق دقیق در ادعیه صحیفه سجادیه می یابیم که امام(ع) در هیچ کدام از فرازهای دعا شک و تردید ندارد و اساساً بوی ظن و گمان به مطالب و حوایجی که ابراز شده به مشام نمی رسد تا چه رسد به شک یا تردید، همانگونه که یقین به استجابت نیز در آن ادعیه موج می زند.

باید متذکر شد که تمام جملات ادعیه جملات طلبی و انشایی هستند که در ظاهر صدق و کذب در آنها راه ندارد، اما می توان همه آنها را به جملات اخباری بازگرداند که حکایت از واقع و نفس الامر می نماید، لذا این ویژگی دچار چنین شبهه ای نمی شود که صدق و کذب چون در ادعیه راه ندارد، مقطوع یا مظنون بودن آنها نیز بی معنی است، سید ساجدین(ع) می فرماید: **اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا إِذَا قَدِّجْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِزاً وَعَدَّتْ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ... (3) خداوند، اکنون این من هستم که به نزد تو آمده ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن امر نموده ای، اطاعت کرده ام و وفا به وعده ای را که پیرامون اجابت داده ای، خواستارم.**

3-2-3- زبان دعا ترجمان رتبه ی وجودی داعی

رتبه وجودی انسان امری تشکیکی است و مراتب قرب انسان ها و میزان فقر وجودی در نوع انسان سیال و متفاوت است. پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) در مرتبه وجودی قرار دارند که از جمیع فرشتگان بالا-تر می باشد و شدت وجود آنان در رتبه ی بعد از اطلاق وجود پروردگار قرار دارد و سایر ملائک و انسان ها در مراتب بعد از آنان هستند.

1- پیشین، دعای 28/6، ص 137

2- پیشین، دعای 12، ص 67

3- پیشین، دعای 31/11، ص 144

زبان دعا در رتبه ی وجودی انسان شکل می گیرد، لذا زبان دعا قبل از هر امری شدت و رتبه ی وجودی و میزان فقر داعی را نشان می دهد. لازمه این سخن این نیست که الزاماً داعی با زبان دعا و دعا‌های خود، رتبه وجودی خود را مشاهده و درک می کند. البته اگر بخواهد می تواند با تحلیل دعا و درک زبان دعا در وجود خود، میزان فقرش را به خدا دریابد. راز عظمت، شگفتی، عمق و حلاوت ادعیه ی مأثوره ی ائمه اطهار(ع) و صحیفه سجادیه در همین نکته نهفته است.

دعا در ادعیه معصومین(ع) به معنی حقیقی بوده و زبان دعا در آن ادعیه قبل از بیان هر نیازی تجلی رتبه وجودی و فقر آنان است. آنان در ادعیه به تمام وجود و شدیدترین مرتبه فقر ممکن انسانی ظهور و تجلی یافته اند، از همین رو در ادعیه معصومین(ع) سخن از کلم الناس علی قدر عقولهم مطرح نمی باشد. آنان این اصل را در زبان عرفی، آن هم با عموم مردم رعایت کردند و نه با خواص اما در زبان دعا رعایت این اصل مشاهده نمی شود. البته این سخن به معنی عدم امکان استفاده عوام از ادعیه معصومین(ع) نمی باشد. امام سجاد(ع) می فرماید: ... وَ أَقْبَلْتُ بِكَلِّی عَلَیْكَ، ... با تمام وجود به تو روی آوردم (1).

3-2-4- زبان دعا ترجمان فطرت

فقر عین ذات و حقیقت داعی و غنا حقیقت مدعو؛ خداوند متعال؛ است، پس جبلت و فطرت انسان بر فقر استوار شده است، لذا احساس فقر و نیاز احساس و درکی فطری است. اساساً دعا رویکرد وجه وجودی بیانی فقیر به غنی مطلق و زبان دعا همین وجه وجودی است. این که فطرت انسانی فقط در پی طلب و جستن - خداجویی، حقیقت جویی، فضیلت طلبی، زیبا طلبی و... - می باشد به جهت این است که فطرت و جبلت انسان عین فقر است و چون فطرت طلب های خود و جستن هایش را فقط در خدا می یابد و دعا نیز چیزی جز خواستن از خداوند متعال نمی باشد، معلوم می شود که زبان دعا در واقع زبان فطرت و ترجمان آن است.

تمام ادعیه بدون استثناء و تمام در خواستها از خداوند متعال آنگاه که حقیقی باشد به نحوی بیان همین فقر و نقص و جودی است که با رو نمودن وجهی از آینه فقر به سوی خداوند- غنی مطلق- رحمت الهی می جوئیم که با انعکاس وجهی از ذات اقدس آن غنی در آن آینه، صفحه آینه ی فقر منقوش به وجهی از غنا گردد و تصویری مجازی و ظللی از غنا در آن منعکس گردد.

سراسر صحیفه سجادیه بیان رویکرد آینه فقر و انعکاس است. به بیان دیگر زبان دعا در آن صحیفه از طرفی بیان فقر و جودی داعی و از طرف دیگر شهود غنا به قدر سعه و جودی داعی و از جهت سوم اظهار چگونگی ربط بین فقیر و غنی است. هر فقره از صحیفه سجادیه به طور ضمنی یا صریح یکی از این سه را بیان می کند.

امام سجاد(ع) در دعای 13 چنین ظهور پیدا می کند: **اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ، وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ، ... تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ، وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ، فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَرَامَ صَدْرَ الْفَقْرِ عَنِ نَفْسِهِ بِكَ، فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا، وَآتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا... بار الها ای نهایت درخواست حاجت ها و ای آن که رسیدن به خواسته ها به دست توست،... تو خود را به بی نیازی از خلق ستوده ای و تو شایسته بی نیازی از آنان هستی؛ آنان را نیازمند خودت می شماری و آنان سزاوار نیازمندی به تو هستند. پس، آن که بخواهد به کمک تو نیازش را بر آورد و توسط تو فقرش را بر طرف سازد، به راستی حاجت خویش را از جایگاه اصلیش خواسته است.**

... **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ، وَمَلَكَهَا لِقُدْرَةِ الصَّمَدِ ... وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ، مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ، مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ، ... (1) بار خدایا یکتایی تنها از آن توست و تنها از**

آن توست ملکه قدرت بی نیازی،... و دیگران جملگی در سراسر زندگانی خویش محتاج رحمت تو، و در کار خویش ناتوانند.

... وَبِقَرِي إِلَيْكَ، وَغِنَاكَ عَنِّي، فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ،... و من به تو نیازمند و تو از من بی نیاز هستی، چه من هرگز خیری به دست نیاوردم مگر از سوی تو و هیچ گاه کسی غیر تو شری را از من دور نساخت (1). ... وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَافَهَةً وَفَقْرًا.. (2) : و نیازمندی ام به درگاهت را افزون ساز.

3-2-5- زبان دعا ترجمان عواطف

حقیقت دعا مبنی بر یک جذب و انجذاب بین داعی و مدعو حقیقی است. هر بیانی در دعا محفوف به حب و شوق است و شمیمی از عشق با خود به همراه دارد، لذا در حقیقت زبان دعا عشق و حب نهفته است. اساساً زبان دعا پیام آور آن عشق است، بلکه خود زبان دعا عین شوق و عشق داعی است تا آنجا که مدعو نیز عشق خود را به داعی در زبان دعای داعی می گنجانند و بوی عشق خداوند به داعی از آن به مشام جان می رسد.

از همین جهت در نهاد هر فقره ی دعاهای حضرت زین العابدین (ع) ندای حب، پیام عشق و بیان شوق آن حضرت (ع) به خدا نهفته و در عین حال بوی عشق خداوند متعال به امام سجاد (ع) نیز از آن فقرات به مشام جان می رسد. این بیان زبان دعا برای داعی حقیقی در حد سعه وجودی آنان آشنا و قابل شهود و درک است.

بر همین اساس می توان گفت، داعی که در دعای خود شوق و عشق نیابد و بوی عشق خدا به خود را استشمام ننماید داعی مجازی و دارای زبان دعا نمی باشد. باید توجه داشت اینکه با زبان دعا از خداوند عشق و شوق به خدا طلب کنیم الهی أغرس فی أفندتنا

1- پیشین، دعای 48، ص 243

2- پیشین، دعای 47 ص 236

محبتک (1) خدایا در دل‌های ما درخت محبت را بنشان» با این حقیقت که نفس زبان دعا بیان عشق و شوق و مبتنی بر حب است، دو حقیقت مختلف است.

این ویژگی زبان دعا گاهی آنقدر صریح در ادعیه صحیفه سجادیه آمده که کسانی که با دعا و زبان دعا آشنایی ندارند احساس وجود مبالغه در ادعیه می‌کنند و حال آنکه زبان دعا در اظهار عشق و شوق به خداوند هرگز مبالغه ندارد و اساساً مبالغه در زبان دعا راهی ندارد و مبالغه خاص زبان عرفی است.

سید الساجدین (ع) در دعای خود می‌فرماید: ... وَ لَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، وَ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ، ... (2): خدایا! عذاب من چیزی نیست که ذره‌ای بر فرمانروایت بیفزاید و اگر چنان بود که عذابم در فرمانروایت می‌افزود از تو می‌خواستم که مرا بر آن شکست سازد و دوست داشتم که آن بهره برای تو باشد.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ، ... اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي، (3): بار خدایا اشتیاق مرا به خواستن از تو همانند اشتیاق دوستانت به تقاضا کردن از خودت قرار ده... بار الها این نیاز من است، پس میل مرا به آن زیاد کن.

فَقَصَّ دُتْكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، ... فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْظِمَهُ... (4) پس ای خدای من، از روی میل و شوق آهنگ تو کردم، ... حقیقتاً من نخستین کسی نیستم که با اشتیاق به سوی تو روی آورده و در حالی که سزاوار منع و محرومیت بود، تو به او عطا فرمودی.

1- مجلسی، بحارالانوار، ج 91، ص 153

2- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 50، ص 257

3- پیشین، دعای 54، ص 269

4- پیشین، دعای 13، ص 72

3-2-6- زبان دعا ترجمان قلب و دل

دعا فضای راه یابی به مشاهدات غیبی و مکاشفات اشراقی است و گاهی زبان دعا در داعی از آن افق و فضا سخن می گوید و از آن جا خبر می دهد. زبان دعا در این حالت با زبان عرفان نزدیک می شود (1). البته در این هنگام، اگر زبان دعا به زبان عرفی تنزل کرده و بر زبان سر جاری شود، بیان شهودی و کشفی زبان دعا را که اخباری است در قالب انشاء ابراز می کند، لذا این قبیل ادعیه معصومین (ع) با اندکی تدقیق می توان همه را به جملات اخباری بازگرداند، در این صورت می یابیم که بیان عرفا رقیقه ای از این قبیل ادعیه می باشد.

در واقع زبان دعا در مواقعی تبدیل به زبان فوق عقل و زبان غیب می شود و بر اسرار نهفته در عالیترین مقام وجود و امکان وصول به آن اشاره می کند و به وصول به آن مقامات راهنمایی می کند.

سید الساجدین (ع) در مناجاتی چنین ظهور می نماید: ... الهی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم و اخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الأفكار یاوون و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون و من حیاض المحبه بکأس الملاطفه یکرعون و شرایع... یعنی، خدای من! مرا از آن گروه قرار ده که نهال های شوق لقایت در باغ دلهايشان سبز و خرم گشته و سوز محبت تو سراسر قلب آنها را گرفته است، از آن رو آنان در آشیانه های افکار عالی انس نشیمن یافته و به باغهای مقام قرب و شهود می خرامند و از سرچشمه محبت با جام لطف می آشامند و در جویبار صفا در آمده اند در حالی که پرده از مقابل چشم هایشان در افتاده و ظلمت شک و ریب از باطن شان زایل گردیده است. چقدر عشق به تو شیرین است و شربت قرب به تو گوارا! خدایا ما را از

خاص ترین آشنایان و صالح ترین بندگانت قرار ده (1)، ... یا من أنوار قدسه لأبصار محبیه رائقه، و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شائقه (2).

زین العابدین(ع) در صحیفه سجاده از افق غیب سخن می گوید: ... ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِزَادَتِهِ، وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَ لَهُمْ إِلَيْهِ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَيَّ مَا أَخْرَهُمْ عَنْهُ.... (3) آنگاه همه خلائق را در راه اراده خویش راهی نمود و در مسیر عشق به خود برانگیخت _ به گونهای که خلائق نتوانند از حدودی که خداوند برایشان مقرر کرده قدمی جلوتر یا عقب تر روند.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقَبْضِ،... (4) سپاس خدای را که در بدن ما آلات گشودن را تعبیه نمود و ابزار بستن را قرار داد.

... اللَّهُمَّ وَ حَمَلَهُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ،... (5) بار خدایا (درود فرست بر) فرشتگان حامل عرش، همان ها که از تسبیح تو سست نمی گردند.

3-2-7- زبان دعا زیبا و ترجمان زیباترین حالات انسانی

زبان دعا علاوه بر این که به تنهایی خود از زیباترین واقعیات عالم انسانی است ترجمان حالت زیبای روحی و معنوی انسان می باشد که چشم روشن را از تمام زیبایی ها منصرف و به خود مشغول می نماید. جالب اینکه، آنچه به عالم تکوین زیبایی می بخشد زبان دعای تکوینی است که سراسر موجودات دایم با آن سخن می گویند و خدا را تسبیح و سجده می کنند.

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 91، 150 و 15

2- پیشین، ج 91، ص 149

3- صحیفه سجاده، ترجمه شیروانی، دعای 1، ص 30

4- پیشین، دعای 1، ص 34

5- پیشین، دعای 3، ص 39

سید الساجدین (ع) می فرماید: وَزَيْنٌ لِي التَّوَكُّدُ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... (1) خدایا... دعا و مناجات در حال تنهایی در شب و روز را برای من زیبا ساز یعنی زیبایی آن را برایم نمایان ساز.

3-2-8- زبان دعا آرامش بخش و ترجمان روان آرام

زبان دعا ابزار و دارویی آرامش بخش است، افزون بر این که از افق درونی متعادل و روانی آرام سخن می گوید.

سید الساجدین (ع) می فرماید: ... وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْيَ إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا،... (2) و در آستان خود جایگاهی برایم قرارده که با آرامش در آن پناه گیرم. ... يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ،... (3) ای آرام دل هر وحشت زده دور از دیار.

اساساً آنچه بر دل انسان غم و ترس می نشاند و روان را نامتعادل و مضطرب می سازد سایه شوم تردید و شک است، لذا تنها با یقین و علم می توان ترس، غم و اضطراب را از درون بیرون کرد و راههای دیگر موقتی یا فرسایشی است. ... وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ،... (4) دلم را به آنچه نزد توست مطمئن ساز. و چون انسان داعی در حال دعا با زبانی سخن می گوید که مبتنی بر یقین و علم است و در افق و فضای دعا تردید و شک راه ندارد، بر جان داعی آرامش مستولی است، لذا زبان دعا با افق دعا در یک آرامش بخشی دو سویه قرار دارد. چه زیبا سید الساجدین (ع) در مناجات المریدین می فرماید: ... وَفِي مُنَاجَاتِكَ رُوحِي وَرَاحَتِي وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي وَشِفَاءُ غَلَّتِي وَبِرْدَلُوعَتِي... و در مناجات تو

1- پیشین، دعای 47، ص 233

2- پیشین، دعای 47، ص 239

3- پیشین، دعای 16، ص 80

4- پیشین، دعای 47، ص 239

خوشحالی و آسایش من و در نزد تو داروی بیماری من و علاج تشنگی قلب و تسکین سوزش جان من است (1)

3-2-9- لذت آفرینی زبان دعا

یکی از دلپذیرترین ویژگی زبان دعا لذت آفرینی و بهجت زایی آن در نهاد داعی است. این ویژگی نیز از خصیصه ی ذاتی زبان دعا است، لذا اگر داعی چنین لذت و بهجتی در حین دعا احساس و شهود نکند، دلیل بر فقدان زبان دعا و مجازی بودن دعای او است.

فطرت انسان به دنبال لذات معنوی و شور متعالی است و جمیع لذات حتی مادی در حقیقت نوعی شهود، درک و احساس می باشد که از طریق دل، عقل یا حواس به دست می آیند، و ورای این شهود، درک و حس، لذت واقعیت و معنا ندارد.

با عنایت به تحلیلی که از حقیقت دعا و زبان آن گذشت، بر اهل دقت پوشیده نیست که داعی در حال دعا در جذب و انجذاب و دریافت اشراقات غنی مطلق و انعکاس وجه حق متعال در آینه ی فقر و جودی خود می باشد. آنچه این اشراقات و انعکاس ها را سبب می شود زبان دعا و وجه بیانی و جودی فقر داعی است و انعکاس و اشراق بالاتر از احساس و ادراک است که خود عین لذت و دلپذیری است.

از همین رو زبان دعا ذاتاً مطلوب جان آدمی بوده و در نظر اهل دقت، استجاب و اجابت فرع آن است. به بیان دیگر استجاب و اجابت در دعا طریقت و پدید آمدن زبان دعا و خود دعا موضوعیت دارد، یعنی اجابت و استجاب در واقع راهی برای پدید آمدن زبان دعا و نیل به خود دعا است، اما افسوس که اکثر داعیان چون با زبان سر به دعا می نشینند و فاقد زبان دعا هستند استجاب و اجابت را مقصد اصلی و دعا را طریق تلقی نموده و از لذت دعا و لذت آفرینی زبان دعا محروم می باشند.

از این حقیقت مهمتر این که دعا در نهاد داعی برای مدعو و باری تعالی نیز محبوب و لذت بخش است و همین راز جذب و انجذاب داعی و مدعو است، لذت خداوند از

دعای ائمه هدی(ع) یکی از رازهای کثرت دعا و تضرع آن پاکان(ع) بوده و بسا آنان نظر به لذت دعا برای خود نیز نداشتند و در دعای خود لذت را برای خدا می جستند.

امام صادق(ع) می فرماید: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجَابْتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَدَعَائِهِ... (1)** چه بسا مؤمن، خداوند را برای حاجت خود می خواند و خدا دستور می دهد در اجابت او تأخیر کنید چون به صدا و دعای او اشتیاق دارم...

در روایتی آمده است که از جمله آنچه بر عیسی(ع) وحی شده این بود که **وَاعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تَبْصَبَّصَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَالِكَ حَيًّا وَلَا كُنْ مَيِّتًا؛** بدان خوشحالی من در این است که با خوف و رجا به سوی من بیائی و مبادا با قلبی مرده بلکه با قلبی زنده و پرنشاط بیا **(2)**.

سید الساجدین(ع) در مناجات خود می فرماید: **الْهِيَ مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا؟ وَ مَنْ ذَا الَّذِي أُنْسَ بِقَرْبِكَ فَابْتَغَى عَنكَ حَوْلًا... (3)** ای معبود من کیست که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و آنگاه چیز یا کس دیگری را به جای تو مقصد و مقصود خودش بسازد و کیست که به قرب تو مانوس گشته باشد و آنگاه از تو چشم پوشیده و در مقام طلب و جستجوی چیز دیگری بر آید؟ فأنت لا غیرک مرادی و لک لالسواک سهری و سهادی... **(4)**.

باید متذکر شد که لذت آفرینی زبان دعا غیر از لذت آفرینی اجابت دعا توسط خداوند می باشد اللهم... **وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ... (5)** پروردگارا! شیرینی آمرزشت را به من بچشان.

1- کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 246

2- عده الداعی ص 267

3- مجلسی، بحار الانوار، ج 91، ص 148

4- پیشین

5- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 16، ص 87

3-2-10- زبان دعا مبتنی بر نظام علیت ربوبی

از آنجا که حقیقت دعا رویکرد حقیقی وجود انسان به سوی خداوند متعال و برابر قرار دادن آینه ی فقر وجودی با غنای وجودی حق متعال و طلب انعکاس آن وجود غنی در آینه ی وجودی خود بوده و زبان دعا وجه بیانی وجودی این رویکرد و طلب انعکاس است، زبان دعا در افق و فضایی داد بیان و سخن دارد که حقیقت علیت، سببیت و مؤثریت آشکار است، در حالی که بر فضای زبان عرفی نوعی مسامحه و پندار حکم فرما است، در نتیجه غالباً اسباب و وسائط مستقلاً سبب و مؤثر پنداشته می شود، اما در فضا و افقی که زبان دعا در آن به سخن و بیان می نشیند، هر چیز در حد و شأن خود دیده می شود و هرگز علیت، سببیت و مؤثریت در غیر خداوند و اسماء و صفات او جسته نمی شود.

از همین رو بارزترین خصیصه ی ادعیه ی معصومین(ع) به خصوص صحیفه سجادیه این است که سببیت و مؤثریت را مستقیماً به اسماء و صفات الهی منسوب می نمایند. در زبان دعا، نظام ربوبی سبب و علت محض تمامی حوادث و حقایق کثرات این جهان معرفی می شود و اراده مطلق پروردگار در همه امور بدون واسطه ساری و حتمی فرض شده است.

از این جهت، عرفان نزدیکترین مسلک به مکتب دعا است. در مسلک عرفا نیز قاعده علیت نیز معلول اراده حتمی خلق عالم و در طول خواست ربوبی تلقی می شود و هر چه در این عالم از کثرات مشاهده می شود تجلی یکی از شئون حضرت رب الارباب به حساب می آید (1)، از همین رو است که مکتب عرفان حقیقی نخست ریشه در ادعیه معصومین (ع) دارد و ناشی از زبان دعا است.

این ویژگی زبان دعا در سراسر صحیفه سجادیه منعکس است و سید الساجدین (ع) به طور صریح یا به طور ضمنی این حقیقت را ظاهر ساخته است که به ذکر چند نمونه اکتفا می شود.

... وَيَا مَنْ لَا تُبَدَّلُ حِكْمَتُهُ الْوَسَائِلُ... (2) و ای آنکه اسباب و وسایل، حکمت او را دگرگون نسازد... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا... (3)

حمد و ستایش از آن خدایی است که شب و روز را به قوت خود خلق کرد و با قدرت خود بین آن دو جدایی انداخت و برای هر یک اندازه ای معین قرار داد...

1- برای نمونه چند فقره از کلمات اولیاء الهی ذکر می گردد. "... فهو الحقیقه و الباقی شئونه و هو الذات و غیره اسمائه و نوعته و هو الاصل و ماسواه اطواره و فروعه..." (صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه، ص 50). "... و ثبت انه بذاته فیاض و بحقیقته ساطع و بهویته منور للسموات و الارض... و هو الاصل و ماسواه اطواره و شئونه و هو الموجود و ما ورائه جهاته و حیثیاته..." (صدرالمتألهین، اسفار، ج 2، ص 300). "... اعلم ان المقول علیه سوی الحق أو مسمى العالم هو بالنسبه الى الحق كالظل للشخص و هو ظل الله..." (ابن عربی، فصوص الحکم، ص 101). "عارف در سیر بالله جمیع کثرات را قایم به وجود واحد می بیند و سریان وجود مطلق در کونین، همچون سریان واحد در عداد است، چه کثرات مراتب اعداد جز تکرار واحد نیست و وجود واحد (خداوند) با مراتب کثرات در تنوعات ظهور به عینه همچون نسبت واحد با مراتب عدد است (لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص 75).

2- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 13، ص 71

3- پیشین، دعای 6، ص 51

این بیان در حالی است که زبان عرفی شب و روز را ناشی از گردش زمین به دور خورشید و حرکت وضعی زمین معرفی می کند.

... فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسَّ كُنُوفِهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ، ... شب را خلق کرد تا در آن بیاسایند ... وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَتَّبِعُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ لِيَتَّسَبُّوا إِلَى رِزْقِهِ، ... (1) روز را روشن آفرید تا از فضل خدا بهره برند و وسیله رسیدن روزی خداوند را به دست آورند ... وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَ بَرَكَتَهَا، وَ اصْرَفَ عَنَّا أَذَاهَا وَ مَصَدَّرْتَهَا، ... خدایا برکت و نفع این ابرها را بر ما فرو فرست و آزار و زیان آنرا از ما دور گردان ... اللَّهُمَّ أَذْهِبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ، وَ أَخْرِجْ وَ حَرِّ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ، ... (2) خدایا خشکسالی را از سرزمین ما ببر و بد اندیشی را از سینه های ما خارج نما ... فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، ... وَ خُزَّانِ الْمَطَرِ وَ حِرِّ السَّحَابِ ... وَ مُشِيْعِي الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ، وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ، ... وَ الْقَوَامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيحِ، ... (3) پس پروردگارا، بر همه آنان درود و رحمت فرست، و همچنین بر روحانیون از فرشتگان، و بر خزانه داران باران و به حرکت درآوردگان ابرها، و فرشتگان بدرقه کننده برف و تگرگ و فرشتگانی که همراه قطره های باران فرود می آیند، و فرشتگانی که بر خزائن بادها گمارده شده اند.

امام (ع) هنگام نگاه به هلال ماه شب اول می فرماید: ... آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ، وَ أَوْصَحَ بِكَ الْبُهْمَ، وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ، وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النِّقْصَانِ، ... ایمان آوردم به آنکه به وسیله تو تاریکی ها را روشنایی داد و آنچه را که به دشواری می توان یافت آشکار ساخت. تو را نشانه ای از نشانه های استیلای خود قرار

1- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 6

2- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 36، ص 164

3- پیشین، دعای 3، ص 42

داد... اَسَدٌ مَلُ اللّٰهُ رَبِّي وَرَبِّكَ، وَ خَالِقِي وَ خَالِقِكَ، وَ مُقَدِّرِي - وَ مُقَدِّرِكَ، وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرِكَ، ... (1) (ای ماه)... پس از خداوند که آفریننده من و تو، سرنوشت ساز من و توست و صورت آفرین من و تو است می خواهم....

3-2-11- زبان دعا مبتنی بر تضرع و اعتراف

شدت انابه و تضرع ائمه اطهار(ع) در حین دعا به ویژه سید الساجدین(ع) به راستی انسان را به شگفتی وا می دارد و اعجاب هر ناظر را بر می انگیزاند. راز این انابه و تضرع چیست؟! در حالی که آنان از گناه پاک بوده و از رفیع ترین مرتبه وجودی عالم امکان برخوردار بودند.

شاید راز مطلب در این نهفته باشد که آنان به تمام حقیقت داعی بودند و دعای آنان به تمام معنا دعای حقیقی بود، لذا زبان چنین دعایی آکنده و محفوف به تضرع، گریه و انابه است. اساساً وجه بیانی وجود فقیر محض وقتی فقر و نقص نامحدود خود را در قیاس غنی مطلق مشاهده می کند به وحشت می افتد و این وحشت با انعکاس غنی مطلق در آینه ی فقر وجودی داعی تبدیل به اشک، تضرع، زاری و انابه می شود، وحشت پایان یافته و دامنه تضرع وسعت می یابد، لذا از ویژگی ذاتی زبان دعا باید همین تضرع، انابه و گریه به حساب آورد و نتیجه گرفت که آنجا که داعی فاقد حال انابه و تضرع است در واقع فاقد زبان دعا بوده و فقط با زبان سر و به لسان عرفی داعی می باشد، لذا دعا و داعی هر دو مجازی است.

ادعیه سید الساجدین(ع) و سایر ائمه(ع) مملو از استغفار های پی در پی، گریه های ممتد، اظهار عجزها و قصورهای زیاد، اقرارها و اعترافها به گناه، جهل، ناتوانی و ابراز نقصها، فقدانها و کوتاهی ها... می باشد و این در حالی است که هیچ خردورزی به خود اجازه نمی دهد که گناه و قصور و جهل... در ساحت مقدس آن انوار باهره ی وجود فرض نماید؛

آن حضراتی که حتی جبرائیل امین در سرادقات کمال و قرب الهی آنان راه ندارد؛ بنابراین باید گفت این ویژگی در ادعیه ائمه (ع) ناشی از خصیصه ی ذاتی زبان دعا است.

سید الساجدین (ع) در دعای ابوحمزه فرمود: یا سیدی لَوْ نَهَرْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ ... پس به عزت قسم ای مولای من! اگر مرا از خود برانی از در خانه تو نخواهم رفت و از تملق گویی تو باز نخواهم ایستاد... سَ يَدِي إِذَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ وَأَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ ... وَالْحَاطِئُ الَّذِي أَقَلْتَهُ ... وَمَالِي لَا أَبْكِي؟

من همان بنده خردسالی هستم که پروریدی و همان نادانی هستم که دانایش کردی و همان گمراهی هستم که راهنماییش کردی... و خطاکاری هستم که از او گذشتی... و چرا گریه نکنم ... (1).

... هَذَا مَقَامٌ مِنْ تَدَاوُلَتِهِ أَيَدِي الدُّنُوبِ، وَقَادَتُهُ أَرْمَاهَا لِحَطَايَا، ... (2) این جایگاه کسی است که گناهان او را دست به دست گردانده و زمام خطیات او را به دنبال خود کشیده و شیطان بر او غالب شده لذا در برابر امر تو کوتاهی کرده است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَ أَسْتَغِيثُكَ سُوءَ فِعْلِي، ... (3) بار خدایا من از جهل و نادانی خویش از تو پوزش می طلبم و بخشایش افعال زشتم را از تو تقاضا دارم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ أَسْأَلْتَهُ فَافْتَهُ، وَصَدَّ عَفْفَ قُوَّتِهِ، وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا، وَلَا لِصَدِّ عَفْفِهِ مُقَوِّيًا، وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ، ... (4) بار خدایا از تو تقاضا می کنم همچون تقاضای کسی که نیازمندیش شدید، نیرویش ضعیف و گناهانش فراوان شده،

1- قمی، مفاتیح الجنان، ص 319

2- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 31، ص 142

3- پیشین، دعای 31، ص 147

4- پیشین، دعای 54، ص 268

همانند تقاضای آن که برای نیازش فریادرس، و برای ضعفش نیروبخش و برای گناهانش آمرزنده ای غیر تو نمی یابد.

... وَلَا يُنْجِنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ... (1) و از کیفر تو تنها ناله و فغان به درگاہت و در پیشگاہت نجاتم می دهد.

... قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ، وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَانْتِقَاصَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ... (2) خدای من، ریزش اشکم را از ترس خود و نگرانی دلم را از بیم خود و ناتوانی اندامم را از هیبت خود می بینی.

... يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِي... (3) بارخدایا، در آستانت چنان بگریم که پلک چشمانم بر هم افتد.

3-2-12- زبان دعا مبتنی بر اصرار و الحاح

از ویژگی های برجسته زبان دعا اصرار، الحاح و پافشاری در اعتراف، خواسته و خواستن است. این ویژگی بارز ریشه در حقیقت دعا و زبان آن دارد و از زبان دعا جدائی ناپذیر است. اصرار و الحاح یا در اعتراف به غنای مدعو است که خود نوعی تسبیح و تحمید مدعو می باشد و یا در خواست و طلب است که خود عین انعکاس اشعه غنی در آینه فقیر است. در هر حال اصرار و الحاح، استمرار قوت بخشی به پیوند و انعکاس جمال خداوند در آینه وجودی انسان است و برای داعی مطلوب و لذت بخش است، لذا زبان دعا و آن وجه بیانی وجودی داعی در این حالت از اصرار و الحاح جدائی ناپذیر است.

از همین رو معصومین(ع) در تعالیم خود در باب دعا ما را به الحاح و اصرار در دعا فراخوانده و توصیه نموده اند و در سراسر صحیفه سجادیه این ویژگی مشاهده می شود.

1- پیشین، دعای 48، ص 246

2- پیشین، دعای 16، ص 82

3- پیشین، دعای 16، ص 85

از رسول خدا(ص) روایت شده که: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ اللِّحْوَحَ (1)**. یعنی خداوند درخواست کننده مصر و پافشار را دوست دارد.

امام صادق(ع) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبُّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيَطْلَبَ مَا عِنْدَهُ (2)**. خداوند اصرار و پافشاری مردم بر خواسته های خود از مردم دیگر را بد می دارد اما اصرار بر خواسته از خود را دوست می دارد. هرآینه خداوند دوست می دارد آنچه در نزدش می باشد از او درخواست و طلب شود.

راز تکرار پی در پی یک مضمون با عبارات مختلف در یک فقره یا فقرات متعدد در صحیفه سجادیه در همین ویژگی زبان دعا نهفته است. به عنوان نمونه سید الساجدین(ع) در دعایی می فرماید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا، وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا، وَ لِصَوْتِي سَامِعًا... (3)** خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و درخواستم را اجابت کن و به آوازم نزدیک شو و به زاریم ترحم فرما و صدایم را شنو باش... **بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ ذُنُوبًا، وَأَقْبَحُ آثَارًا، وَأَشَدُّ نَعْ أَعْمَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضَعُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا... (4)** وگرنه ای خدای من، گناهانم فراوان تر، و آثارم زشت تر، و کردارم شنیع تر، و گستاخیم در باطل شدیدتر، و بیداریم برای طاعتت بسیار ضعیف تر،....

3-2-13- زبان دعا مبتنی بر اخلاص

زبان دعا هنگامی در انسان به بیان و سخن می نشیند که داعی فقط خداوند را بخواند و وجه فقر وجودی خود را فقط برابر وجه غنای پروردگار قرار دهد و به هیچ رو نظر به

1- فیض، محسن، المحججه البيضاء، ج2، ص 282

2- کلینی، اصول کافی، ج4، ص 224

3- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 13، ص 73

4- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 16

اسباب و وسائلی که به وهم و پندار علیت، سببیت یا مؤثریت برای آنها ثابت کرده ایم نداشته باشد.

در حقیقت وقتی زبان دعا در افق علیت محض نظام ربوبی جاری شود و داعی و دعا حقیقی باشد نه مجازی، اخلاص قهراً رخ می نماید، لذا آنکه در حین دعا اخلاص ندارد و به ریا نشسته و یا به غیر خدا نظر دوخته به مجاز به دعا نشسته است و خداوند وعده اجابت قطعی دعای داعی به معنی حقیقی داده است و نه دعای مجازی. امام صادق(ع) در جواب عده ای که خدمت ایشان عرضه داشتند که چرا دعایمان مستجاب نمی شود؟ فرمود: **لأنکم تدعون من لاتعرفون و تسألون ما لاتفهمون (1)** چون شما کسی را می خوانید مه آنگونه که باید نمی شناسید و چیزی درخواست می کنید که دقیقاً فهمش نمی کنید.

سید الساجدین(ع) از این حقیقت چنین سخن می گوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِإِنْقِطَاعِي إِلَيْكَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ... (2)** بار خدایا، با گسستن از دیگران خالصانه به تو پیوستم و با تمام وجودم به تو روی آوردم و از کسی که محتاج بخشش توست روی برگرفتم...

3-3- تیین دعا با زبان دعا در صحیفه سجادیه

3-3-1- هدف دعا

در حقیقت هدف اصلی و مبنایی دعا یاری جستن از خداوند قادر مطلق در ناتوانی ها بر کارهایی است که انسان در جهت کمال و یا برای زندگی باید انجام دهد. به بیان دیگر هدف دعا وصل و انضمام فقیر محض به غنی مطلق برای معنی یافتن «بودن» فقیر است.

1- فیض، تفسیر الصافی، ج 1، ص 204

2- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 28، ص 137

...وَيَا مَنْ لَا تَقْطَعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ (1) ای آنکه رشته نیاز محتاجان از تو بریده نگردد. تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ (2) تو خود را به بی نیازی از آفریدگانت ستوده ای، و تو شایسته بی نیازی از آنان هستی... وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ. فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَانِنِهَا وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا... (3) : آنان را نیازمند خودت میشماری و آنان سزاوار نیازمندی به تو هستند. پس، آن که بخواهد به کمک تو نیازش را برآورد و توسط تو فقرش را برطرف سازد، به راستی حاجت خویش را از جایگاه اصلیش خواسته است... اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي (4): بارخدایا، من به آستانت حاجتی آورده ام که توان دستیابی به آن را ندارم، و رشته چاره جوئیم در برابر آن گسسته است.

3-3-2- عوامل کششی به دعا

امام (ع) در جاهای متعدد صحیفه سجادیه عواملی که انسان را به دعا کردن در پیشگاه خداوند متعال می کشاند بر می شمارد. این عوامل به انسان توفیق می بخشد تا به ضمیمه کردن قدرت لایزال حق به عجز خود فکر نماید و آن انضمام را با دعا اراده کند. به عنوان نمونه حضرت عناصر باطنی و روانی زیر را سبب روی آوردن انسان به دعا می داند؛

1 - آگاهی و اعتقاد به فضل و احسان خداوند

2 - حسن ظن و اعتماد به خداوند متعال

1- پیشین، دعای 13/10 فقره 10، ص 71

2- پیشین، دعای 13/12 ص 71

3- پیشین، دعای 13/14، ص 71

4- پیشین، دعای 13/15، ص 72

... وَيَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَقْضَى لَكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ،... (1): اما آنچه مرا به درخواست از تو فرا می خواند لطف و مهربانی توست به کسی که به سوی تو روی آورده و با خوش گمانی بر تو وارد گشته است.

... فَضْلاً لَكَ أَنْتَ نَبِيٌّ، وَإِحْسَانَكَ دَلَّيْنِي، فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تُرَدِّدَنِي خَائِباً. (2): فضل تو مرا آرام می سازد و احسانت مرا راه می نماید، پس به حق خودت و به حق محمد و آل او - درود تو بر آنان باد- از تو می خواهم که مرا از آستانت نومید بازنگردانی.

3- آگاهی و یقین به غنای مطلق پروردگار و اینکه تنها او می تواند و بر هر کار قادر است.

4- تشویق و امر نمودن خود خداوند به خواستن و دعا.

5- یقین و آگاهی به شایستگی خدا برای عبادت

... وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَيَّ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...، فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً،... (3): و تو آن خدایی هستی که با سخن برآمده از غیب و با تشویق خود که سود ایشان در آن است، آنان را راهنمایی کردی... و فرمودی: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم... پس دعا به درگاهت را عبادت نام نهادی... و دعوک بامرک... (4): و به فرمانت به نیایش برخاستند.

1- پیشین، دعای 12/4، ص 66

2- پیشین، دعای 13/25 ص 74

3- پیشین، دعای 45/14 و 15 ص 199

4- پیشین، دعای 45/16 ص 200

3-3-3 عوامل بازدارنده از دعا

از نظر آن حضرت (ع) عوامل متعدد و گوناگونی انسان را از دعا کردن و روی نیاز به درگاه بی نیاز آوردن باز می دارد. از جمله آنها عبارتند از:

- 1- استکبار که مهمترین عامل باز دارنده انسان از دعا است.... فَسَدَّ مَيِّتَ دُعَاكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكَهُ اسَدَّ تَكْبَارًا... (1): پس دعا به درگاهت را عبادت و ترک آن را کبر نام نهادی.
- 2- کنندی در انجام اوامر خداوند.
- 3- سرعت گرفتن در ارتکاب معاصی و نواهی پروردگار.
- 4- کوتاهی و اهمال در شکر نعمت های حق متعال.

سه امر اخیر عوامل دیگری است که آن حضرت در یک فقره دعا به عنوان عامل باز دارنده انسان از دعا ذکر می کند. ... اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ،... يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسَدَّ رِعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَهُ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ فَقَصَدْتُ فِي شُكْرِهَا... (2): خداوند، سه خصلت مرا از حاجت خواستن از تو باز می دارد... آن سه که مرا باز می دارند عبارتند از: فرمانی که صادر کرده ای و من در انجام آن کنندی کرده ام، نهی که با آن مرا از کاری باز داشتی و من بدان کار شتافته ام و نعمتی که به من عطا فرمودی، و من در سپاس آن کوتاهی ورزیده ام.

3-3-4 ارکان اصلی بایسته دعا

اشاره

حضرت در تعلیم کیفیت دعا و نهادینه ساختن فرهنگ دعا ارکان بایسته دعا را بیان می کنند. دعای مطلوب که در حقیقت عبادت، ذکر و اتصال فقیر به غنی است باید دارای چهار رکن اساسی و کلی باشد.

1- پیشین، دعای 45/15 ص 199

2- پیشین، دعای 12/1 و 2 ص 66

توصیف و تمجید مدعو یعنی خداوند متعال

توصیف و ستایش وسائط و وسایل یعنی محمد(ص) و اهلبیت او.

توصیف و تذلیل داعی

عرضه حاجات و خواسته ها

ساختار ادعیه صحیفه سجادیه همه مشتمل بر این چهار رکن است، افزون بر اینکه در مواردی حضرت وقتی حال اولیاء و دعا کنندگان حقیقی را بیان می کند دعای آنان را بگونه ای توصیف می کند که دارای ساختار چهارگانه فوق می باشد.

3-3-4-1- نمونه توصیف و تمجید مدعو

در صحیفه سجادیه نمونه های توصیف و تمجید خداوند متعال به عنوان مدعو و مرجع عرضه نیاز و حاجات بسیار زیاد و متعدد است و هیچ دعائی خالی از این رکن نمی باشد.

إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ سَأَلْتُكَ، وَ لَا مُنْقَبِضًا حِينَ أَرَدْتُكَ، (1): بار خدایا وقتی از تو چیزی خواستم تو را بخیل نیافتم و چون آهنگ تو نمودم تو را گرفته ندیدم فَلَا مُصَدِّرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ (2): و آنچه تو آوردی دیگری نتواند برد و آنچه تو فرستاده ای دیگری نتواند باز گرداند. اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ (3): بارالها، ای نهایت درخواست حاجت ها، وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرًا مَّا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ... (4): و دانستم خواسته های فراوان من در برابر دارایی تو ناچیز، یا واحد و یا احد یا صمد و یا من لم یلد و لم یولد... (5): ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز، ای که نه فرزند داری و نه فرزند کسی باشی ... وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ

1- پیشین، دعای 51/5 ص 259

2- پیشین، دعای 7/7 ص 57

3- پیشین، دعای 13/1 ص 70

4- پیشین، دعای 13/19 ص 72

5- پیشین، دعای 54/2 ص 267

إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ (1): و ای آنکه با گذشت نیک خویش سزاوار حمد و ثنای آفریدگان گردیده ای.

اللَّهُمَّ يَا مُتَّهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يَكْدُرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْتَانِ وَيَا مَنْ يُسِّدُ تَغْنِي بِهِ وَلَا يُسِّدُ تَغْنِي عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُغْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تَبْدُلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تَقْطَعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ. تَمَدَّحَتْ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ (2): بارالها ای نهایت درخواست حاجت ها و ای آن که رسیدن به خواسته ها به دست توست و ای آنکه نعمت هایت را به بها نفروشی و ای آنکه داده هایت را با منت گزاردن تیره نسازی و ای آنکه با تویی نیاز شویم و از تو هرگز بی نیاز نگردیم و ای آنکه به توری آوریم و از توری بر نتابیم و ای آنکه خواهش ها و درخواست ها گنج هایت را به پایان نرساند و ای آنکه اسباب و وسایل، حکمت او را دگرگون نسازد و ای آنکه رشته نیاز محتاجان از تو بریده نگردد و ای آنکه دعای دعا کنندگان تو را به زحمت نیندازد، تو خود را به بی نیازی از آفریدگانت ستوده ای و توشایسته بی نیازی از آنان هستی. فَضِّ لَكَ أَسْنِي، وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا (3): فضل تو مرا آرام می سازد و احسانت مرا راه می نماید، پس به حق خودت و به حق محمد و آل او- درود تو بر آنان باد- از تو می خواهم که مرا از آستانت نومید باز نگردانی. خدا کسی است که بخشش گناهان برایش سنگین نیست- تحمل جنایات زشت برایش گران نیست- دعا کنندگان او را به زحمت نمی اندازند.

1- پیشین، دعای 12/10 ص 68

2- پیشین، دعای 13/1 الی 12 ص 71

3- پیشین، دعای 13/25 ص 74

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ. وَيَا مَنْ لَا يَجْبُهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَدْرَ غَيْرِ مَا يُتَحَفُّ بِهِ، وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ. وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ. وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مِنْ أَدْبَرِ عَنُقِهِ. وَيَا مَنْ لَا يُعَيِّرُ النِّعْمَةَ، وَلَا يَبَادِرُ بِالنِّعْمَةِ. وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا، وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعْفِيَهَا. انصرفت الآمالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتِ، فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ، وَالْجَلَالُ الْأَمَجْدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ. كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ، وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ، حَاقِبُ الْوَأْفِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ الْمُتَلَمُّونَ إِلَّا بِكَ، وَأَجْدَبَ الْمُتَنْجِعُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بِأَبْكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ، وَجُودَكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ، وَإِعَاثَتَكَ قَرِيبَةً مِنَ الْمُسْتَعِيشِينَ. لَا يَخِيْبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ، وَلَا يَيْئَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ، وَلَا يَسْتَقِي بِنَفْسِكَ الْمُسْتَعْفِرُونَ. رِزْقَكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَحِلْمَكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءَ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّنَهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ، وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ التُّزُوعِ. وَإِنَّمَا تَأْتَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ، وَأَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا. كُلُّهُمْ صَائِرُونَ، إِلَى حُكْمِكَ، وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ، لَمْ يَهْنُ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ، وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ. حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ، وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَحَّحَ عَنْكَ، وَالْخَيْبَةُ الْخَازِلَةُ لِمَنْ حَاقَبَ مِنْكَ، وَالشَّقَاءُ الْأَشَقَى لِمَنْ اغْتَرَبَكَ. مَا أَكْثَرَ تَصَدُّقَهُ فِي عَذَابِكَ، وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ، وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ، وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سَهْوِهِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ قَصَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ، وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ. فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ، وَأَبْلَيْتِ الْأَعْدَارُ، وَقَدْ تَقَدَّمَتْ بِالْوَعِيدِ، وَتَلَطَّفَتْ فِي التَّرْغِيبِ، وَضَرَبَتْ الْأَمْثَالَ، وَ

أَطَلْتَ الْإِمَهَالَ، وَأَخْرَزْتَ وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ، وَتَأْتَيْتِ وَأَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ عَجْزًا، وَلَا إِمَهَالًا وَهَنَا، وَلَا إِمْسَاكًا عَقْلًا، وَلَا انْتِظَارًا مُدَارَاةً، بَلْ لِيَتَكُونَ حُجَّتَكَ أَلْبَعًا، وَكَرَمُكَ أَكْمَلًا، وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى، وَنِعْمَتُكَ أَتَمًّا، كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ، وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ. حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا، وَمَجْدُكَ أَزْفَعٌ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهَيْهِ، وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهِا، وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشَكَّرَ عَلَيْهِ وَقَدْ قَصَرَ بِي السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ، وَفَهَّهَنِي الْإِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ، وَقَصَّارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ، لَا رَغْبَةَ يَا إِلَهِي بَلْ عَجْزًا. (1)

ای آن که رحمت می آوری بر آن کس که بندگان به او رحم نمی کنند.

ای آن که انسان رانده از هر شهر و دیار را پذیرایی.

ای آن که نیازمندان خود را خفیف و خوار نمی گردانی.

ای آن که گستاخانِ درگاه خود را ناامید نمی سازی.

ای آن که دست ردّ بر سینه ی بندگان بر توقع خود نمی زنی.

ای آن که هر تحفه ی ناچیزی تقدیمت کنند، می پذیری، و هر اندک عملی برایت انجام دهند، جزا می بخشی.

ای آن که کار بی ارزش را به لطف می پذیری و در برابر آن پاداش بزرگ می دهی.

ای آن که نزدیک می شوی به هر کس که به تو تقرّب جوید.

ای آن که به سوی خود می خوانی هر که را که از تو روی برگرداند.

ای آن که نعمت خود را دگرگون نمی سازی و به کیفر دادنِ ما شتاب نمی ورزی.

ای آن که نهال کار نیک می پروری تا آن را به ثمر نشانی و انبوه کنی، و از کار بد چشم خود می پوشی تا آن را از ریشه برگنی.

آرزوها پیش از رسیدن به منتهای کرم تو، با نیازهای برآورده باز آمدند، و کاسه های گدایی محتاجان، از بخشش بسیار تو لبالب گردیدند، و صفت ها پیش از آن که حقیقت نعمت تو را دریابند، از هم گسیخته شدند. اینک تو را سزاست آن برترین کمال که برتر از هر کمالی است، و آن والاترین شکوه که از هر شکوهی والاتر است.

هر بزرگی در برابر تو کوچک است، و هر شریفی در کنار شرف تویی مقدار. آنان که به سوی غیر تو رو کردند، نومید شدند، و آنان که نیاز خود پیش دیگری بردند، زیان دیدند، و آنان که بر آستان غیر تو فرود آمدند، تباہ گردیدند، و آنان که در جایی جز وادی فضل تو رزق و روزی جستند، به قحطی درآمدند.

درگاه نعمت به روی خواهندگان باز است، و بخشش در حق نیازمندان روا، و فریاد رسی ات به دادخواهان نزدیک.

امیدواران از تو ناامید نشوند، و آنان که نیاز خود نزد تو آورند، از عطای تو مأیوس نگردند، و آمرزش خواهان با عذاب تو به تیره روزی نیفتند.

خوان روزی ات برای کسی که نافرمانی ات کند گسترده است، و بردباری ات برای آن که با تو دشمنی ورزد، آماده. شیوه ی پروردگاری تو، نیکی کردن به بدکاران است و طریقت مهربان بودن با تجاوزکاران؛ تا آن جا که مدارا کردن تو آنها را می فریبد که توبه نکنند، و مهلت دادنت بازشان می دارد که از گناه دوری گزینند.

اما تو در کیفر دادن ایشان شتاب نکرده ای تا مگر به فرمانت گردن نهند، و مهلت شان داده ای، چون به پایداری مُلک خود مطمئن بودی. پس هر که سزاوار نیک بختی بوده، عمرش را به نیک بختی فرجام داده ای، و آن که سزاوار تیره بختی بوده، او را به تیره بختی اش خوار کرده ای.

سرانجام کار همه چنان شود که تو خواهی، و بازگشت امورشان به سوی تو باشد. هر چه عمرشان به درازا کشد، پایه های فرمانروایی تو سست نگردد، و چون در کیفر دادنشان درنگ کنی، حجت آشکار تو باطل نشود.

حجت تو پایدار و باطل نشدنی، و فرمانروایی ات جاودان و زائل نگشتنی است. پس عذاب سخت و دائم نصیب کسی است که از تو روی برتافته، و ناامیدی بیچاره کننده آن

راست که از درگاه تو دست خالی برگشته، و بدترین تیره بختی از آن کسی است که به مهلت دادنت گول خورده است.

این چنین کسی، در آتش عذاب تو چه بسیار دست و پا خواهد زد، و روزگار سرگشتگی اش در وادی عقاب تو چه طولانی خواهد بود، و چه دور است که اندوهش به پایان رسد، و بسی ناامید است از این که راه رهایی اش گشوده شود. این همه، بر پایه ی حکم عادلانه و منصفانه ی توست که در آن بر کسی جور و ستم روا نمی داری.

خدایا، تو دلیل آشکار خود را فراوان و پی در پی فرستاده ای، و پیش از این، حجت های خود را بیان داشته ای، و ما را از عذاب خود بیم داده ای، و از سَرِ لطف و مهربانی تشویق کرده ای، و مثل ها زده ای، و مهلت را طولانی ساخته ای، و عذاب را به تأخیر افکنده ای، حال آن که می توانستی در آن عجله کنی؛ و درنگ ورزیده ای، حال آن که بر شتاب کردن توانا بودی.

درنگ تو در عقاب ما نه از روی بی قدرتی، و مهلت دادنت نه از روی سستی، و خودداری ات از مؤاخذه نه از روی غفلت، و به تأخیر افکندن عذابت نه از روی مداراست، بلکه تا دلیل تو رساتر، و کرم تو در حق ما کامل تر، و احسانت تمام تر گردد، و نعمتت به نهایت حد خود رسد. همه ی این امور، پیش از این بوده، و اکنون هست، و تا همیشه خواهد بود.

دلیل تو برتر از آن است که جملگی به وصف درآید، و بزرگواری تو بالاتر از آن که دست اندیشه به بلندایش رسد، و نعمت تو بیش از آن است که یک به یک در شمار آید، و احسان تو افزون تر از آن که بر کمترین آن سپاست گویند.

بی زبانی، مرا از حمد و ستایش تو ناتوان می دارد، و درماندگی از بزرگداشت تو، زبان مرا می بندد، و نهایت کوشش من این تواند بود که به ضعف و درماندگی خود اعتراف کنم؛ و این - ای معبود من - نه از سر بی رغبتی، که از ناتوانی من است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ

مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ، شَهْرُ الصِّيَامِ، وَشَهْرُ الْإِسْلَامِ، وَشَهْرُ الطَّهْوَرِ، وَشَهْرُ التَّمْحِيصِ، وَشَهْرُ الْقِيَامِ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَبَانَ فَضِيْلَتُهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ، وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا، وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا، وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِزُّ جَلَّ وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ. ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَهُ وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي الْفِ شَهْرِ، وَسَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ، دَائِمٌ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ (1).

ستایش برای خداست که ما را به سپاس خود رهنمون گردید، و بدان اهلیت بخشید تا از شکرگزاران احسان او باشیم، و بر این کار، ما را پاداش نیکوکاران دهد.

ستایش برای خداست که دین خود را به ما عطا فرمود، و ما را به آیین خود ویژه گردانید، و به راه های احسان خویش پویا ساخت تا به فضل نعمت او به سوی خشنودی اش روانه شویم؛ ستایشی که آن را از ما قبول کند و به سبب آن از ما راضی شود.

ستایش برای خداست که ماه خود، ماه رمضان، را از جمله راه های احسان قرار داد، که ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکیزگی از آلودگی ها، ماه رها شدن از گناهان و ماه شب زنده داری است؛ ماهی که قرآن در آن نازل گردیده؛ قرآنی که راهنمای مردم و نشانه ی آشکار هدایت و جدا کننده ی حق از باطل است.

پس به سبب حرمت های فراوان و فضیلت های نمایان که برای این ماه مقرر داشت، برتری آن را بر دیگر ماه ها عیان فرمود. برای بزرگداشت آن، چیزهایی را که در ماه های دیگر حلال کرده بود، در این ماه حرام گردانید، و خوردنی ها و آشامیدنی ها را غدغن کرد، و برای آن زمانی معین قرار داد، که نه اجازه می دهد آن زمان معین پیش انداخته شود، و نه می پذیرد که به تأخیر افتد.

آن گاه یکی از شب های این ماه را بر شب های هزار ماه دیگر برتری داد و نام آن را «شب قدر»

نهاد؛ شبی که در آن، فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان بر هر یک از بندگان او که بخواهد، با

تقدیر بی تغییر الاهی که برای هر کاری در نظر گرفته شده، فرود می آیند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَلُوءٍ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ. أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالَى، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِدَاءٍ. أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَبَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَارِزَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ. أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ. أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ. أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا. أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْبِيَّتِكَ. أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا،

وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا. أَنْتَ الَّذِي لَا ضَيْدَ مَعَكَ فَيُعَاذِدُكَ، وَلَا عِوَدَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا يَدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ. أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأْتَ، وَاخْتَرَعْتَ، وَاسْتَحْدَثْتَ، وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ. سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَأْنُكَ، وَأَسَدَنَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانُكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَعُوفِ مَا أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكِ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ. سُبْحَانَكَ بَسَّ طَتَّ بِالْخَيْرَاتِ يَدُكَ، وَعُرِفَتِ الْهَدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِذِيْنِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسَلُّمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُّ وَلَا تُمَاطُّ وَلَا تُتَارَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَآكِرُ سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّدٌ. وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَتَّى صَمَدٌ. سُبْحَانَكَ قَوْلِكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ. سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيئَتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ. سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِي السَّمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ (1)

ستایش برای خداست، پروردگار هستی ها. خدایا ستایش برای توست که آسمان ها و زمین را بی مثال آفریدی، ای صاحب بزرگی تام و احسان تمام، مهتر مهتران، معبود هر معبود، آفریدگار هر آفریده، میراث برنده ی هر چه هست. هیچ کس به تو نمازد و علم به هیچ موجودی از دسترس تو دور نباشد. بر همه چیز احاطه داری، و همه را نگاهبانی. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن یکتای تنهای بی همتای بدل ناپذیر. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن بخشنده ی در اوج بخشنده گی، آن بزرگ در بزرگی بی همتا، و آن برترین، که همه چیز در برابرش حقیر و ناچیز است. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست، آن بلند مرتبه که به قدرت خود بر همه استیلا دارد، و سخت انتقام گیرنده است.

تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست، آن بخشاینده ی مهربان و دانای کل که هر چیز را از روی دانش و به استواری آفرید. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن شنوای بی‌نا که وجودش بی سبب، و خود بر همه چیز آگاه است.

تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن بخشنده ی در بخشش از همه پیش، و پاینده ی تا همیشه پا برجا. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن نخستین که پیش از همه بوده است، و آن واپسین که پس از همه خواهد بود.

تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن که در اوج بلند مرتبگی، نزدیک است، و در عین نزدیکی، بلند مرتبه است. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ صاحب شکوه و عظمت و بزرگواری، و سزاوار سپاس. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ پدیده ها را بی اصل و مایه پدید آورده ای، و صورت ها را بی مثال و نمونه نقش بسته ای، و آفریده ها را بی پیروی از دیگران هستی بخشیده ای.

تویی که با حکمت خود، هر چیز را کمالی بسزا بخشیده ای، و هر چیز را برای انجام دادن وظیفه ای آماده ساخته ای، و هر چه غیر خود را به نیکی سامان داده ای.

تویی که در آفرینش، هیچ شریکی یاری ات نکرده، و هیچ وزیری دستیار تو نشده، و هیچ کس تو را ندیده، و برای تو مثل و مانندی نبوده است.

تویی که چون اراده کنی، هر چه خواهی همان شود، و چون حکم برانی، حکم تو عین عدالت است، و چون داوری کنی، داوری کردنت بر اساس انصاف است.

تویی که هیچ مکانی گنجایش را ندارد، و هیچ قدرتی اقتدار تو را تحمل نتواند، و هیچ برهانی و بیانی تو را درمانده نکند. تویی که همه چیز را یک به یک به شمار آورده ای، و برای هر چیز پایانی گذاشته ای، و به مقتضای حکمت، اندازه معین کرده ای. تویی که دست دراز اوهام از رسیدن به اوج ذات کوتاه است، پای اندیشه ها را به چگونگی تو راهی نیست، و دیده ها کجایی تو را در نیابند.

تویی که چون به پایان نمی رسی، محدود نیستی، و چون به صورتی مجسم نمی شوی، به ادراک در نیایی، و چون فرزند نمی زایی، زائیده نشده ای.

تویی که رقیبی نداری تا با تو رقابت کند، و همتایی که بر تو برتری یابد، و همانندی که پیش تو عرض اندام نماید. تویی که بی پیروی از کسی، آفرینش را بنیاد نهادی، و از

هیچ، همه را آفریدی، و بی هیچ سابقه ای پدید آوردی، و بی هیچ وسیله ای جهان را ساختی، و هر نقشی که بستی، همه نیکو بستی.

پاک و منزهی تو، و چه والا مرتبه ای تو، و چه بلند است جایگاه تو، و چه خوب آشکار کرده است حق را «فرقان» تو. پاک و منزهی تو، ای خدای لطیف، چه بسیار است لطف تو؛ ای خدای مهربان، چه فراوان است مهربانی تو؛ ای خدای حکیم، چه اندازه است دانایی تو. پاک و منزهی تو، ای فرمانروا، چه نفوذ ناپذیر است قدرت تو؛ ای بخشنده، چه گسترده است خوان بخشش تو؛ ای بلند پایه، چه رفیع است شأن و مقام تو. تویی که شکوه و جلال و بزرگی داری و سزاوار حمد و سپاسی. پاک و منزهی تو، که به نیکی ها دست خود گشوده ای، و هدایت همه از جانب توست، و تو آن را به ما آموخته ای. پس هر که برای دین یا دنیای خود از تو چیزی خواست، لطف و احسان تو را دریافت. پاک و منزهی تو، که هر چه در وادی علم تو وارد شده، سر به فرمان تو فرود آورده، و هر چه زیر عرش توست، در برابر عظمت فرو تن گشته، و هر آفریده تسلیم حکم تو شده است.

پاک و منزهی تو، با هیچ یک از حواس بیرونی و درونی تو را درنیابند، و با سودن دست و لمس احساست نکنند. نتوانند با تو حيله گری کنند و از خویش دورت سازند و با تو دشمنی نمایند و به مخالفت برخیزند و بر تو چیره شوند و فریبت دهند و با تو نیرنگ بازند. پاک و منزهی تو، راه تو مستقیم و هموار است، و طریقت تو بر پایه ی حق استوار، و تو زنده ای هستی که همه نیاز خواه تو آند. پاک و منزهی تو، سخت حکمت، فرمانت لازم، و اراده ات پابرجاست.

پاک و منزهی تو، هیچ کس نتواند مشیّت را باز گرداند و کلمات را دگرگون سازد. پاک و منزهی تو، نشانه های تو آشکار است، ای خدایی که پدید آورنده ی آسمان ها و آفریدگار جان هایی.

كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَبْدِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَاةً تَبْلُغُنَا بِرَكَّتَيْهَا، وَيُنَالُنَا نَفْعُهَا، وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ، وَأَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَأَعْطَى مَنْ سَأَلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1):

خدایا، بر محمد، پیامبر ما، و خاندانش درود فرست، همچنان که بر فرشتگان مقرب خود درود می فرستی. بر او و خاندانش درود فرست، آن گونه که بر پیامبران مرسَل خود درود می فرستی. بر او و خاندانش درود فرست، آن سان که بر بندگان شایسته ی خود درود می فرستی، و برتر از دورد آنان، ای پروردگار هستی ها؛ درودی که فضل و برکت آن به ما رسد، و سوی آن نصیب ما گردد، و دعای ما با آن مستجاب شود. تو بزرگوارتر کسی هستی که همه رو به سوی او می آورند، و کارسازتر کسی که بر او توکل می کنند، و بخشنده تر کسی که از فضل او بخشش می خواهند، که تو بر هر کار توانایی.

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَطَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ. وَيَا مَنْ قَرَّبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكْتُهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اغْتِرَارًا بِنِكَرِكَ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخُذْ ظَلَمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَافْلُلْ حِدَّةَ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَعَجْزًا عَمَّا يَدَاوِيهِ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي، وَاعصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَمِنْ حَتْفِي عَلَيْهِ وَفَاءً. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ، وَأَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِرَحْمَتِكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهُ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَكُلُّ مَرْزُوقَةٍ

سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أُظْلِمَ. اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيْ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَافْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ. اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ، وَلَا تَفْتِنْنِي بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ، فَيَصِيرَ عَلَيَّ ظُلْمِي، وَيُحَاضِرَ رَنِي بِحَقِّي، وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ، وَعَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمَنِّي، وَاهْدِنِي لِلتِّي هِيَ أَقْوَمُ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ. اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتِ الخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الفَصْلِ وَ مَجْمَعِ الخِصْمِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَيَّدِنِي مِنْكَ بِنِيَّتِهِ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ وَ أَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرِّغْبَةِ وَ هَلَعِ أَهْلِ الجِرْصِ، وَ صَوِّزْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَ أَعِدِّتْ لِي خِصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَ تَقْتِي بِمَا تَحَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ العَالَمِينَ، إِنَّكَ ذُو الفَضْلِ العَظِيمِ، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (1)

ای آن که از رنج مردم جفا دیده آگاهی. ای آنکه اخبار و ماجرای جفا دیدگان دادخواه برایش پوشیده نیست. ای آن که برای دانستن حال و روز ایشان، به گواهی گواهان نیاز ندارد. ای آن که مددکاری ات به ستم دیدگان نزدیک، و از ستمگران دوراست.

معبود من، تو می دانی که از فلانی فرزند فلان، چه بدی ها به من رسیده که تو خود همگان را از آنها باز داشته ای، و چه بی حرمتی ها نصیبم شده که تو خود از آنها نهی فرموده ای. این همه، از روی سرکشی است، به خاطر نعمتی که عطایش کرده ای، و از سر بی اعتنائی و بی پروایی در برابر کفیری که آن را به تأخیر انداخته ای.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و به نیروی خویش آن را که بر من ستم کند و با من دشمنی ورزد، از ستم بازدار، و به قدرت خود، سرسختی اش را در هم شکن، و او را به گرفتاری هایش سرگرم ساز، و پیش دشمنانش ناتوان گردان.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مگذار که او بر من ستم روا دارد، و مرا در برابر او به نیکی یاری فرما، و از پرداختن به کارهایی چون کارهای او و درافتادن به حال و روزی که او دارد. نگاه دار.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست، و هم اینک مرا بر دشمنم چنان یآوری کن که با آن طوفانِ خشم من فرو نشیند و کار انتقام من از او تمام شود.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و به جای آن ستم که او بر من کرده، بخشایش خود را نصیب من فرما، و به جای بدرفتاری هایش، بر من رحمت آور، که هر ناخوشایندی در برابر خشم تو ناچیز است، و هر مصیبتی در برابر غضب تو آسان.

خدایا، همچنان که ستم دیدگی را در چشم من بد آراسته ای، مرا از ستمگری نیز رویگردان کن.

خدایا، جز در پیشگاه تو دادخواهی نمی کنم، و از هیچ داوری جز تو یاری نمی خواهم؛ هرگز! پس بر محمد و خاندانش درود فرست و دعایم را به اجابت رسان و دادخواهی ام را به دگرگون شدنِ حالِ من پایان ده.

خدایا، مرا به ناامیدی از دادگری خویش میازمای، و آن که را بر من ستم روا می دارد، به ایمن شدن از کیفر خود امتحان مکن، تا در ستمگری بر من پای فشارد و به زور حَقِّم را باز ستاند. به زودی آنچه را به ستمکاران وعده داده ای، برای او پیش آور، و آن مژده ی اجابت که به درماندگان داده ای، درباره ی من به انجام رسان.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و چنان کن که قبول آنچه بر من مقدر کرده ای، چه مرا سود دهد و چه زیان، برایم آسان باشد، و مرا به آنچه از من گرفته ای یا به من داده ای، خشنود گردان، و به راست ترین راه، هدایت فرما، و به درست ترین کارها وادار.

خدایا، اگر خیر مرا در آن می بینی که گرفتن حقِّ من و انتقام من از کسی که بر من ستم روا داشته است - تا روز جدایی حق از باطل و روزِ گرد آمدن مدعیان حق - به تأخیر

افتد، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا با نیت درست و شکیبای پیوسته یاری فرما.

و مرا از خواهش های نکوهیده و نابردباری آزمندان در امان دار، و آن پاداش نیک را که برای من اندوخته ای و آن کیفر و عقاب را که برای دشمن من آماده کرده ای، در دلم نمایان کن. و آن را برای من دستاویزی قرار ده تا به مدد آن، به آنچه برایم مقدر کرده ای، خرسند شوم، و به آنچه برایم برگزیده ای، اطمینان یابم. چنین باد، ای پروردگار هستی ها، که تنها تو دارای بخشش بزرگ هستی و تنها تو بر هر کار توانایی.

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِإِبْدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمْدِهَا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ (1).

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست؛ درودی پیوسته و بالنده؛ بی گسست و بی پایان، و این درود را یاری رسان من و وسیله ی برآمدن حاجتم گردان، که تو کارگشای نیکو خصالی.

حضرت (ع) در این فقرات دعا با آنکه اعتراف می کند فقط از خداوند متعال درخواست می نماید در عین حال به صلوات بر محمد و آل محمد (ص) نیز تمسک می جوید و قرائت صلوات را به عنوان راهی و وسیله ای برای نزدیکتر نمودن خواسته ها و دعاها به استجابت تکرار می فرمایند.

3-3-4-3- نمونه توصیف و تذلیل خود

قسمت اعظمی از ادعیه صحیفه سجادیه توصیف داعی است. داعی در ضمن دعا خود را به فقر، نقص، عجز، جهل، گناه، ... می نمایاند و به پیشگاه ربوبی پروردگار عرضه می کند. در واقع این قسمت از ادعیه یک نوع خودشکنی و استکبار زدائی فردی می باشد که توأم با نوعی تخلیه روانی برای فرار از احساس پوچی و بی هویتی است. این نوع اقرار در نزد خداوند متعال نوعی معنایابی زندگی است. حضرت (ع) تخلیه خود از خودپنداری و

دریافت خود حقیقی برای معنایابی واقعی را در این فقرات ادعیه صحیفه به ما تعلیم می دهد.

دعائی که خالی از روح خود شکنی داعی و استکبار زدائی درونی باشد در حقیقت دعا نیست و این مرکز و اساس دعای حقیقی است که امام سجاد(ع) به صورت مستقیم و غیر مستقیم به ما نشان می دهد. بسیاری از فقرات ادعیه که با «انا» یا «انا الذی...» شروع می شود، حضرت(ع) در پی معرفی خود است و به نوعی تعلیم معرفی و تذلیل خود و زدودن استکبار درونی از خود واقعی است.

وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَ تَضَرُّعًا وَ تَعَوُّذًا وَ تَلَوُّدًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًّا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ. وَ أَنَا بَعْدَ أَقَلِّ الْأَقْلَيْنِ، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَ لَا يَدَّءِ الْمُتْرَفِينَ، وَ يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالِهِ الْعَاثِرِينَ، وَ يَتَفَصَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ. أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ. أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِبًا. أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا. أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَى مِنْ عِبَادِكَ وَ بَارَزَكَ. أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَ أَمِنَكَ. أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ، وَ لَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ. أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِيهِ. أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ. أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ. (1)

همچون بنده ی حقیر خوار بینوای فقیر ترسانی که به تو پناه آورده است، نیاز خود را از تو خواسته ام؛ با ترس و تضرع و پناه جویی و امان طلبی، نه از سرگردن فرازی متکبران به تکبر، و نه از روی بلند پروازی طاعت پیشگان به گستاخی، و نه از روی دلخوشی به شفاعت شفیعان.

اینک من از هر کمی کم تر، و از هر خواری خوارترم؛ چنان ذره ای یا کم تر از آن. پس ای آن که در کیفر بدکاران شتاب نمی ورزی و ناز پروردگان در نعمت را به ناگاه

نمی میرانی، ای آن که به احسان خود گنهکاران را می آمرزی و خطاکاران را به نیکی کردن زیاد مهلت می دهی،

من بنده ی گنهکار معترفِ خطا پیشه ی لغزش خورده ام. من کسی هستم که در برابر تو گستاخی ورزیده ام. من کسی هستم که به دلخواه خود تو را نافرمانی کرده ام. من کسی هستم که اعمال زشت خود را از بندگانت پوشیده ام و پیش تو آشکارشان ساخته ام. من کسی هستم که از بندگانت ترسیده ام و خود را از تو در امان دیده ام. من کسی هستم که از قهر و غلبه ی تو پروا نکرده ام و از خشم تو نهراسیده ام. منم که بر خود ستم کرده ام. منم که گروگانِ بلای خود شده ام. منم که شرم و حیای اندک دارم. منم که رنجی دراز و دیرینه خواهم داشت.

حضرت(ع) در پاره ای از فقرات دعا‌های صحیفه تصریح به اقرار و اعتراف می نماید و با تبیین نسبت خود با پروردگار، خود را در پیشگاه ربوبی می نمایاند تا آنجا که شائبه ای از کبر و غنا در داعی باقی نماند و فقر محض نمایان گردد، در این حالت است که داعی انتظار استجاب می کشد و گویا شرط مهم دعا را فراهم کرده است. از همین رو در برخی فقرات حضرت(ع) پس از نمایاندن فقر خود نتیجه می گیرد که خدایا اکنون دعایم را قبول کن و وعده‌هایت به من را ادا نما و باز برای آنکه تمام شائبه های احتمالی را بر طرف سازد مجدداً به فقر محض خود اعتراف می فرماید. به بیان دیگر حضرت با این ادبیات دعائی ابراز می کنند که اعتراف به فقر موجب حقی یا غنا برای عبد داعی نمی گردد، فقیر را طلب کار درگاه حق قرار نمی دهد. از همین رو اگر پس از تذلل و خودشکنی باز دعا استجاب نشد عجب نیست، باز عبد همان فقیر است کما اینکه پس از قبول و استجاب و دریافت خواسته باز همان فقیر قبلی است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا، وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا، وَ لِصَوْتِي سَامِعًا (1):

خدایا، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و دعای مرا اجابت کن و ندایم را پاسخ گو و بر زاری های من رحمت آور و آواز مرا بشنو.

وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَ سَعَدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ (1):

و من، ای معبود من، بنده ی تو هستم که به دعا فرمایش داده ای؛ پس می گوید: لبیک و سعدیک. اینک این منم، ای پروردگار من، افتاده بر درگاه تو.

إِلَهِي أَصْدَبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ، اللَّهُ هَدَىٰ بِذَلِكَ عَلَيَّ نَفْسِي، وَأَعْتَرَفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي، فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمَسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ (2):

ای معبود من، شب را به روز می آورم و روز را به شب می رسانم در حالی که بنده ی زبون تو هستم، و جز به یاری تو سود و زیانی به خود نتوانم رساند، و با این سخن علیه نفس خود گواهی می دهم و به بیچارگی ام اعتراف می کنم. پس آنچه را به من وعده فرموده ای، برآورده ساز، و هر چه را به من عطا کرده ای به کمال رسان، که من بنده ی تهی دست زار ناتوان رنجور بی سر و پای خوار فقیر ترسان پناهنده ی توأم.

وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِيبَ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا فَصَّرْتُ فِيهِ، وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَىٰ مَا عَجَزْتُ عَنْهُ (3):

1- پیشین، دعای 16/13 ص 81

2- پیشین، دعای 21/7 ص 107

3- پیشین، دعای 12/14 ص 69

خدایا من از گردن کشتی در برابر تو بیزاری می جویم و از پافشاری بر گناه به تو پناه می برم و از هر کوتاهی که کرده ام آمرزش می طلبم و بر آن کار که در آن فرو مانم از تویاری می خواهم.

3-3-4-4- نمونه خواسته ها

گرچه بیشتر فقرات دعا های حضرت (ع) در صحیفه سجادیه به توصیف خداوند، تذلیل و بیان فقر و نقص داعی اختصاص دارد، در عین حال حضرت خواسته های خود را نیز عرضه می کند که به اجمال در چند عنوان کلی قابل تقسیم و بیان می باشد؛

میل و رغبت به خواسته ها و شوق به خواستن از خداوند

اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي، وَأَظْهِرْ فِيهَا عُذْرِي، وَ لَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي، وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي (1):

بار الها این نیاز من است، پس میل من را به آن زیاد کن و عذر من را در آن هویدا ساز، و حجت من را در آن به من تلقین کن، بدنم را در آن سلامت ده.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ، وَ رَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ اسْتَعْمَلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ (2):

بار خدایا اشتیاق مرا به خواستن از تو همانند اشتیاق دوستانت به تقاضا کردن از خودت قرار ده و ترسم را مانند ترس دوستانت گردان و مرا در راه خشنودی خود چنان به کار گمار که به خاطر ترس از هیچ آفریده ای، ذره ای از دین تو را فرو نگذارم.

1- پیشین، دعای 54/7 ص 269

2- پیشین، دعای 54/6 ص 269

حضرت به ما تعلیم می دهد که همه چیز از خداوند طلب کنیم. البته در خواسته ها اولویت های اساسی مشاهده می شود. اموری که مربوط به معنویت، دیانت و آخرت است مقدم بر دنیا، خواسته های طبیعی، جسمی و امور دنیوی می باشد.

خواسته ها هم مادی و هم معنوی، هم فردی و هم اجتماعی، هم سیاسی، نظامی، اقتصادی و هم خانوادگی... است.

3-3-5- حال دعا در حین دعا

اشاره

حال داعی در حین ابراز دعا بستر اصلی و زمینه اساسی نتیجه گرفتن و ثمر دادن دعا است. امام سجاده (ع) هم با حال خود که از تک تک فقرات دعا های صحیفه آشکار است و هم در خلال ادعیه حال بایسته داعی را در حین دعا آموزش می دهد.

داعی در حین دعا باید یک ذهنیت خاص، یک دل خاص و یک ظاهر خاص داشته باشد.

3-3-5-1- ذهنیت داعی در حین دعا

داعی در زمان دعا کردن هرگز فارغ از ذهنیت نسبت به مدعو، داعی، صفات آن دو، خواسته ها، استجابات و اطمینان یا سوءظن نمی باشد. نوع این ذهنیت در نفس پنهان داعی فضای درونی و بیرونی داعی و دعا را می سازد. در اجابت یا عدم اجابت یا به بیان بهتر در پیدایش دعای حقیقی و دعای مجازی نقش دارد. در افراد و دعا کنندگان مختلف، حتی در دعا کننده واحد در زمانهای متفاوت یا مکانهای مختلف این ذهنیات مختلف و متفاوت است، لذا امام سجاده (ع) ذهنیت صحیح داعی را که باید در حین دعا برخوردار باشد بیان می نماید. پر واضح است این ذهنیات باید در ذهن داعی رسوخ کرده و جان یافته باشد و الا بیان آن در حال دعا یک لقلقه زبان بیش نیست و این لقلقه برای استجابات و درک لذت دعا و دریافت فیض و فضل خداوند کافی نیست.

1- علم و یقین به استجابات و عفو الهی داشته باشد.

عَالِمٍ بِأَنَّ الْعُفْوَعَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظُمُكَ، وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْصِعُكَ، وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ، وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَجَانَبَ الْإِصْرَارَ، وَلَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ (1):

می داند که آمرزش گناهان بزرگ، پیش تو کار سختی نیست، و در گذشتن از خطاهای سنگین بر تو دشوار نباشد، و بردباری در برابر تباہکاری آشکار ما تو را به زحمت نیندازد، و محبوب ترین بندگان تو آن کس است که در برابر تو سرکشی نکند و از پافشاری بر گناه بپرهیزد و پیوسته از تو آمرزش خواهد.

2- دعا در راستای امر خدا تلقی کند

اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِرًا وَعَدَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (2).

خداوندا، اکنون این من هستم که به نزد تو آمده ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن امر نموده ای، اطاعت کرده ام و وفا به وعده ای را که پیرامون اجابت داده ای، خواستارم. زیرا که می فرمایی: «مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم.»

3- در باب توحید و نبوت در ذهن او اعتقادات صحیح وجود باشد و در حین دعا آن باورها حاضر باشد.

... وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْدَّ بَاهٍ عَنكَ، وَآتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ (3): ... و گرچه تحقیقا من کارهای شایسته ای را که آنها پیش فرستاده اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه دانستن تو و نفی شریکان و همتایان و ماندهایی

1- پیشین، دعای 13/12 ص 69

2- پیشین، دعای 11/31 ص 144

3- پیشین، دعای 47/72 ص 228

از تورا، پیش فرستاده ام. و از همان درهایی که فرمان داده ای از آنها وارد شوند، نزد تو آمده ام. و به آنچه احدی نزدیک نمی شود به تو جز با نزدیکی جستن به آن، به تو نزدیکی جسته ام.

4- قصد فرار از گناهان به سوی خدا داشته باشد

وَأَسَدٌ يَتَّبِعُكَ عَثْرَاتِي، وَاتَّصَلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أُوْبَيْتُنِي، وَأَحَاطْتُ بِهَا أَهْلَكْتَنِي، مِنْهَا فَرَزْتُ إِلَيْكَ رَبِّ تَائِباً فَتُبَّ عَلَيَّ، مُتَعَوِّدًا فَأَعِذْنِي، مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي، سَائِلًا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسَلِّمْنِي، دَاعِيًا فَلَا تُرَدِّدْنِي خَائِبًا (1):

و از تو می خواهم که از لغزش هایم درگذری و به درگاه تو از گناهانم که تباهم ساخته و مرا فراگرفته تا هلاکم کند، پوزش می طلبم. پروردگار من، از آن (گناهان)، با حال توبه به سوی تو گریخته ام، پس توبه ام را بپذیر. پناهنده ام، پس پناهم ده. زنهارخواهنده ام، پس خوارم نکن. درخواست کننده ام، پس بی بهره ام نگردان. چنگ زنده ام، پس رهایم نکن. خواهانم، پس مرا ناامید برنگردان.

3-3-5-2- کیفیت دل داعی در حین دعا

همانگونه که در ذهن دانی اعتقاداتی موجود داشت و نوع و سطح آن در اذهان افراد داعی امکان

تفاوت داشت دل افراد داعی نیز متفاوت است و شدت و ضعف آن محتوایات مختلف است. فقط با

یک دل و یک محتوا در دل می توان دعای حقیقی که وعده استجاب داده شده ایجاد نمود.

حضرت (ع) بر اساس همین حقیقت به بیان وضعیت دل داعی حقیقی در حلال ادعیه می پردازند؛

1- دل باید مملو از اطمینان به خدا باشد

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَعِينًا بِكَ، وَاثِقًا بِرِعَايَتِكَ، عَالِمًا أَنَّهُ لَا يُضِدُّ طَهْدُ مَنْ أَوَىٰ إِلَىٰ ظِلِّ كَنَفِكَ، وَلَا يَفْرَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَىٰ مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ، فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ (1): ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی که از تو یاری خواسته و به اجابت سریع تو اطمینان داشتم، و می دانستم هر که به سایه رحمت تو پناه برد، شکست نمی خورد. و هر که به پناهگاه یاری تو پناهنده شود، هراسی ندارد. پس تو به قدرت خویش، مرا از سختی و نیروی او بازداشتی.

2- مملو از اعتماد و امید به خدا باشد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا، وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا، وَ لِصَوْتِي سَامِعًا (2) ...

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و درخواستم را اجابت کن و به آوازم نزدیک شو و به زاریم ترحم فرما و صدایم را شنو باش.

ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّدَلُّلِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَ الثَّقَةِ بِمَا عِدَّكَ، وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِعًا (3):

سپس بازگشت به سوی تو و فروتنی و زاری برای تو و خوش گمانی به تو و اعتماد به آنچه نزد توست را، در پی آن روانه ساخته ام. و آن را جفت امید به تو کردم. همان (امیدی) که با وجود آن، امیدوار به تو کمتر ناامید می شود.

1- پیشین، دعای 49/10 ص 253

2- پیشین، دعای 13/21 ص 73

3- پیشین، دعای 47/73 ص 228

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي، وَلَا آيسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي، فِي سَرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَاءً، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَحَاءٍ، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ، أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى (1):

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا فراموشکارِ یادت در آنچه به من عطا نمودی، و غافل از احسانت در آنچه به من بخشیدی، و ناامید از اجابتت -گرچه دیر شود- قرار نده، در خوشی باشم یا سختی، یا تنگی یا فراخی، یا تندرستی یا گرفتاری، یا فقر یا نعمت، یا توانگری یا تنگدستی، یا تهی دستی یا ثروت.

أَنْتَ الْمُخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَلَا يَتَفَقُّ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي (2):

تویی مخصوص به خواندن من، پیش از آنکه کسی را بخوانم! هیچ کس در امید من، با تو شریک نیست و در دعایم، کسی با تو برابر نیست و ندایم کسی را با تو جمع نمی کند.

اللَّهُمَّ فَهَذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِرًا وَعَدَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (3):

خداوندا، اکنون این من هستم که به نزد تو آمده ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن امر نموده ای، اطاعت کرده ام و وفا به وعده ای را که پیرامون اجابت داده ای، خواستارم. زیرا که می فرمایی: «مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم.»

وَإِقْفَاءَ بَيْنِ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاءَهُ... فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَرَجَوْتُ...

1- پیشین، دعای 21/8 ص 107

2- پیشین، دعای 28/9 ص 138

3- پیشین، دعای 31/11 ص 144

در میان بیم و امید به تو ایستاده، و تو شایسته تر کسی هستی که به او امید ورزد،.. الهی پس آنچه را امید دارم به من بخشش،...

... وَ وَثَّقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي، وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ وَثِقَ بِهِ، وَ أَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، ... و به تو اطمینان کردم ای خدای من، که مرا ببخشی، و توسلوار کسی هستی که به او اعتماد شود، و بخشنده تر کسی هستی که به او روی آورده شود (1).

3- مملو از رغبت و شوق به دعا و آهنگ خدا کردن باشد

و يَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَ لَا يُرْغَبُ عَنْهُ، ... و ای آن که به تو رو کنند، و از تو روی برتنبند، ... فَقَصَّ دُتُّكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ، وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ... پس ای خدای من از سر شوق و رغبت آهنگ تو کردم، و از باب اطمینان امید خویش به تو بستم، و دانستم که خواسته من از تو هر چند زیاد باشد در کنار دارائیت بسیار ناچیز است،... (2)

الْهِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَعْرِضْ عَنِّي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِي وَ قَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ، وَ لَا تَجْهِنِي بِالرَّدِّ وَ قَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، ... خدای من، پس بر محمد و آلش درود فرست، و اکنون که به تو روی آورده ام از من روی مگردان، و در حالی که دل به تو داده ام محروم منما، و اکنون که در درگاهت به پای ایستاده ام دست رد به سینه ام مزن . (3)

... إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، ... ما به سوی تو راغب و پر شوقیم ... (4)

4- در دل فقط به خدا توکل و اعتماد داشته باشد

1- صحیفه سجادیه ترجمه انصاری ، دعای 32

2- پیشین ، دعای 13

3- پیشین دعای 16

4- پیشین دعای 35

أَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعِ مَسْئَلَتِي، وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيٌّ حَاجَتِي، أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لَا يَشُدُّ رُكْبَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَلَا يَتَفَقُّ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي...

پس ای مولای من مرجع خواهش من تویی نه هیچ مسئول دیگر، و برآورنده نیازم تویی نه هیچ مطلوب الیه دیگر، پیش از آنکه کسی را بخوانم تو را می خوانم و بس، احدی در چشم انداز امید من با تو شریک نیست، و هیچ کس در دعای من با تو همراه نیست، و ندای من او و تو را با هم در بر نمی گیرد (1).

فَالْيَكِ أَفْرٌ، وَمِنْكَ آخَافٌ، وَبِكَ أَسْتَعِينُ، وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ، وَبِكَ أُوْمِنُ، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَتَكَلُّ.

فراوانت بازم گردانی، زیرا که به سوی تو می گریزم، و از تو می ترسم، و از حضرتت فریادرسی می نمایم، و به تو امیدوارم، و تو را می خوانم، و به تو پناه می آورم، و به تو اطمینان دارم، و از تویاری می خواهم، و به تو ایمان دارم، و بر تو توکل می کنم، و بر جود و کرمتم اعتماد می نمایم (2).

أَدْعُوكَ فَتَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ تَدْعُونِي، وَأَسْأَلُكَ كُلَّ مَا سَأَلْتُ مِنْ حَوَائِجِي، وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، تَسْمَعُ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ، وَتَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ، وَتُخَلِّصُ....

تو را می خوانم و تو مرا پاسخ می گویی گرچه هنگامی که تو مرا می خوانی در پاسخ تو کند هستم، و هر حاجتی که دارم از تو می طلبم، و هر کجا که باشم رازم را پیش تو می سپارم، پس غیر تو کسی را نمی خوانم، و به غیر حضرتت به احدی امید ندارم، لببیک،

1- پیشین دعای 28

2- پیشین، دعای 52

لیک، تو شکایت شاکی به درگاهت را می شنوی، و به کسی که به تو اعتماد کند رو می آوری، و هرکه را به دامن رحمت درآویزد رهایی می دهی... (1)

5- دل فقط به خدا رو نماید و مملو از اخلاص باشد

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسَّ كَتَبِي، وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثِقُ مِنِّي بِعَمَلِي، وَلَمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا، وَتَسِّرْ لِي ذَلِكَ عَلَيْكَ، وَبِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَغِنَاكَ عَنِّي، فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرَكَ، وَلَا أَرْجُو لَأَمْرٍ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ (2)

خداوندا، برای نیازم به سوی تو قصد نمودم و در این روز، تنگدستی و نیازمندی و بی چیزی ام را به سوی تو فرود آوردم، و حال آنکه اطمینانم به آمرزش و رحمت تو، از (اطمینانم به) عملم بیشتر است و آمرزش و رحمت تو، از گناهانم وسیع تر است. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر آوردن هر درخواستی را برای من به عهده گیر، به قدرتی که بر آن داری و آسان بودن آن بر تو، و به نیازمندی من به تو و به بی نیازی تو از من. پس به درستی که هرگز به خیری جز از جانب تو نرسیده ام و هیچ کس جز تو بدی ای را از من برنگردانده است. و برای کار آخرت و دنیا به احدی جز تو امید ندارم.

فَإِلَيْكَ أَفْرُ، وَ مِنْكَ أَخَافُ، وَبِكَ أَسْتَعِيثُ، وَإِيَّاكَ أَرْجُو، وَ لَكَ أَدْعُو، وَإِلَيْكَ أَلْبَأُ، وَبِكَ أَتَّقُ، وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ، وَبِكَ أُوْمِنُ، وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَيَّ جُودُكَ وَ كَرَمُكَ أَتَكِلُ (3):

پس فقط به سوی تو می گریزم و تنها از تو می ترسم و تنها از تو فریادرسی می خواهم و فقط به تو امیدوارم و تو را می خوانم و تنها به سوی تو پناه می برم و به تو اعتماد می کنم

1- پیشین، دعای 51

2- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، 48/4 ص 243

3- پیشین، دعای 52/11 ص 265

و فقط از تویاری می جویم و تنها به تو ایمان دارم و فقط بر تو توکل می کنم و تنها بر بخشش و بزرگواری تو دل می بندم.

إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي، وَلَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي، أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي، وَأَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي، وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ (1):

خدای من، به (ناپاکی) درونم مرا رسوا نکردی و به گناهم مرا هلاک نمودی. تو را می خوانم، پس مرا اجابت می کنی و اگر چه هنگامی که مرا می خوانی، کند هستم. و هر حاجتی که می خواهم، از تو درخواست می کنم و هر کجا که باشم راز خود را نزد تو می گذارم. پس جز تو را نمی خوانم و به جز تو امیدوار نیستم.

فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بَكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَانِنِهَا، وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا (2): پس هر که دفع فقرش را از تو جوید، و برطرف کردن احتیاجش را به وسیله تو بخواهد، بی گمان نیازمندی اش را در جایگاه بایسته طلب کرده و از راهش به مراد خود رسیده.

فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعِ مَسْأَلَتِي، وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيَّ حَاجَتِي (3): پس - ای سرور من - جایگاه درخواستم تویی، نه هر که از او درخواست شود. و صاحب حاجتم تویی، نه هر که از او طلب شود.

1- پیشین، دعای 51/11 ص 261

2- پیشین، دعای 13/13 ص، 71

3- پیشین، دعای 28/8 ص 138

وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّيَ كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاَجٌ مُّحْتَاَجًا وَآتَى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ (1): وگفتم: منزّه است پروردگارم چگونه نیازمند از نیازمند درخواست کند؟ و کجا تهی دست به تهی دست رو آورد؟

اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَاقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ (2): خداوندا به کسی جز تو شکوه نمی کنم و از حکم کننده ای جز تو یاری نمی جویم، پاک و منزّهی پس بر محمد و خاندانش درود فرست و درخواستم به روا شدن متصل گردان و دادخواهیم را با دگرگونی پیوند ده.

أَنْتَ الْمُخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لَا يَشْرُكُكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي (3): تویی مخصوص به خواندن من، پیش از آنکه کسی را بخوانم! هیچ کس در امید من، با تو شریک نیست و در دعایم، کسی با تو برابر نیست و ندایم کسی را با تو جمع نمی کند.

6- پر از ترس و خوف از خدا باشد

وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضِلْ حَاجَتِي، وَ أَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَ اغْفِرْ ذَنْبِي، وَ آمِنْ خَوْفَ نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ (4):

و من بر خود جز از تو نمی ترسم. زیرا تو سزاواری که از تو پروا کنند و سزاواری که بیامری، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و حاجتم را روا کن و درخواستم را برآور، و

1- پیشین، دعای 13/17 ص 72

2- پیشین، دعای 14/11 ص 76

3- پیشین، دعای 28/9 ص 138

4- پیشین، دعای 12/16 ص 70

گناهم را بیامرز و ترسم را ایمنی ده. زیرا تو به هر چیز توانایی و آنچه خواستم بر تو آسان است. بپذیر، پروردگار جهانیان.

7- دل پر از اضطراب و احساس مضطرب بودن باشد

أَنْتَ الَّذِي أَحْبَبْتَ عِنْدَ الْأَضْطِرَارِ دَعْوَتِي،.... دَعْوَتِكَ يَا رَبِّ مَسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفِقًا، خَائِفًا، وَجَلًّا، فَقِيرًا، مُضْطَرًّا إِلَيْكَ، .. تویی که به وقت اضطراب دعایم را اجابت کردی، خدای من، تورا در حالی که مسکین، مستکین، ترسیده، هراسناک، بیمناک، فقیر و بیچاره درگاہت هستم خواندم،.. (1)

سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ، وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكُشْفَ عَنْهُمْ. وَاشْدَبَهُ الْأَشْيَاءَ بِمَشِيئِكَ، وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَهُ مِنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَغَوْتُ مِنْ اسْتِغَاثِ بِكَ، فَأَرْحَمَ تَضَرُّعًا إِلَيْكَ، وَأَغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ.

پاک و منزهی، ما از آن درماندگانیم که قبول دعای آنان را واجب کرده ای، و از آن گرفتارانیم که رفع گرفتاری را به ایشان وعده داده ای. و شبیه ترین چیزها به خواسته تو، و سزاوارترین کار به بزرگواری تو، رحمت آوردن بر کسی است که از تو رحمت خواهد، و به فریاد رسیدن کسی است که به تو فریادرسی کرده، پس بر زاری ما نزد خود رحمت آر، و به خاطر اینکه خود را در پیشگاهت به خاک افکنده ایم به فریادمان رس. (2)

اللَّهُمَّ... وَعَرَّفَنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ. بَارِئًا... وَمَا بِهِ اجابتي که به بیچارگان وعده داده ای آگاهی ده، (3)

1- صحیفه سجادیه ، ترجمه انصاری، دعای 51

2- پیشین، دعای 10

3- پیشین، دعای 14

3-3-5-3- وضعیت ظاهر داعی در حین دعا**1- تذلل وجودی و اظهار خواری**

ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّدَلُّلِ وَ الْإِسْتِثْكَانَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَ التَّوَهُُّؤِ بِمَا عَدَدَكَ، وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِحِكَ (1):

سپس بازگشت به سوی تو و فروتنی و زاری برای تو و خوش گمانی به تو و اعتماد به آنچه نزد توست را، در پی آن روانه ساخته ام. و آن را جفت امید به تو کردم. همان (امیدی) که با وجود آن، امیدوار به تو کمتر ناامید می شود.

2- اظهار فقر

فَهَلْ يُنْفَعُنِي، يَا إِلَهِي، إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا أَكْتَسَبْتُ وَ هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقِيحِ مَا أَزْتَكَبْتُ أَمْ أُوجِبْتُ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايِ مَقْتُكَ (2):

ای خدای من آیا نزد تو اقرار به بدی ای که انجام داده ام، مرا سود می دهد؟ و آیا اعترافم در درگاه تو به زشتی آنچه مرتکب شده ام، مرا رها می نماید؟ یا در جایگاهم خشم خود را بر من قرار داده ای؟ یا هنگامی که تو را می خوانم، دشمنی ات مرا لازم گشته است؟

3- اظهار اخلاص

إِلَهِي أَصَدَّ بَحْتٌ وَ أَمْسَهُ يَتُّ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ، أَشَدُّ هَدُ بِذَلِكَ عَلَيَّ نَفْسِي، وَ اعْتَرَفْتُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قِلَّةِ حِيلَتِي، فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَ تَمِّمْ لِي مَا

1- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 47/73 ص 228

2- پیشین، دعای 12/6 ص 67

آتَيْتَنِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ (1):

خدای من، صبح و شام را به سر کردم، در حالی که بنده خوار توام. جز به یاری تو سود و زبانی را مالک نیستم. بر خود، به این مطلب گواهی می دهم. و به ضعف قوتم و کمی چاره اندیشی ام اعتراف دارم. پس آنچه به من وعده دادی، انجام ده و آنچه به من عطا کردی، تمام گردان. که من بنده بینوا، زار، ضعیف، بدحال و خوار، ناچیز، پست، فقیر، ترسان و پناه گیرنده توام.

4- گریه و سرعت در زاری

هَلْ أَنْتَ، يَا إِلَهِي، رَاحِمٌ مِنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَاسَّرِعَ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ تَدُلُّلًا أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَأَ إِلَيْكَ، فَقَرَّهُ تَوَكُّلاً (2):

ای خدای من آیا تو بر کسی که تو را بخواند رحم کننده ای تا من هر چه بیشتر در دعا بکوشم؟ یا گریه کننده ات را می آمرزی تا من در گریستن شتاب نمایم؟ یا از آنکه به خواری برای تو روی خود را به خاک مالید، درمی گذری؟ یا هر کس را که از تهی دستی اش با توکل، به سوی تو شکایت کرد، بی نیاز می سازی؟

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ، وَعُدْ عَلَيَّ سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ، وَلَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ، وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ، وَافْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ، او غنی تعرض له عبد فقير فنعشه (3):

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و کرمت را شفیع خطاهایم گردان و به گذشت خود بدی هایم را ببخشای و مرا به جزایم که عقوبت توست، مجازات نکن و بخشش

1- پیشین، دعای 7/ 21 ص 107

2- پیشین، دعای 15/ 16 ص 81

3- پیشین، دعای 31/ 24 ص 148

خود را بر من بگستر و مرا به پرده خویش بپوشان و با من همچون رفتارِ عزیزی که بنده ذلیلی پیش او زاری کرده، پس به او مهربانی نموده، رفتار نما. یا همانند توانگری که بنده بینوایی پیش او آمده، پس او را بی نیاز کرده.

5- اظهار ترس، پناه طلبی

وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَهُ وَ نَصْرُهُ عَاً وَ تَعُوْذًا وَ تَلُوْذًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ (1):

و از تو درخواست می نمایم، درخواستِ خُرد، خوار، بدحال، نیازمند، ترسان، پناهنده. و با آن احوال، درخواستم به همراه ترس و زاری و پناه خواهی و پناه جویی است، نه از روی برتری جستن به تکبر متکبران و نه از روی بلندی خواهی به گستاخی و اعتمادِ فرمانبران و نه از روی گردنکشی نمودن به شفاعتِ شفاعت کنندگان.

6- تضرع

اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ، وَ لَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ، وَ لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ، وَ لَا يُنْجِينِي مِنْكَ إِلَّا التَّصَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ هَبْ لَنَا يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ، وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ (2):

خداوندا، غضب تو را جز بردباری ات دور نمی سازد، و خشم تو را جز بخشایشت فرو نمی نشاند و از کيفرت جز رحمت پناه نمی دهد و جز زاری به درگاهت و در پیش رویت، مرا از (عذاب) تو نجات نمی دهد. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را -ای خدای من- از جانب خود به توانایی ای که با آن بندگان مرده را زنده می کنی و با

1- پیشین، دعای 47/74 ص 228

2- پیشین، دعای 48/13 ص 246

آن سرزمین های مرده را زندگی می بخشی، گشایش ده. دَعْوَتَكَ يَا رَبِّ مُسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفِقًا، خَائِفًا، وَجَلًّا، فَقِيرًا، مُضْطَّرًّا إِلَيْكَ (1): تو را خواندم - ای پروردگار من - در حالی که بینوا، فروتن، حذرکننده، ترسان، بیمناک، فقیر و بیچاره درگاه تو هستم.

7- اصرار در خواستن

وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِينَ عَلَيْهِ (2): و ای کسی که اصرارکنندگان خود را ناامید نمی کند.

8- یادآوری امر خدا به دعا و وعده استجاب در طول دعا برای تقویت امید

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ، وَضَعْتَهُ الْقَبُولَ، وَحَشَّتَ عَلَيَّ الدُّعَاءَ، وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخِيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَيَّ الْمُذْنِبِينَ، وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُتَّيِبِينَ (3).

خداوندا، پس چنانکه به توبه فرمان دادی و پذیرفتن را ضمانت کردی و بر دعا ترغیب نمودی و اجابت را نوید دادی، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و توبه ام را قبول کن و مرا به ناامیدی از رحمت بازنگردان. که تو توبه گنهکاران را می پذیری و بر خطاکاران توبه پیشه، مهربانی.

3-3-6- ثمرات دعا

اشاره

جدای از خواسته ها که داعی از خدا درخواست می نماید و افزون بر استجاب آنها ثمرات متعدد دیگری در حین دعا و بعد از دعا در همین دنیا برای شخص داعی دارد. امام سجاد این ثمرات را در ضمن ادعیه خود بیان کرده است از جمله:

1- داعی را محبوب ترین نزد خدا قرار می دهد

1- پیشین، دعای 51/9 ص 260

2- پیشین، دعای 46/4 ص 210

3- پیشین، دعای 31/29 ص 149

... وَ أَنْ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَ جَانَبَ الْإِصْرَارَ، وَ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ (1): ...

و محبوب ترین بندگانت نزد تو کسی است که بر تو گردنکشی نکند [دعا نماید] و پافشاری [بر گناه] را ترک کند و پیوسته آمرزش خواهد.

اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ، وَ اعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ، وَ لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ، وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْإِعْتِدَارِ، فَأَجْرُنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنْ التَّقْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ، وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ (2):

خداوندا، پس سپاس برایتوست، در حالی که به بدکرداری، اقرارکننده و به سهل انگاری، اعتراف کننده ایم و پشیمانی قطعی دل هایمان و عذر خواستن راستین زبان هایمان، برای توست. پس ما را بر آنچه از کوتاهی در آن ماه به ما رسیده، پاداش ده. پاداشی که با آن فضل پسندیده را دریابیم و با آن اندوخته های گوناگون که بر آن حریص و آزمند شده ایم را عوض بستانیم.

2- داعی را در مراتب توحید بالا می برد

اللَّهُمَّ وَ وَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَ ذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا (3)، و وسیله ام به سوی تو توحید است، و دستگیره ام آن است که چیزی را با حضرتت شریک نساختم.

وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ (4) بارالها، و مرا از اهل توحید و ایمان به خود.

1- پیشین، دعای 12/13 ص 69

2- پیشین، دعای 45/54 ص 208

3- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 49

4- پیشین دعای 48

3- داعی به مرتبه صالحین و مؤمنین صعود می دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّجِنِي بِالْكَفَايَةِ، وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ، وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهَدَايَةِ، وَلَا تَقْتَتِنِي بِالسَّعَةِ، وَامْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا (1):

خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست و تاج بی نیازی بر سرم گذار. و نیک سرپرستی نمودن را، بر عهده من قرار ده. و مرا هدایت راستین ببخش. و به توانگری آزمایشم مکن. و آسودگی خاطر به من عطا فرما. و زندگی ام را پر دردسر قرار نده. و دعایم را به خودم بازگردان. زیرا من برای تو ضدی قرار نمی دهم و با تو همانندی را نمی خوانم.

وَاسْمِعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَأَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَا، وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَا، وَصَدِّيرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ. آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (2):

و آنچه خواسته ایم بشنو و آنچه از ذکرش غافل شدیم به ما عطا فرما و آنچه فراموشش کردیم برای ما نگهدار و به وسیله آن ما را در مرتبه های نیکوکاران و جایگاه های اهل ایمان قرار ده. پروردگار جهانیان اجابت فرما. وَصَدِّيرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ، وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ...: و ما را بدی سبب (دعا) به درجات شایستگان، و مقام مؤمنان انتقال ده، ای پروردگار جهانیان دعای ما را اجابت فرما (3).

4- شیطان را از داعی حبس می کند.

اللَّهُمَّ فَاقْهَرُ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ (4): خداوند! با سلطه خود، تسلط او را از ما دور کن، تا اینکه با دعای زیاد

1- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 22/ ص 103

2- پیشین، دعای 17/16 ص 91

3- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 17

4- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 25/8 ص 125

ما، او را از ما بازداري. پس به وسيله تو از نيرنگ او، در زمره بازداشته شدگان (از گناه) درآيم.

5- در داعی لذات معنوی ایجاد می کند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ، وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمُؤْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ، وَكَأْبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ (1):

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و ترسِ اندوه وعده ها(ی عذاب) و اشتیاقِ پاداشِ وعده ها(ی بهشتی) را روزی ام فرما. تا لذت آنچه را که تو را برای آن می خوانم و اندوه آنچه را که از آن به تو پناه می آورم، دریابم.

و به ویژه زیبایی تفرّد در دعا را مشهود داعی می کند ... زَيْنٌ لِي التَّقَرُّدِ بِمَنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (2): و تنهایی مناجات با خودت را در شب و روز برایم بیارا.

6- داعی را از غفران پروردگار برخوردار می کند.

اساساً دعا برای دیگران و هر نوع دعائی موجب غفران است ولو داعی در خواست غفران نکرده باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَاغْفِرْ لَهُمَا بِرِهْمَةِ أَبِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا، وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ (3):. خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا

به (برکت) دعایم برای آنان، بیامرزد. و ایشان را به خاطر نیکی ایشان بر من، آمرزشی حتمی عنایت کن. و به میانجیگری من از آنها یکسره خوشنود شو. و ایشان را با کرامت به جایگاه های سلامتی رسان.

1- پیشین، دعای 22/9 ص 113

2- پیشین، دعای 47/110 ص 233

3- پیشین، دعای 24/14 ص 122

7- تقدیر و تدبیر خدا را به نفع داعی می گرداند و به وی چیرگی می بخشد.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكِدْنَا وَلَا تَكِيدُ عَلَيْنَا، وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا، وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا (1): خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و به سود ما نه به زیان ما تدبیر کن و برای (نفع) ما مکر فرما و بر (ضرر) ما مکر نکن و چیرگی را برای (نفع) ما قرار ده و بر ضرر ما قرار نده.

8- غم و ترس را در داعی فرو می کاهد

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُتَجَعِّي إِنْ حُرِمْتُ، وَيَا كَاسَةَ تَغَاثِي إِنْ كَرِهْتُ، وَعِدِّدْكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفِي، وَ لِمَا فَسَدَ صَدِّ لَاحِي، وَفِي مَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ، فَآمِنُنِي عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلِ الطَّلَبِ بِالْحَيْدَةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ اكْفِنِي مُؤُونَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ آمِنِحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ (2):

خداوندا اگر اندوهگین شوم، مایه دلخوشی ام تویی. و اگر ناامید گردم، امید من به توست. و اگر اندوه مرا فراگیرد، از تو فریادرسی خواهم. و عوض هر آنچه از دست رفته و اصلاح آنچه تباه شده، و تغییر آنچه زشت دانسته ای، نزد توست. پس پیش از گرفتاری، با تندرستی و پیش از درخواست، با توانگری و پیش از گمراهی، با ارشاد، بر من منت گذار و سنگینی گناه عیب جوئی بندگان را از من بردار. و مرا آسایش روز بازگشت ببخش. و خوب ارشاد کردن را به من عطا نما

9- داعی را از غضب خدا نجات می دهد و به خشودی خدا می رساند

فَذَكِّرْهُم بِمَنِّكَ، وَ شَكِّرْهُم بِفَضْلِ لِيكَ، وَ دَعْوِكَ بِأَمْرِكَ، وَ تَصَدَّقُوا لِيكَ طَلِبًا لِمَزِيدِكَ، وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ، وَ فَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ (3): پس با نعمت خودت، تو را یاد کردند و

1- پیشین، دعای 5/8 ص 49

2- پیشین، دعای 20/20 ص 102

3- پیشین، دعای 45/16 ص 200

با تفضلت، تو را شکر گزاردند و به فرمانت، تو را خواندند و جهت طلبِ افزودن (نعمت) تو، برای (رضای) تو صدقه دادند و در (همه) اینها نجات ایشان از خشم و دست یافتنشان به خوشنودی ات نهفته بود.

10- به داعی عزت می دهد و احساس استغناء از غیر خدا و فقر به او می بخشد

ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَصَدِّعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَرَفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَيْرِي عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا (1): و مرا در پیشگاهت ذلیل کن و در نزد آفریدگانت عزیز دار و چون با تو خلوت کردم، مرا فروتن گردان و مرا در میان بندگانت سربلند فرما و از کسی که از من بی نیاز است، بی نیازم گردان و بر فقر و نیازم به درگاهت بیفزای.

11- احساس عدم شکست به داعی می بخشد،

وَإِقْبَاءً بِسُرْعَةٍ إِبْتِغَاءً، عَالِمًا أَنَّهُ لَا يُضَيِّطُهُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ، وَلَا يَفْرَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ ابْتِصَارِكَ، ... (2): درحالی که به سرعت مستجاب شدن دعا اطمینان داشتم، و آگاه بودم که هرکس در سایه حمایتت جا گرفت ستم نبیند، و هر که به پناهگاه انتقام تو پناه برد او را وحشتی نباشد.

3-3-7- عوامل استجاب دعا

اشاره

امام سجاده (ع) در خلال ادعیه به طور مستقیم و با خود ادعیه به صورت غیر مستقیم عوامل استجاب دعا را تعلیم دادند که نمونه آنها عبارتند از:

1- وجود حال دعا در حین دعا در داعی

... و لا ینجینی الا تضرع الیک و بین یدیک... مرا نجات نمی بخشد [و دعایم به استجابت نمی رسد] مگر تضرع به سوی تو آن هم در پیشگاه تو اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا

1- پیشین، دعای 47/118 ص 236

2- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 49

حَلْمِكَ، وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ، وَلَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ، وَلَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّصَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَهَبْ لَنَا يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ، وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ (1):

خداوندا، غضب تو را جز بردباری ات دور نمی سازد، و خشم تو را جز بخشایشت فرو نمی نشاند و از کيفرت جز رحمت پناه نمی دهد و جز زاری به درگاهت و در پیش رویت، مرا از (عذاب) تو نجات نمی دهد. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را -ای خدای من- از جانب خود به توانایی ای که با آن بندگان مرده را زنده می کنی و با آن سرزمین های مرده را زندگی می بخشی، گشایش ده.

ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّدَلُّلِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَ الثَّقَةِ بِمَا عِدَدَكَ، وَ شَدِّ فَعْتَهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاحِيكَ (2): سپس بازگشت به سوی تو و فروتنی و زاری برای تو و خوش گمانی به تو و اعتماد به آنچه نزد توست را، در پی آن روانه ساخته ام. و آن را جفت امید به تو کردم. همان (امیدی) که با وجود آن، امیدوار به تو کمتر ناامید می شود.

2- رعایت بایسته ها و ارکان چهارگانه اصلی دعا

چنانچه گذشت توصیف و تمجید مدعو [خدای متعال]، توصیف و سائط، توصیف و تذلیل

داعی [عبد] و عرضه داشتن خواسته ها ارکان چهارگانه اصلی دعاهای صحیفه سجادیه است. رعایت بایسته آنها در حین دعا استجاب دعا را مطمئن تر می سازد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ

1- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 48/13 ص 246

2- پیشین، دعای 47/73 ص 228

أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَدَّاهُ تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا، وَيَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَأَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1):

خداوند! بر محمد پیامبر مان و خاندانش درود فرست. همچنانکه بر فرشتگان مقربیت درود فرستادی. و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر پیامبران فرستاده شده ات درود فرستادی. و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر بندگان شایسته ات درود فرستادی. و برتر از آن ای پروردگار جهانیان، درودی که برکت آن به ما رسد و سودش ما را در یابد و دعای ما به سبب آن مستجاب گردد. به درستی که تو کریم تر کسی هستی که از او درخواست شده و بی نیاز کننده تر کسی هستی که بر او اعتماد شده و بخشنده تر کسی هستی که از فضل او درخواست شده و تو بر هر چیزی توانایی.

3- اعتقاد صحیح در باب توحید نبوت، امامت

داشتن اعتقادات نسبت به مسائل اصلی و بنیادی دین اسلام مانند توحید، نبوت، امامت و میزان بودن ذهن با آموزه های قرآنی و وحیانی سنت از عوامل دیگر استجاب است. عواملی که در حین دعا باید نسبت به آنها حضور ذهن داشت تا افکار، امیال، خواسته ها و انتظارات از خداوند در حین دعا در مسیر توحید ناب قرار گیرد و داعی دچار شریک ساخته نشود و نفس دعا به شرک ورزی تبدیل نشود، باید خداوند به معنای واقعی خوانده شود و نه خدای ذهن ساخته که اثری در خارج از ذهن از آن نیست، و این فقط با وجود اصول اعتقادات و باورهای صحیح و یقینی ممکن است. به خاطر اعتقادات وهمی و غلط و فاصله دار از قرآن و تعلیمات معصومین (ع) بسیار می شود که غیر خدا با نام خدا در حین دعا خوانده می شود.

وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ. وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ (1):

و همانا گرچه من کارهای شایسته ای را که آنها پیش فرستاده اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه دانستن تو و نفی شریکان و هممتیان و ماندهایی از تو را، پیش فرستاده ام. و از همان درهایی که فرمان داده ای از آنها وارد شوند، نزد تو آمده ام. و به آنچه احدی نزدیک نمی شود به تو جز با نزدیکی جستن به آن، به تو نزدیکی جسته ام.

4- رو نمودن به وسائط و تمسک به آنها

... و اتیتک من الابواب الی امرت ان تؤتی منها (2): و از همان درهایی که فرمان داده ای از آنها وارد شوند، نزد تو آمده ام.

وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... (3): و با تکیه به شفاعت آفریده ای که به او امید بسته باشم به درگاه تو نیامده ام، جز شفاعت محمد و خانواده او - که درود تو بر او و بر ایشان باد-

1- پیشین، دعای 47/72 ص 228

2- پیشین، دعای 47/72 ص 228

3- پیشین، دعای 48/6 ص 244

5- شرکت در دعای مؤمنان

وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَلَاحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ،... (1): و از تو مسئلت می کنم که ما را در دعای شایسته هر یک از بندگان مؤمنت که در این روز ترا بخواند شریک سازی

3-3-8- عوامل رد دعا

امام سجاده (ع) افزون بر تعلیم و عرضه عوامل استجاب دعا به علل و عوامل رد و بازگشت دعا از سوی خداوند نیز بیان داشته اند، از جمله آنها؛

نسیان ذکر، غفلت از احسان و ناامیدی از استجاب

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا آيسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَ إِنِ أَبْطَأْتُ عَنِّي، فِي سِرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَاءً، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَحَاءٍ، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ، أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى (2):

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا فراموشکارِ یادت در آنچه به من عطا نمودی، و غافل از احسانت در آنچه به من بخشیدی، و ناامید از اجابتت-گرچه دیر شود- قرار نده، در خوشی باشم یا سختی، یا تنگی یا فراخی، یا تندرستی یا گرفتاری، یا فقر یا نعمت، یا توانگری یا تنگدستی، یا تهی دستی یا ثروت.

2- ناامیدی از قدرت خدا ... وَ لَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْرِ مِنْكَ... (3)... با ناامیدی از خودت محروم مساز.

3- عدم اخلاص، حد قرار دادن برای خدا و شریک و عدل برای خدا قرار دادن در دعا و استجاب

1- صحیفه سجاده، ترجمه انصاری، دعای 48

2- صحیفه سجاده، ترجمه شیروانی، دعای 21/8 ص 107

3- پیشین، دعای 41/1 ص 177

اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِن صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ زُفَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرِكَ، وَلَمْ أَفْذِرْ عَلَيَّ مَا عِنْدَكَ مَعُونَهُ سِوَاكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ (1):

خداوندا اگر روی کریمت را از من برگردانی یا فضل بزرگت را از من بازداری یا روزی ات را بر من دریغ نمایی یا رشته (رحمت) خود را از من ببری، راهی به سوی هیچ یک از آرزویم، غیر تو نیابم و به آنچه نزد توست، با کمک غیر تو دسترسی ندارم. چون من بنده تو و در مشت توام و موی پیشانی (و اختیار)م به دست توست.

گفتار چهارم: فرهنگ تدوین کتاب دعا

اشاره

4- فرهنگ سازی صحیفه در تدوین معاجم دعایی

صحیفه سجادیه ششمین کتابی است که در خاندان وحی تألیف یافته است و از جهت محتوی و کیفیت تدوین بدیع و بی بدیل می باشد. امام سجاد(ع) با تدوین آن، فرهنگ تدوین معاجم دعایی و کتب ادعیه را در بین مسلمین به خصوص شیعه نهادینه و ترویج نمود. بعد از پدیدار شدن صحیفه سجادیه، بزرگان دین و اولیاء الهی از این مجموعه به نحوی تقلید کرده اند و مجامع دعائی متعددی را پدید آوردند، در عین حال هیچ یک به کمال صحیفه نرسیده است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ در این باره می گوید: اصحاب ائمه(ع) در ضبط الفاظ و متون ادعیه ای که از ائمه(ع) روایت شده کمال سعی را به کار بردند و آنها را در اصول و کتابهای خود نقل کردند. که قسمت عمده ای از آن آثار با شرح حال مؤلفین آنها از ما مفقود گردیده است (1).

وی در ادامه به تفصیل به سیر تاریخی کتب ادعیه می پردازد و می گوید هنگام تألیف کشف الحجه در کتابخانه سید ابن طاووس حلی بیش از 60 کتاب دعا موجود بوده و بعد از آن در وقت تألیف نهج الدعوات به سال 662ق بیش از هفتاد مجلد کتاب در ادعیه نزد او بوده است (2).

در الذریعه صدها کتاب با عناوین مختلف الادعیه، الدعاء، الزیاره، الدعوات و... با عناوین خاصی معرفی شده است. مشهورترین آثار در این زمینه به قرار زیر است: مصباح المتعبد تألیف شیخ الطائفه محمد طوسی، اقبال الاعمال، نهج الدعوات، جمال الاسبوع، فلاح السائل از آثار سید ابن طاووس حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، التحصین فی صفات العارفين تألیف شیخ ابن فهد حلی، البلد الامین، المصباح تألیف بهاء الدین عاملی

1- تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه ج8، ص173

2- پیشین، ص175

و زادالمعاد، مقباس المصباح، تحفه الزائر تألیف محمد باقر مجلسی (1). در عصر حاضر مفاتیح الجنان که توسط شیخ عباس قمی تدوین شده معروفترین و شایعترین معجم دعائی است. البته مجال تدوین یک دایره المعارف بزرگ ادعیه که هم مشتمل بر ادعیه باشد و هم در بر دارنده معارف پیرامونی دعا باشد هنوز خالی است.

سبک صحیفه سجادیه از طرف دیگر باعث شد دانشمندان شیعی سایر ادعیه امام سجاد(ع) که در صحیفه نیامده است به عنوان مستدرک صحیفه سجادیه بر اساس سبک آن گردآوری نمایند که برخی عدد آنها را به هشت مورد رسانده اند (2).

شیخ حر عاملی مستدرکی به عنوان الصحیفه الثانیه السجادیه تألیف نمود و میرزا عبدالله افندی اصفهانی مستدرک دیگری تحت عنوان الدرر المنظومه المأثوره تنظیم کرد که به صحیفه السجادیه الثالثه معروف شد. حاج میرزا حسین نوری صحیفه چهارم و سید محسن امین بعد از او صحیفه پنجم را ترتیب داد (3). از بعض تراجم دانشمندان به دست می آید که قبل از تدوین صحیفه ثانیه، مستدرکی بر صحیفه کامله نوشته شده که صاحبان صحایف اربعه بر آن واقف نشدند. سید ناصر حسینی از شاگردان شیخ طوسی کتابی در ادعیه زین العابدین مشتمل بر ادعیه صحیفه کامله و سایر ادعیه مأثوره امام زین العابدین(ع) داشت (4).

1- حائری، سید مهدی، دایره المعارف تشیع ج 7، ص 520

2- مبشری، اسدالله، مقدمه صحیفه سجادیه ص 18

3- امین، سید محسن، اعیان الشیعه ج 1، ص 638

4- خیابانی تبریزی، ملا علی، وقایع الایام ص 79

گفتار پنجم: تعلیم و تربیت و زبان دعا

اشاره

5- فرهنگ سازی در نهاد تعلیم و تربیت با زبان دعا

بدون تردید امام سجاده (ع) با زبان دعا مکتبی برای تعلیم و تربیت ترتیب داد که در نوع خود بدیع بود. 1- کیفیت تألیف و سند صحیفه سجاده که در آغاز آن ذکر شده، 2- فهرست ابواب صحیفه سجاده، 3- برخی فقرات ادعیه آن 4- اوضاع و شرایط دوران امام سجاده (ع) 5- گشایش مکتب وسیع تعلیمی و تربیتی امام صادق (ع) بعد از دوران امام سجاده (ع) همه دلیل و گواه این مطلب می باشد که غرض حضرت (ع) از به کار گیری زبان دعا، فقط فرهنگ سازی برای عنصر دعا نبود، بلکه علاوه بر آن به دنبال تأسیس یک فرهنگ در نظام تعلیم و تربیت اسلامی نیز بوده اند.

آن حضرت (ع) در عصر خویش در مدرسه ی خود که خانه یا مسجد بود با قرائت بلند ادعیه در نمازها، مناسبتها، سحرها و با به ودیعه گذاردن آن ادعیه به ویژه صحیفه سجاده انسان ها را به نیل به جایگاه عظیم خودشان دعوت کردند و از همه خواستند تا با تلاش علمی و عملی به آن مقام رفیع برسند. ادعیه آن حضرت و سایر معصومین (ع) این پیام تعلیمی و تربیتی به همه انسانها می دهند که در هر شرایطی راه دست یابی به کمالات بر روی انسان ها باز است، لذا باید از خدا خواست و به طرف آن کمالات حرکت کنند. اگر چه قبلاً گفته شد که در ادعیه معصومین (ع) به خصوص صحیفه سجاده، اصل کلم الناس علی قدر عقولهم رعایت نشده و ائمه اطهار (ع) با تمام مرتبه ی وجودی خود ظهور و تجلی نموده اند، اما دعای آن حضرات (ع) همچون اقیانوس وسیعی می ماند که هر کس در حد سعه ی وجودی خود می تواند از آنها تعلیم یابد و تربیت گردد. آنان به ما یاد دادند که از ساده ترین تا متعالی ترین مقاصد خود را از خدا بخواهیم، لذا هر مرتبه از دعا و داعی که در انسانها ظهور نماید در لابلای ادعیه حضرت سجاده (ع) مشاهده می شود و سر آن این است که امام سجاده (ع) مکتبی که تأسیس و تکمیل نمود برای عموم بوده، در حالی که خواص را هم سیراب می کند و این خصیصه فقط در مکتب قرآن نازله یافت می شود و در هیچ یک از مکتب های تعلیمی و تربیتی دیگر به چشم نمی خورد.

مکتب دعایی صحیفه سجاده، مکتب عرفان نیست که تا فلسفه ندانی راه نیابی و مکتب فلسفه هم نیست که تا منطق یاد نگیری در گشوده نشود. مبادی تصویری و تصدیقی

مکتب دعا در صحیفه ی جان انسانها نوشته شده که زبان دعا این صحیفه را قبل از دعا، حین دعا و بعد از دعا بر روی هر داعی در حد سعه وجودیش می گشاید.

راز اختلاف سطح در ادعیه ماثور و صحیفه سجادیه در همین نکته نهفته است، لذا مکتب دعای ائمه اطهار به خصوص مکتب صحیفه سجادیه قبل از هر خاصیت و اثری در صدد القای معارف بلندی هست که در روایات مورد سؤال واقع نشده است.

نکته دیگر که اثبات می کند امام سجاد(ع) با صحیفه سجادیه در صدد تأسیس یک مدرسه فرهنگی برای تعلیم عموم و تربیت خواص بود این است که اگر جملات صحیفه سجادیه را از شکل طلبی و انشایی خارج نموده و به شکل جملات اخباری بنویسیم، شاهد چندین کتاب در فلسفه، کلام، عرفان، علوم انسانی، علوم اجتماعی، سیاسی، نظامی و حقوق هستیم که در عالیترین سطح قرار دارند و هر جمله ی این کتب می تواند به چندین کتاب در موضوع خود در پرتو شرح و تفسیر بسط داده شود و مجموع آن معارف به دایره المعارف بزرگ سجادیه تبدیل گردد. مثلاً در زمینه معارف الهی که جنبه فلسفی، عرفانی و کلامی دارد مطالب به صورت قضایای عقلانی، عرفان نظری، و کلامی در لابلای ادعیه آمده است که خود محتاج نوشتن مجلدات فراوانی است.

کافی است که در این فقره از دعای سید الساجدین(ع) تأمل شود: اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَبَدِّلِ بِالْخُلُودِ وَالسَّاطِنِ الْمُتَمَتِّعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدَّهْرِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ سَطَانُكَ عِزًّا لَا حِدَّ لَهُ بِأُولِيَّهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّهِ وَاسْتَعَلَى مُلْكُكَ عَلْوًا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا سَدَّ تَأْتُرَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ صَلَّتْ فِيكَ الصَّفَاتُ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النَّعُوتُ، وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَاؤِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوْلِيَّتِكَ، وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ ...

خدایای صاحب پادشاهی و حاکمیتی که جاودانه دائم است، و سلطنتی که خود بدون سپاه و پشتیبانها نیرومند است، و عزتی که بر مرور دهور و سالهای گذشته و زمان های در نوشته باقی است. سلطنتت چنان غالب است که محدود به آغاز و انجام نیست. و پادشاهیت چنان بلند پایه است که همه چیز از رسیدن به کنه آن فرو مانده است. و منتهای توصیف واصفان، به نازلترین مرتبه از آن رفعت که به خود تخصیص داده ای

نمی رسد. کاروان اوصاف در بیان عظمت به گمراهی افتاده و رشته نعت ها در پیشگاه تو از هم بگسیخته، ولطائف تصورات در مقام کبریائیت سرگردان شده اند. تو ای خدای ازلی - در ازلیت چنان بوده ای، و تو - ای خدای جاودان بی زوال بر همین منوال خواهی بود. [\(1\)](#)

یا ... اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعًا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلٰی مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ اِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، ... :

خلایق را به دست قدرت خود به گونه ای شایسته آفرید و آنان را بر اساس خواست خود صورت بخشید آنگاه همه خلایق را در راه اراده خویش راهی نمود و در مسیر عشق به خود برانگیخت. [\(2\)](#) از نظر علامه شعرانی این فقره از دعا به حرکت جوهری اشاره می کند [\(3\)](#).

1- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای 32/1 الی 9، ص 150

2- پیشین، دعای 1/3 و 4، ص 30

3- شعرانی، صحیفه سجادیه ص 16

گفتار ششم: تبلیغ و مبارزه با زبان دعا

اشاره

6- فرهنگ تبلیغ و مبارزه با زبان دعا

6-1- نهادینه کردن فرهنگ خطر ستیزی و بن بست شکنی

دوران امام سجاده (ع) به گونه ای بود که در جامعه اسلامی برای هر مسلمان نابی جهت پیشبرد اهداف و مقاصد والای اسلام بن بست وجود داشت و چنین می نمود که هیچ راهی برای در هم شکستن مخاطراتی که متوجه دین و دینداری واقعی و جامعه اسلامی بود وجود نداشت.

تبیین دقیق این بن بست و نبود راه خطر ستیزی نیاز به تحلیل و شکافتن فضای حاکم بر زمان سید الساجدین (ع) دارد که از مجال این گفتار از کتاب خارج است. در عین حال در اینجا اشاره اجمالی به مطلب وافی مقصود می باشد.

وضعیت حاکم در دوران امام سجاده (ع) بنا به تحلیل حضرت آیه الله خامنه ای (1) چهار ویژگی داشت.

1- رعب و وحشت؛ حادثه تکان دهند کربلا تکان سختی در ارکان شیعه بلکه در تمام دنیای اسلام به جای گذاشت. پیش از این قتل، تعقیب، شکنجه و ظلم وجود داشت، اما دنیای اسلام کشتن اولاد پیغمبر (ص)، اسارت خانواده آن حضرت (ص)، سر بر نیزه کردن و گرداندن آنان و تخریب خانه خدا را به خود ندیده بود، لذا برای هر کس این یقین حاصل شد که شکنجه و آزار در این دوران از آنچه تاکنون حدس زده می شد بالاتر است. واقعه حره بر این رعب و وحشت افزود چرا که تاکنون جان، مال، ناموس مسلمین برای مسلم مباح نشده بود و در آن واقعه چنین شد.

2- انحطاط فکری؛ در کنار جو رعب و وحشت، انحطاط فکری سرتاسر دنیای اسلام فرا گرفته بود. این ناشی از بی اعتنایی به تعلیمات دینی در دوران 20 ساله گذشته بود. مردم از پایه های اعتقادی و ایمانی سخت خالی و پوچ شده بودند.

1- خامنه ای، علی، پژوهشی در زندگی امام سجاده (ع)

3- فساد اخلاقی؛ اخلاق مردم به شدت خراب شده بود. بزرگترین خواننده ها، رقاصه ها، نوازنده ها، عیاش ها، عشرت طلب های دنیا یا از مدینه و یا از مکه بودند. رجوع به کتاب الاغانی ابوالفراج برای درک این فاجعه کافی است (1).

4- فساد سیاسی؛ اغلب شخصیت های بزرگ سر در آخور تمنیات مادی که به وسیله رجال حکومت بر آورده می شد داشتند. نامه حضرت به بزرگی چون محمد بن شهاب زهری (2) گویای این واقعیت تلخ است.

در روایتی نقل شده که بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر ماندند، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم (3)، البته روایت دیگری هست که اسم چهار نفر را ذکر می کند (4) و در برخی روایات پنج نفر که اینها با هم قابل جمع می باشند.

امام سجاد(ع) خطاب به سهل بن شعب وضعیت خود را چنین بیان می کند که وضع ما در میان قوم خود مانند وضع بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسرانشان را می کشتند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند. امروز وضع ما چنان دشوار است که مردم با ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرب می جویند (5).

امام سجاد(ع) به عنوان ولی الله در این فضا چه باید می کرد؟! کار عظیم خود را با چه کسی و چگونه باید شروع و پیش می برد؟!!

مرحوم محمد باقر صدر در این باره می فرماید: دو خطر عظیم مسلمین را تهدید می نمود: اول خطری که ناشی از فتوحات مسلمین و ورود فرهنگها و تمدنهای مختلف به جهان اسلام بود و آن محو اسلام اصیل در سایر فرهنگها بود. حفظ اصالت اسلام نیاز به

1- ابوالفراج، الاغانی ج 10، ص 57

2- ابن شعبه حرانی، ابو محمد، تحف العقول ص 198

3- مجلسی بحار الانوار، ج 46، ص 144

4- پیشین

5- پیشین

تلاش و کوشش سخت و عظیم و وسیع علمی داشت و حال آنکه کسی به فکر این خطر نبود.

دوم خطری که می رفت تا جمیع ارزش های اسلامی را واژگون سازد و اهداف عالی انسانی را تبدیل به اهداف پست مادی در جامعه اسلامی نماید. مبارزه با این خطر متوقف به کاری سخت و دشوارتر برای تهذیب و تربیت بود و باز کسی متوجه این خطر نبود. در این میان فقط امام سجاد(ع) متوجه این دو خطر بود (1).

فضای حاکم بر آن دوران، فقدان راوی موثق، فقدان یابوری شجاع و ضرورت تقیه به ظاهر برای امام(ع) بن بست پدید آورده بود که گویا می بایست تسلیم آن شود.

اما امام(ع) در این بن بست اخلاقی، فکری و سیاسی به تأسیس مدرسه دعا دست زد و با زبان دعا بن بست را شکست و به ستیز با خطرات رفت. در واقع دعا از این جهت پوششی برای فعالیت های سیاسی، اجتماعی و تعلیمی - تربیتی آن حضرت(ع) بود. در واقع صحیفه سجاده بارزترین نمود این بن بست شکنی بود.

6-2- تربیت سیاسی با زبان دعا

امام(ع) در راستای بن بست شکنی و خطر ستیزی به تربیت انسانهایی شجاع همت گمارد که بتوانند با روشنگری و تبیین معارف الهی مسیر اسلام راستین و تشیع سرخ علوی را استمرار بخشند. در اثر تلاش های بنیادی امام(ع) افراد زیادی در مکتب آن حضرت تربیت معنوی، علمی و سیاسی شدند که نام 170 تن از آنان در کتب رجالی و تراجم آمده است (2). به عنوان مثال یکی از این شاگردان یحیی بن ام طویل است که در مسجد پیامبر(ص)، در مدینه، برای مردم سخن می گفت و طرفداران ستمگران را این چنین مخاطب قرار داد: ما مخالف شما و منکر راه و روش شما هستیم. میان ما و شما دشمنی آشکار و همیشگی است. هر کس به امام علی(ع) دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد و

1- ر.ک صدر، مقدمه صحیفه سجاده

2- طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 119 و طوسی، ابوجعفر محمد رجال طوسی، ص 181.

ما از آل مروان و آنچه غیر خدا می پرستید، بیزاریم. به همین جهت حجاج ابن یوسف دستها و پاهای او را قطع کرد و این شاگرد مکتب امام سجاد(ع) با آن وضع دنیا را وداع کرد (1).

اصولاً شخصیت امام زین العابدین(ع) به عنوان نمونه ای متعالی از مبارزه علیه حکومت اموی مطرح بود و مردم او را با همین جهت گیری می شناختند. در همین راستا نام و یاد ایشان از نظر خلفای بنی امیه و بنی مروان جرم محسوب می شد و کسانی که حضرت(ع) از آنان ستایش و تعریف می کرد، به زندان افکنده و از بیت المال محروم می ساختند، چنانکه فرزدق شاعر دچار چنین عاقبتی شد. او که فقط شعری در مدح علی ابن الحسین(ع) خواند به زندان افتاد و نامش از دیوان مالی حذف شد (2). دستگاه خلافت تا آنجا از شخصیت سیاسی حضرت بیم داشت که حجاج در نامه ای به عبدالملک می نویسد: اگر می خواهی حکومت تو تثبیت گردد و استمرار یابد، باید علی ابن الحسین را به قتل برسانی (3).

اساساً فردی که به نیایشهای آن بزرگوار در صحیفه فکر کند، به خوبی می فهمد که چگونه باید از ستمگران بیزاری جوید و به یاری مظلومان بشتابد و در این راه حرکت خود را بر اساس امامت امامان راستین(ع) قرار دهد. مثلاً دعای 38 که در نکوهش ظالم و دعای 20 که در بیان ستیز با ظالم و دعای 47 که در معرفی امام راستین است این واقعیت را به روشنی آشکار میکند. در دعای 48 امام به موضوعاتی چون مقام خلافت که خاص اوصیای الهی است، یورش و غصب مقام خلافت، تبدیل و واژگون شدن احکام خدا و غفلت آنها، واجبات تحریف شده و سنت متروک شده پیامبر(ص) می پردازد و در هنگامی که برفراز منابر، امیر مومنان(ع) را لعن می کنند، به مقام امارت و رهبری می پردازد و آنرا خاص اهل بیت(ع) که از هر پلیدی پیراسته اند و واسطه بین خالق و خلق اند معرفی می کند و در حالی که اطاعت از ائمه را واجب الهی معرفی می کند، می فرماید دین فقط به وسیله امام

1- کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 89: بی تا.

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 46، ص 127

3- پیشین، ص 28

منصوب تقویت می شود. مدام از مظلوم سخن می راند و به ظالم می تازد. در محضر خدا از اینکه نتوانسته یاری و نصرت مؤثر را به مظلوم برساند عذرخواهی می کند و چنین ظلم ستیزی را در جان مخاطبان خود نهادینه می کند؛ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعْتَدْتُ لِرَبِّکَ مِنْ مَظْلُوْمٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِیْ لَمْ اَنْصُرْهُ، ... بار خدایا به پیشگاهت عذر خواهم در حق ستمدیده ای که در حضور من بر او ستم رفته و من یاریش ننمودم (1)

6-3- طرح ریزی حکومت دینی با زبان دعا

اگر به موضوعات مطرح در صحیفه سجادیه خوب تأمل شود و مضامین برخی ادعیه آن موشکافی گردد به خوبی می توان دریافت که در مجموع، حضرت (ع) طرح ریزی و بنای یک حکومت دینی با زبان دعا را دنبال می کرده است.

حکومت دینی قبل از هر چیزی به یک بنیاد اعتقادی و آرمانی مستحکم و سپس به رهبری و زعامت دینی نیاز دارد و در مرتبه سوم، دستور العملی برای تنظیم روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصاد و... می طلبد.

آنچه در صحیفه آمده نشان می دهد که امام (ع) این سه امر ضروری و بنیادی برای تشکیل حکومت دینی را اساس قرار داده و به ارائه ی آنها پرداخته است. حتی فهرست موضوعی صحیفه می تواند گویای این حقیقت باشد، لذا در اینجا فهرست کلی ابواب صحیفه موضوعی که به همت آقای غرویان تهیه شده اشاره می شود.

باب توحید و بحث در باره خدا و صفات خدا.

باب نوبت و بحث در باره بعثت انبیاء و هدف آنان.

باب امامت و مسئله رهبری بعد از پیامبر (ص).

باب معاد و مقصد نهائی از خلقت انسان.

باب اسلام و معرفی اسلام و دستور العمل های آن.

باب فرشتگان و مأموریت های آنان.

باب اخلاق و صفات عالی انسانی.

باب طاعات و نحوه اطاعت و عبادت خدا.

باب ذکر و دعا و نحوه دعا کردن.

باب سیاست و تدبیر کشور، شهر، بخش، خانه و تدبیر کلیه امور.

باب اقتصاد و کلیات امور مالی

باب انسان و معرفی چیستی و کیستی او.

باب وجود و هستی شناسی.

باب اجتماع و بیان مسائل جامعه شناسی

باب علم و ارزش دانش.

باب زمان و شناخت اوقات.

باب تاریخ و شناخت تاریخ و عبرت ها.

باب صحت و تندرستی.

باب نظام‌نگری و مسائل نظامی و دفاع (1).

در این تعالیم یک اندیشه انقلابی، سیاسی و اجتماعی نهفته که با زبان دعا آنرا بارور می سازد و زیر بنای یک حکومت فراگیر دینی را تشکیل می دهد. دیری نپایید که این اندیشه خود را نشان داد. وقتی که اندکی فضا باز شد مکتب تعلیمی امام صادق و امام باقر (ع) مملو از شاگرد شد.

روایتی در کافی از ابو حمزه ثمالی نقل شده که خداوند قرارش بود که این امر [حکومت عدل اسلامی به دست ائمه (ع)] در سال 70 اتفاق افتد، وقتی مردم کمک نکردند و امام حسین (ع) در سال 61 شهید شد و خداوند بر مردم خشم گرفت آن را به سال 140 تأخیر انداخت؛ ما به شما شیعیان گفتیم که قرار است جریان در سال 140 به وقوع

پیوندد و بناست حکومت آن وقت تشکیل شود اما شما جریان را فاش ساختید. وقتی افشا کردید دیگر خداوند زمانی را تعیین نکرد (1).
 سال 70 نه سال بعد از واقعه ی کربلا و زمان امامت امام سجاد(ع) است و سال 140 سالی است که امام صادق(ع) رحلت فرمودند:
 واقعاً اگر قرار بوده سال 70 یا 140 حکومت تشکیل شود بایستی زیر بنای فکری و رهبردی این حکومت آماده می شد! آیا نمی توان
 صحیفه سجادیه را در این راستا ارزیابی نمود؟!

6-4- آرمان سازی با زبان دعا

از مهم ترین عناصر دشمن ستیزی، تربیت سیاسی و برپا کردن حکومت داشتن آرمان متعالی سیاسی است. حضرت در خلال ادعیه های متعددی برای پیروان خود بلکه مسلمین به تبیین آرمان می پردازد. بدیهی است این آرمانها موجب پدید آمدن دشمنیهای متعدد می شود و مهمتر اینکه دنبال کردن این نوع آرمانها که حضرت بیان می کند جز در پرتو دائر کردن حکومت اسلامی غیر ممکن است. مثلاً در دعا برای سپاه اسلام آرمان و نقطه نهائی حرکت را نشان می دهند که عبارت است از حاکمیت توحید بر تمام نقاط زمین بدون هیچ استثنائی. و کرنش و سجده تمام آدمیان روی زمین فقط برای خداوند متعال.

حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرَكَ، وَ لَا تُعْفَرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ: تا که در سراسر زمین جز تو پرستش نشود، و احدی از آنان جز برای تو صورت به زمین نساید.

لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى (2): تا دین تو برتری یابد، و حزب تو نیرومندتر شود،

برای رسیدن به این آرمان بدیهی است که مسلمین در هر گوشه ای از دنیا با مشرکان درگیر خواهند شد. و در این کارزار دائمی فقط نصرت الهی آنان را به آن آرمان نزدیک می سازد.

1- کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 190

2- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 27

اللَّهُمَّ اغْزُبْ كُلَّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسَدِّ لِمِينَ عَلَى مَنْ بَزَأْتَهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَآمِدْهُمْ بِمَلَائِكَ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ، حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطِعِ التُّرَابِ قِتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا، أَوْ يُقَرِّوْا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. اللَّهُمَّ وَاعْمَمْ بِذَلِكَ أَعْدَاكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالْتُرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالْتُّوبَةِ وَالزَّنَجِ وَالسَّقَالِبِ وَالْدِيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَّمِ الشُّرْكِ، الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ، وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ (1):

بارخدایا مسلمانان را در هر ناحیه با مشرکانی که در برابر آنانند به کارزار بدار، و ایشان را از جانب خود به صفوف پیاپی از فرشتگان مدد فرست، تا دشمنان را به دورترین نقطه زمین رانده، شرشان را به کشتن و اسارت آنان از سر مردم بردارند، یا اینکه به وحدانیت تو که برایت همتا و شریکی نیست اقرار نمایند. بارخدایا این سرنوشت را بر همه دشمنانت در هر اقلیم، - چه در هند و روم و ترکستان و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و سرزمین سقالبه و دیلمان و دیگر طوائف مشرکین که نام و نشانشان بر ما معلوم نیست، و تو به علم خود شمارشان را می دانی، و به قدرت خود بر ایشان اشراف داری فراگیر کن.

6-5- بصیرت طلبی در مصاف با دشمنان

امام (ع) در مصاف با دشمن اعم از شیطان یا مشرکان و معاندان با زبان دعا بر معرفت و شناخت روشهای دشمنی و بصیرت بر فریب های آنان تأکید می کند و راز موفقیت و عدم زمین خوردن مسلمان واقعی در مقابله با دشمنان را افزون بر معرفت دینی، بصیرت سیاسی معرفی می نماید

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْتِنِعْنَا مِنَ الْهَدْيِ بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ،...: بارخدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از هدایتی که در دوام و پابرجایی مانند گمراهی او (دشمن) باشد بهرمند ساز.

اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَا، وَإِذَا عَرَّفْتَنَا فَعِنَّا، وَبَصَّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ بِهِ: بارخدایا ما را به هر باطل که در نظرمان بیاراید آگاه کن، و چون آگاهمان کردی ما را از آن حفظ کن، و به راه و روش جنگ با او بینایی بخش، وَالْهَمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ، وَأَيُّقِظُنَا عَنْ سَيِّئِهِ الْغَفْلَةَ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ، وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ... : و ما را ملهم ساز که برای نبرد با او چه باید آماده کرد، و از خواب غفلتی که سبب گرایش به اوست بیدار کن، و به توفیق خود ما را در مسیر مبارزه با او یاری ده (1)

گفتار هفتم: نفرین و زبان دعا

اشاره

7- نفرین ندای رسای منکر ستیزی

اشاره

در فرهنگ اسلامی به دعای سلبی و منفی برای دیگران نفرین گفته می شود و منعی از آن نشده است، البته لعن نمودن نیز نوعی نفرین است که فقط در خصوص برخی اشخاص تجویز گردیده است. به نفرین متقابل بین دو شخص یا دو گروه مباحله گویند که در آثار اسلامی غالباً در اثبات حقانیت رسالت رسول اکرم (ص) (1) یا امامت ائمه اطهار (ع) وارد شده است مانند روایت ابی مسروق از امام صادق (ع) (2). امام سجاده (ع) نیز از سلاح نفرین در صحیفه سجادیه بهره برده است. حضرت (ع) تعلیمات فراوانی در دشمن شناسی و منکرستیزی با زبان نفرین عرضه داشته است.

باید توجه داشت که زبان نفرین همان زبان دعا و بیان وجودی خواسته است لکن درخواست سلب وجودی خاص از طرف مقابل توسط خداوند متعال است. مانند شیطان، دشمن معاند که دشمنی می ورزد و قابل هدایت نمی باشد یا دشمنی که بالفعل با توطئه و ضربه زدن با مسلم یا داعی درگیر است. زبان نفرین زبان عجز یک انسان در مقابل انسان دیگر نیست، بلکه مانند زبان دعا ضمیمه کردن قدرت پروردگار به ضعف بی نهایت داعی برای مقابله استوار و ظفرمندانه در مقابل دشمن است. اگر زبان نفرین زبان عجز بنده در مقابل مخلوق بود اساساً دشمنی و لطمه زدن پیش نمی آمد چون عاجز به دنبال تسلیم است نه مقابله، راز نفرین در مقابله عبد با دشمن نهفته است و نه در عجز و تسلیم و در واقع نفرین مسألت از خداوند در مصاف با دشمن بر علیه او است و نه در جریان تسلیم و ذلت!

حضرت (ع) در موارد متعددی از صحیفه سجادیه با زبان نفرین با ما سخن گفته است. آنجا که به شیطان نفرین می فرماید، در واقع با زبان نفرین منکرستیزی تعلیم می دهند و وقتی به دشمنان انسی مانند معاندین و سپاه مشرکین نفرین می نمایند فرهنگ ظلم ستیزی و جهاد را تبیین می فرمایند. در اینجا به چند نمونه از نفرین های حضرت (ع) اشاره می گردد؛

1- آیه مباحله

2- عده الداعی ص 354

7-1- نفرین در باره دشمنان اهل بیت

اللَّهُمَّ الْعَنُ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعَهُمْ (1):

خدایا دشمنان ایشان را از اولین و آخرین و هر که را به اعمال ایشان راضی و خشنود شده و شیعیان آنان و پیروانشان را بدست عذاب بسیار، و از رحمت خود محروم مدار.

7-2- نفرین درباره دشمن معاند

اللَّهُمَّ أَفْلَلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَأَقْلَمَ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَفَرَّقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَأَخْلَعَ وَثَائِقَ أَفْنِدَتِهِمْ، وَبَاعَدَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ، وَحَيَّرَهُمْ فِي سَبِيلِهِمْ، وَصَدَّلَهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَأَقَطَعَ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَأَنْقَضَ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَأَمْلَأَ أَفْنِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَأَقْبَضَ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَأَخْرَمَ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ، وَنَكَّلَ بِهِمْ مَنْ وَرَأَتْهُمْ، وَأَقَطَعَ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعَدَهُمْ. اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَبَيِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَأَقَطِعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ، لَا تَأْذُنُ لِسَمَاوَتِهِمْ فِي قَطْرِ، وَلَا لِأَرْضِيهِمْ فِي نَبَاتٍ...:

بارخدایا بدین وسیله دشمنانشان را درهم شکن، و دست قدرت آن بی خبران از حق را از ایشان کوتاه کن، و بین دشمن و جنگ افزارشان جدایی افکن، و بندهای دلشان را بگسل، و میان آنان و زاد و توششان جدایی انداز، و در راه ها سرگردانشان ساز، و از مقصد گمراهشان کن، و کمک و مدد را از آنان قطع فرما، و از تعدادشان بکاه، و دلشان را پر از رعب و وحشت کن، و دستشان را از فعالیت علیه مرزداران بازدار، و زبانشان را از سخن بر علیه آنان قطع فرما، و با شکست دشمن جمع پشت سر ایشان را متفرق کن، و به واسطه شکست اینان پیروانشان را از ادامه جنگ بازدار، و با خواری و زبونی آنها طمع کسانی را که پس از آنها آیند قطع ساز. بارخدایا، زنانشان را از بارداری عقیم کن، و صلب مردانشان را خشک فرما، و نسل چهارپایان و گاو و گوسفندشان را بگسل، به آسمانشان اجازه باریدن، و به زمینشان اذن روئیدن مده.

اللَّهُمَّ اغْلِ الْمَشْرِكِينَ بِالْمَشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنِ تَنْقِصِهِمْ، وَتَبْطِطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْإِحْتِيَالِ، وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَجَبِّنْهُمْ عَنِ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ، وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنُودًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِنَاسٍ مِنْ بَاسِكٍ، كَفَعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ، وَتَحْصِدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ. اللَّهُمَّ وَامْرُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَأَطْعِمْتَهُمْ

بِالْأَدْوَاءِ، وَازِمِ بِلَادِهِمْ بِالْخُسُوفِ، وَالرَّيْحِ عَلَيْهَا بِالْقَذُوفِ، وَافْرَعَهَا بِالمُحُولِ، وَاجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحْصِ أَرْضِكَ وَابْعَدِهَا عَنْهُمْ، وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ، أَصِبْهُمْ بِالجُوعِ المَقِيمِ وَالسُّقْمِ الأَلِيمِ...:

بارخدایا مشرکان را به مشرکان گرفتار ساز تا از دستیابی بر سرزمین های مسلمانان بازمانند، و آنان را با کاستن عددشان از کاستن مسلمین بازدار، ورشته اتحادشان را بگسل تا از همدستی بر علیه مسلمین بازمانند. الهی دل هاشان را از آرامش تهی ساز، و بدن هاشان را از توانایی بی بهره کن، و دل هاشان را از چاره جویی غافل ساز، و اعضانشان را در همآوردی - با رجال مسلمین سست گردان، و از زد و خورد با قهرمانان اسلامی در دلشان هراس افکن، و سپاهی از ملائکه ات را بر آنان برانگیز تا بر آنان عذاب بارند، چنانکه روز بدر کردی، و به نیروی خود بنیانشان را برکنی، و شوکتشان را ریشه کن سازی، و جمعیتشان را پراکنده نمایی. بارخدایا، آب آشامیدنی آنان را به ویا مخلوط کن، و خوراکشان را به بیماری ها بیامیز، و شهرهایشان را در زمین فرو بر، و پیوسته بر آنها سنگ بیاران، و به قحطی و خشکسالی دچارشان ساز، و آذوقه آنان را در بی برکت ترین و دورترین نقاط زمین قرار ده، و دژهای آن زمین را از حفاظت آنان بازدار، و گرسنگی دائم، و بیماری دردناک به آنان برسان (1).

7-3- نفرین درباره دشمن خانگی

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَاجْعَلْ لَهُ سُدًّا غَلًّا فِيمَا يَلِيهِ، وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي...:

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ستم کننده بر من و دشمنم را با قوت خود از ستم بر من بازدار، و با قدرت خود تندی و بُرایی او را بر من بشکن، و او را به خودش مشغول دار، و در برابر آن که با او به دشمنی برمی خیزد ناتوان ساز. بارخدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ستمکار را رخصت ستم بر من مده (2).

1- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 27

2- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای 14

7-4- نفرین در باره شیطان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَهْزِمْ جُنْدَهُ، وَاَبْطِلْ كَيْدَهُ، وَاَهْدِمْ كَهْفَهُ، وَاَزْغِمْ اَنْفَهُ...:

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و شیطان را با سرگرم شدن به برخی دشمنانت از ما منصرف کن، و هر تدبیری که اندیشیده در هم شکن، و از هر کار که قصد می کند بازش دار، و هرچه را محکم نموده سست کن. بار خدایا، سپاهش را بشکن، و مکرش را باطل ساز، و پناهگاهش را ویران کن، و بینش را به خاک بمال (1).

منابع

- 1- ابن عربی، محی الدین (1400ق) فصوص الحکم، تعلیق ابوالعلا عفیفی؛ بیروت؛ دارالکتب العربی.
- 2- ابن شعبه حرانی، ابومحمد (1364ق) تحف العقول، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- 3- ابوالفراج اصفهانی (1324). الاغانی، 21 جلدی، بولاق، بی تا.
- 4- امین، سید محسن (بی تا) اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
- 5- تهرانی، جواد (1369) عارف و صوفی چه می گوید، تهران، بنیاد بعثت.
- 6- تهرانی (آقا بزرگ)، محمد محسن (1408ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان.
- 7- جوادی آملی، عبدالله (1364) مبدأ و معاد، قم، انتشارات الزهراء.
- 8- حائری، سید مهدی (1380) دایره المعارف تشیع، ج 7، تهران، نشر شهید محبی.
- 9- حسن الامین (1401ق) دائره المعارف الاسلامیه الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
- 10- حلی، احمد ابن فهد (1381) عده الداعی، ترجمه حسین غفاری، قم، بنیاد معارف اسلامی،
- 11- خامنه ای، علی (1361) پژوهشی در زندگی امام سجاد (ع)، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.
- 12- خراسانی، محمد کاظم (1412ق) کفایه الاصول. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- 13- خیابانی تبریزی، ملا علی (1385ق) وقایع الایام، تبریز، کتابفروشی قرشی.
- 14- ری شهری محمدی (1362)، میزان الحکمه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- 15- شعرانی، ابوالحسن (بی تا)، صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح شعرانی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
- 16- صحیفه سجادیه (1379)، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالفکر.
- 17- صدر، محمد باقر (1419ق)، مقدمه صحیفه سجادیه، بی جا، دارالمشعر.
- 18- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (1360) الشواهد الربوبیه، تعلیق و تصحیح آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- 19- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (1981م) الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

- 20- طباطبائی، محمد حسن (1393ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- 21- طباطبائی، محمد حسن (1363) نهایتہ الحکمہ، قم، انتشارات دارالتبلیغ.
- 22- طوسی، ابوجعفر محمد (1381ق) رجال طوسی. نجف، الحیدریہ.
- 23- طوسی، ابوجعفر محمد (1348) اختیار معرفہ الرجال، تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- 24- غروی، محسن (1382) صحیفہ موضوعی. قم دفتر نشر معارف.
- 25- فعال عراقی، حسین (1378)، داستانهای قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان. تهران. نشر سبحان.
- 26- فیض کاشانی، محسن (1383ق)، المحجہ البیضاء، 8 جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- 27- فیض کاشانی، محسن (1399ق) تفسیر الصافی، مشهد، دارالمرتضی للنشر.
- 28- قمی، عباس (1378) مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات حر.
- 29- کلینی، محمد ابن یعقوب (بی تا)، اصول کافی، ترجمہ سید جواد مصطفوی، 4 جلدی، تهران، نشر اهل البيت.
- 30- لاهیجی، عبدالرزاق (1365) گوهر مراد، تهران، کتابفروشی اسلامیہ.
- 31- لاهیجی، محمد (1368) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران، کتابفروشی محمودی.
- 32- مبشری، اسدالله (1370) مقدمہ صحیفہ سجادیہ. ترجمہ و مقدمہ مبشری، تهران، نشرنی.
- 33- مجلسی، علامہ محمد باقر (1403ق) بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- 34- مرعشی نجفی، شہاب الدین (1361) مقدمہ صحیفہ سجادیہ. مقدمہ نجفی مرعشی، تهران.
- 35- نائینی، میرزا محمد حسین (1412ق) فوائد الاصول، قم مؤسسه نشر اسلامی.
- 36- نہج البلاغہ (1379)، ترجمہ محمد دشتی، قم، نشر روح

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

